



با آثار و گفتارهایی از حجج اسلام والمسلمین محمدباقر فرزانه، محمدعلی مهدوی راد، احمد عابدی حسن ربانی راد و آقایان سید عطاء... مهاجرانی، سید مرتضی سادات فاطمی، هاشم روغنی، دکتر محمدصادق علمی عباس سلیمی، احمد مهرمشهدی افخمی، احمد ابوالقاسمی، دکتر حسین فتاحی معصوم و سیدحسین موسوی بلده



روایت در مورد بزرگ‌مردی که در ابعاد مختلف به چهره‌ای کم‌نظیر در زمان معاصر تبدیل شده، بسیار دشوار است آن هم در لحظاتی که داغ شهادتش آن چنان تازه است که تحملش برای امثال ما که دست پرورده دوران زعامت او هستیم تقریباً غیرممکن است. این ویژه‌نامه عرض ارادتی است به ساحت شهید قرآن؛ بزرگ‌آموزگاری که به ما آموخت قرآن کتاب زندگی و جهاد است.

درباره رهبر شهید، حضرت آیت‌ا... العظمی سیدعلی خامنه‌ای<sup>(ع)</sup> که صبح روز دهم رمضان در حال تلاوت قرآن توسط استکبار جهانی و صهیونیسم خبیث به شهادت رسیدند



امید حسینی نژاد  
دبیر ویژه نامه

به جای مقدمه

# شهید قرآن



زیادی پایشان به این مسجد باز شد. همه آن‌ها به خاطر امام جماعت پرشور این مسجد از جای مشهد به آنجا می‌آمدند. در ماه رمضان سخنرانی مدون و منظم در تفسیر قرآن کریم شکل گرفت و با شیوه‌ای که پیش از این نمونه نداشت، سخنرانی‌هایی آتشین ایراد می‌شد. نکته جالب در این جلسه آن بود که قاری قرآن پس از سخنرانی ایشان به تلاوت می‌پرداخت و به نوعی سخنرانی مقدمه تلاوت بود و پس از اتمام سخنرانی، به مردم می‌گفتند حالا که مفاهیم این آیات را درک کردید، از تلاوت قاری لذت ببرید. ساواک پس از مدتی مانع سخنرانی ایشان شد و ایشان پایگاه جدیدی برای خود رقم زد. مسجد کرامت در نیش چهارراه نادری حالا میزبان ایشان شده بود. با حمایت ایشان نیز جلسه قرآنی در این مسجد راه افتاد و قاریان نوجوان و جوان زیادی از این جلسه سرپرآوردند.

## شور قرآنی آسیدعلی‌آقا

شاید آن زمانی که جلسه قرآن مسجد کرامت از سوی «آسیدعلی‌آقا» راه‌اندازی شد، کسی فکرش را نمی‌کرد این حرکت مهم، در سال‌های بعد کانون مهمی برای فعالیت‌های قرآنی در مشهد شود. آیت‌ا... العظمی خامنه‌ای فعالیت‌های زیادی در دو مسجد کرامت و امام حسن مجتبی<sup>(ع)</sup> داشتند. اشتیاق جوانان برای حضور در این دو پایگاه محوری و شنیدن سخنان امام جماعت مسجد وصف ناپذیر بود. حرکت‌های انقلابی در شهر مشهد از این دو مسجد آغاز شد و پس از گذشت مدتی و طی فرازونشیب‌های بسیار، انقلاب اسلامی ایران به پیروزی رسید. پس از پیروزی انقلاب نیز این فعالیت‌ها ادامه داشت و کودکان و جوانان بسیاری در مسجد کرامت حاضر می‌شدند و قرآن می‌آموختند. مسجد در آموزش و تربیت نیروهای انقلابی نقش محوری داشت. با آغاز دوران زعامت حضرت آیت‌ا... العظمی خامنه‌ای جلسات ایشان با قاریان قرآن به یک قرار ثابت تبدیل شد. البته پیش از این در دوران ریاست جمهوری نیز جلساتی ثابت با قاریان قرآن داشتند، اما در دوره رهبری ایشان اول ماه مبارک رمضان موعودی ثابت برای دیدار با قاریان برجسته کشور شد. در برخی از سال‌ها قاریان مصری نیز در این مراسم شرکت می‌کردند و به تلاوت آیات الهی می‌پرداختند.

بیش از سی سال از برگزاری این دیدار می‌گذرد و هر سال قاریان در روز نخست ماه مبارک رمضان به دیدار رهبر معظم انقلاب می‌رفتند و از رهنمودهای قرآنی ایشان بهره می‌بردند. حالا می‌توان دوباره ردپای این انس و علاقه را تا دوران جوانی‌شان پیگیری کرد. آن هنگامی که مرحوم استاد علی مختاری و استاد سیدمرتضی سادات فاطمی با درخواست ایشان مدیریت جلسات قرآنی مسجد کرامت را برعهده گرفتند.

ماجرای شکل‌گیری مباحث عمیق و جریان ساز که بعدها در قالب کتاب «طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن» منتشر شد، ریشه در خفقان و محدودیت‌های امنیتی اسفند سال ۱۳۵۲ شمسی داشت. مسجد امام حسن مجتبی<sup>(ع)</sup> در ابتدا فضایی بسیار کوچک و محدود داشت که به تعبیر احادیث، همچون آشیانه مرغ سنگ خوار بود و برنامه‌های منسجم در آن امکان‌پذیر نبود؛ به طوری که سخنرانی‌ها فقط به شب‌های شنبه با محوریت نهج البلاغه محدود می‌شد. با این حال، استقبال پرشور طلاب، کسبه و جوانان به سرعت باعث رونق این مسجد شد و ضرورت توسعه فیزیکی آن را ایجاب کرد. این

داستان با پیچیدن آوای خوش قرائت قرآن در گوش سیدضیاءالدین آغاز شد. او خردسال بود که محو صدای زیبای مادرش شد. او می‌گفت: دور مادرم جمع می‌شدیم و او با صدای زیبایی برایمان قرآن می‌خواند و به همین مناسبت آیاتی را که درباره زندگی پیامبران بود، برای ما توضیح می‌داد.

حالا پدرش (آقاسیدجواد) ضیاءالدین و برادر بزرگ‌ترش را به مکتب فرستاد تا در آنجا قرآن یاد بگیرند. او کوچک‌ترین بچه‌ای بود که در مکتب زیر نظر استادش که بانویی پرهیزگار بود، آیات قرآن را فرامی‌گرفت.

پنج‌ساله که شد، به دبستان رفت و مدیر مدرسه متوجه صدای زیبای ضیاءالدین شد و از او خواست تا سر صف قرآن بخواند. این نخستین باری بود که او مقابل جمعیت زیادی با اعتماد به نفس آیات قرآن را با صوت خوش تلاوت می‌کرد. حالا او قرآن خوان مدرسه شده بود. وقتی آیت‌ا... سیدابوالقاسم کاشانی و سیدنورالدین حسینی شیرازی به مشهد سفر کردند، سیدضیاءالدین نه‌ساله در مراسم پیشواز از این دو شخصیت با صدای خوش قرآن خواند.

وقتی پدرش متوجه شد که او علاقه زیادی به تلاوت دارد، از حاج رمضان بنکدار خواست تا اسلوب تخصصی تلاوت و تجوید را به ضیاءالدین بیاموزد. پس از گذشت مدتی برای یادگیری تخصصی‌تر تلاوت به جلسات آخوند ملاعباس می‌رفت. جلسه قرآن او در یکی از اتاق‌های بالای صحنه کهنه برپا می‌شد. آخوند ملاعباس، بزرگ‌ترین شاگرد سیدمحمد عرب زعفرانی، بزرگ‌ترین استاد قرآن مشهد در آن زمان بود. سیدمحمد عرب اسلوب نوین تلاوت قرآن را به ملاعباس آموخت و او نیز با همین روش به شاگردان خود آموزش داد.

سیدضیاءالدین پس از مدتی راهی حوزه علمیه شد و حالا همه او را با نام اصلی‌اش یعنی «سیدعلی» صدا می‌زدند. پدرش این نام را برای او انتخاب کرده بود، اما خودش علاقه داشت تا با نام «ضیاءالدین» نیز او را صدا بزنند. سیدعلی نوجوان روزها مشغول به تحصیل دروس خود بود و در ایام فراغت رادیو را برمی‌داشت تا به زحمت موج رادیوقاهره را پیدا کند. در یکی از این روزها تلاوتی از رادیوقاهره پخش شد که او را شیفته خودش کرد؛ به طوری که تلاوت‌های دیگر قاریان را از یاد برد.

شیخ مصطفی اسماعیل، ملقب به اکبرالقرء، آن قاری‌ای بود که سیدعلی جوان شیفته صدا و الحان هنرمندانه‌اش شد. اما او هنوز از شنیدن تلاوت او سیراب نشده بود. متوجه شد که یکی از دوستانش، سیدجعفر قمی، عازم سفر مصر است. از او خواست تا نوارهای تلاوت شیخ مصطفی را از مصر برایش بیاورد.

این انس با قرآن رفته‌رفته سبب شد قاریان مشهدی که با سیدعلی‌آقای خامنه‌ای ارتباط داشتند، با قاریان مصری آشنا شوند. ایشان نخستین کسی بود که کاست تلاوت شیخ مصطفی اسماعیل را به سیدمرتضی سادات فاطمی، یکی از قاریان جوان آن دوره، داد و از او خواست تا برای پیشرفت در تلاوتش از مصطفی اسماعیل تقلید کند. کم‌کم دیگر قاریان مشهدی نیز با تلاوت‌های او آشنا شدند و مسیری جدید در توسعه تلاوت در مشهد شکل گرفت.

پس از مدتی، ایشان امام جماعت مسجد امام حسن مجتبی<sup>(ع)</sup> شدند. پس از هر نماز چند دقیقه‌ای تفسیر آیات قرآن را برای مردم می‌گفتند. کم‌کم جوان‌ها و دانشجویان

گفت‌وگو با استاد سید مرتضی سادات فاطمی، یار دیرین رهبر شهید

## ابتکارات آقا برای مبارزه بی نظیر بود



استاد سیدمرتضی سادات فاطمی از ارکان برجسته و نامدار هنر تلاوت قرآن در مشهد و ایران اسلامی به شمار می‌رود. مسیر بالندگی قرآنی وی با همراهی و همگامی شخصیت‌های طرازاولی همچون رهبر شهید و شهید هاشمی‌نژاد گره خورده است. از فعالیت وی، تأسیس محفل انس با قرآن در «مسجد کرامت» به همراهی استادشان، زنده‌یاد علی مختاری، و بر پایه پیشنهاد مستقیم حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای است. در این مجال، پای صحبت‌های استاد نشستیم تا راوی خاطراتی بکر از فضای قرآنی مشهد پیش از انقلاب و نقش بی‌بدیل رهبر شهید در هدایت این جریان باشد.

### جناب استاد، نقطه آغازین پیوند شما با تلاوت آیات الهی به چه دورانی بازمی‌گردد؟

ریشه این انس در پیشینه خانوادگی ما نهفته است. جد بزرگوار و پدرم همواره با مضامین قرآنی مأنوس بودند. عمومی بنده نیز از موهبت صدای خوش در تلاوت برخوردار بود که گمان می‌کنم حنجره من میراث دار ایشان است. افزون بر این، دایمی مرحومم، جناب حسن امینی، در زمره اساتید پیشکسوت قرآن جای داشت. نغمه خوانی آیات از همان طفولیت با من بود تا اینکه در هفت سالگی پای به یک مکتب خانه سنتی گذاشتم. بانوی آموزگاری که مدیریت آنجا را بر عهده داشت. ظرف مدت دو ماه تلاوت جزء‌های پایانی قرآن را به من آموخت. ایشان پس از این مدت کوتاه، به والدهام پیغام داد که فرزند شما به تسلط کافی رسیده است و دیگر ضرورتی برای حضور در مکتب خانه ندارد، بلکه شایسته است در معیت دایمی اش در محافل تخصصی تر شرکت جوید.

این چنین بود که پایم به جلسات رسمی تر باز شد. صبح‌های جمعه در محفلی که در منزل پدر بزرگم برپا می‌شد، حضور می‌یافتم. هدایت آن جلسه بر عهده مرحوم رضوان بود که از خطاطان شهیر آستان قدس نیز به شمار می‌رفت. در آنجا یک گرامافون قدیمی داشتیم. پیش از آنکه جلسه رسمیت یابد، بنده صفحه تلاوت استاد عبدالباسط را روی دستگاه می‌گذاشتم. طنین آن را به بالاترین حد می‌رساندم و با بازگذاشتن در و پنجره‌ها، طلیعه آغاز محفل را به گوش همسایگان می‌رساندم. در همان حین، سراپا گوش می‌شدم و با ولع تمام، الحان را تقلید می‌کردم. در آن برهه، هیچ‌گونه دانش آکادمیکی از تجوید، قواعد وقف و ابتدا یا مخارج حروف نداشتیم و همه این مهارت‌ها را فقط از طریق استماع دقیق تلاوت‌های استاد عبدالباسط در وجودم نهادینه کردم.

### در دوران پیش از پیروزی انقلاب، فضای رقابت‌ها و مسابقات قرآنی چگونه بود و شما چه مشارکتی در آن‌ها داشتید؟

مسابقات در آن زمان جریان داشت. اما بنده به دلیل ماهیت نامشروع و طاغوتی حاکمیت، از حضور در رویدادهای رسمی و دولتی خودداری می‌کردم. تنها استثنا این رویه، رقابتی مردمی بود که با همت استاد مولایی در پایتخت تدارک دیده شد. ایشان طی تماسی با بنده تأکید کرد که این مسابقات به منظور تقابل با برنامه‌های سازمان اوقاف وقت طراحی شده است و خواستار حضور نخبگان قرآنی مشهد شده‌اند. بنده نیز با همراهی جمعی از دوستان نظیر آقایان روغنی، جاویدی و جوادآقای خودمان راهی تهران شدیم. خوشبختانه در آن دوره کاروان مشهدگویی سبقت را ربود و در هر دوره سنی بزرگ سالان و نوجوانان بر سکوی نخست ایستاد.

اما پس از طلوع فجر انقلاب اسلامی، در نخستین دوره از مسابقات سراسری سازمان اوقاف در سال ۱۳۶۱ شرکت کردم و با کسب مقام اول، در همان سال جواز حضور در مأموریت قرآنی عربستان را به دست آوردم. موفقیت‌ها تداوم یافت و در سال متعاقب آن (۱۳۶۲) نیز رتبه برتر مسابقات بین‌المللی قرآن جمهوری اسلامی ایران را از آن خود کردم.

### شما در زمره مروجان اصلی آثار شیخ مصطفی اسماعیل بودید و سال‌هاست که به سیاق ایشان تلاوت می‌کنید. این گرایش به مکتب تلاوت این استاد مصری چگونه شکل گرفت؟

همان‌گونه که پیش‌تر اشاره کردم، نقطه عزیمت بنده در تقلید، اساتیدی چون عبدالباسط و منشاوی بودند و در گام‌های بعدی به سراغ سبک‌های استاد علی‌البننا و غلوش رفتیم. در سال‌های پیش از انقلاب، محفلی قرآنی در صبح‌های جمعه در مسجد کرامت دایر بود که باره نمودهای رهبر معظم انقلاب شکل گرفته بود. در یکی از این محافل، ایشان حضور یافتند و خطاب به بنده فرمودند: «آقای فاطمی! دریغ نیست که شما با سبک مصطفی اسماعیل تلاوت نمی‌کنید؟» در پاسخ، به دشواری‌های این سبک و همچنین فقدان امکاناتی نظیر دستگاه ضبط صوت و نوار کاست اشاره کردم. ایشان با لحنی پرمعنا فرمودند: «از شما چنین عذری پذیرفته نیست!»

متعاقب این گفت‌وگو، مرحوم پدرم در اسرع وقت یک دستگاه ضبط صوت کارکرده برایم فراهم کرد و خود رهبر معظم انقلاب نیز نوارهای تلاوت سوره بقره و آل عمران با صدای مصطفی اسماعیل را در اختیارم قرار دادند. پس از آن، ممارست فراوانی به خرج دادم و هرگاه در حضور ایشان با این سبک به تلاوت می‌پرداختم، مورد عنایت و تشویق‌های دلگرم‌کننده ایشان واقع می‌شدم.

دیدگاه تحلیلی آقا این بود که مصطفی اسماعیل تلاوت را در خدمت انتقال مفاهیم و مضامین آیات قرار می‌دهد. برخلاف معدود قاریانی که رسالتشان را در ایجاد غلیان احساسات از طریق صوت و لحن خلاصه می‌کنند، مصطفی اسماعیل در عین آفرینش زیبایی‌های صوتی، ذهن مستمع را

طرح توسعه با همراهی بی‌نظیر مردمی و از طریق فروش قبض‌های کمک مالی به سرانجام رسید، بی‌آنکه حتی به یک ریال از وجوهات شرعی و سهم امام نیازی باشد و در نهایت، وسعت آن از مسجد کرامت نیز فراتر رفت.

با آماده‌سازی و گسترش فضای مسجد، بستر لازم برای اجرای یک ایده بدیع فراهم شد. هم‌زمان با ماه مبارک رمضان سال ۱۳۵۳ شمسی، آیت‌الله خامنه‌ای طرحی نوآورانه با عنوان «تبیین رئوس و اصول کلی اندیشه اسلامی با تکیه بر قرآن کریم» را آغاز کردند. هدف این برنامه، ارائه یک تفسیر موضوعی از قرآن بود که اصول بنیادین اعتقادات اسلامی نظیر توحید، نبوت و ولایت را با استناد مستقیم به آیات الهی تشریح می‌کرد. این جلسات که هر روز ظهر پس از نماز برگزار می‌شد، با چنان استقبال خیره‌کننده‌ای روبه‌رو شد که علاوه بر پرشدن کامل ظرفیت داخلی مسجد، گاراژ وسیع پشت ساختمان نیز مملو از جمعیت مشتاقی می‌شد که بیشترشان از قشر جوان برای بهره‌مندی از این مباحث سنگین و زیربنایی گرد هم می‌آمدند.

آنچه این جلسات را در میان همه محافل یاران امام خمینی (ره) متمایز و بی‌بدیل می‌ساخت، روش‌شناسی آکادمیک و ساختاریافته در ارائه مطالب بود. این محفل بیش از آنکه یک سخنرانی سنتی باشد، یک کلاس درس تمام‌عیار بود. پیش از آغاز هر جلسه، خلاصه مباحث مکتوب شده و از طریق دستگاه پلی‌کپی تکثیر می‌شد تا در اختیار علاقه‌مندان قرار گیرد. مستمعان با دردست داشتن این متون، صحبت‌ها را با دقت دنبال می‌کردند. فراتر از این، پویایی جلسات با مشارکت فعال جوانان تضمین می‌شد؛ به این معنا که حاضران که ترکیبی از نیروهای انقلابی، بازاریان و تحصیل‌کردگان حوزوی و دانشگاهی بودند، مطالب را یادداشت می‌کردند و در جلسات بعدی کنفرانس می‌دادند و این امر به تربیت انسان‌هایی عمیقاً آگاه به معارف دینی منجر می‌شد. جذابیت فرمی و علمی این تدریس به حدی بود که وقتی یکی از حاضران آیت‌الله خامنه‌ای را در حال نوشتن روی تخته سیاه دید، سیمای ایشان را به سید جمال‌الدین اسدآبادی تشبیه کرد.

این حجم از اثرگذاری و سازمان‌دهی فکری، به سرعت زنگ خطر را برای نهادهای امنیتی رژیم پهلوی به صدا درآورد. ساواک با دقت این جلسات را زیر نظر داشت و محتوای سیاسی مستتر در لایه‌های تفسیر قرآن، حساسیت آن‌ها را به شدت برانگیخت. نقطه اوج این حساسیت‌ها به سخنرانی‌های روزهای ۲۶ و ۲۷ رمضان (مصادف با ۲۱ و ۲۲ مهرماه ۱۳۵۳) با موضوع «ولایت مطلقه امام» بازمی‌گردد. در این جلسات، آیت‌الله خامنه‌ای با تشریح اینکه ولی و حاکم مطلق باید منصوب از جانب خدا باشد و نقش او در جامعه همچون جان در کالبد انسان است، به بیان چهار شرط اساسی برای نایب امام زمان (عج) پرداختند: خویشتن‌داری (صائناً لنفسه)، پاسداری از دین (حافظاً لدین)، مخالفت با هوای نفس (مخالفاً لهواه) و فرمان برداری از خداوند (مطیعاً لأمر مولاه). ایشان سپس از مردم خواستند تا با قالب‌گیری این شرایط، جانشین برحق را از میان علمای بزرگ انتخاب کنند؛ سخنانی که گزارشگر ساواک به درستی آن را اشاره‌ای مستقیم به زعامت امام خمینی (ره) تفسیر کرد.

گزارش‌های ساواک به روشنی نشان‌دهنده هراس رژیم از این کانون بیداری بود. مأموران امنیتی معتقد بودند که در پس این تفسیرهای قرآنی، سازمان‌دهی پنهانی جریان دارد که با تشریح اصول انقلابی، جوانان را به گلوله‌های آتشین و بی‌باکی تبدیل می‌کند که دستگیری و مرگ را برای خود افتخار می‌دانند. مبلغان این جریان، با تشبیه جوانان به امام حسن (ع) و حضرت علی اکبر (ع)، حکومت وقت را پلیدتر از حکومت یزید معرفی می‌کردند. به دلیل همین کنترل‌های شدید امنیتی و سابقه زندان، آیت‌الله خامنه‌ای ناگزیر شدند برای درمان ماندن کتاب از تیغ سانسور و توقیف، نسخه مکتوب این جلسات را با نام مستعار «سید علی حسینی» منتشر کنند تا این میراث‌گران بهای اندیشه اسلامی به سلامت به دست مخاطبان و آیندگان برسد.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، این برنامه‌ها تعطیل نشد. در زمان ریاست جمهوری رهبر شهید نیز دروس تفسیر و همچنین محافل انس با قرآن به قوت خود باقی بود. در دوران رهبری ایشان نیز این جلسه هر سال برگزار می‌شد و حتی در دوره شیوع کرونا نیز تعطیل نشد و به صورت مجازی برگزار شد. این امر نشان‌دهنده اهتمام بسیار ویژه رهبر شهیدمان به قرآن کریم و تلاوت آن بوده است.

نکته درخور تأمل این اهتمام آن است که آخرین دیدار رسمی رهبر شهید با قاریان قرآن کریم انجام شد. روز نخست ماه مبارک رمضان مثل هر سال این جلسه در محضر ایشان برگزار شد و قاریان آخرین حضور خود را در حسینیه امام خمینی (ره) تجربه کردند.

رهبر شهیدمان از همان روزهای نخست خردسالی با قرآن کریم انس گرفتند و این انس ادامه پیدا کرد و دست تقدیر آن‌گونه رقم خورد که در ماه قرآن و با زبان روزه به دیار باقی عروج کنند و آخرین لحظات عمر پربرکت ایشان نیز در محضر قرآن گذشت. همان‌طور که آیت‌الله سیدمجتبی خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب در نخستین پیام خود فرمودند: رهبر شهید در حال تلاوت قرآن به شهادت رسیدند.

رهبر ما شهید قرآن بود.



شما را داده و گفته جلسه در اختیار آقای فاطمی است. حالا رئیس کلانتری دستور اکید داده است که جلسه باید بلافاصله برچیده شود و شخص شما نیز باید برای پاره‌ای توضیحات، خود را به کلانتری معرفی کنید.»

گویی پروردگار ترسی را از دل برداشته بود. با خون سردی تمام و همراه با خنده به ایشان گفتم: «حاج آقا! جای هیچ‌گونه نگرانی نیست.» ایشان با تعجب گفت: «ولی دستور داده است که حتما خودت را معرفی کنی!» بنده با قاطعیت پاسخ دادم: «حرف بی‌ربطی زده است! رسالت ما در اینجا آموزش قرآن است. رژیمی که سنگ حمایت از دین به سینه می‌زند و چاپ قرآن به راه انداخته است، دلیلی برای مخالفت با این محفل ندارد. من هرگز جلسه را تعطیل نخواهم کرد. اگر با من کاری دارد، خودش قدم رنجه کند و به اینجا بیاید.» صراحتاً اعلام کردم که اگر جرئت دارند، صبح روز جمعه با چند مأمور یونیفرم پوش وارد مسجد شوند، جوانان را از پشت رحل‌های قرآن بیرون بکشند و در ملاءعام اعلام کنند که برگزاری جلسه قرآن ممنوع است. مادر برابر این ارباب ایستادگی کردیم و طولی نکشید که دریافتیم این هاتهدیداتی تو خالی بوده است. زیرا هیچ اقدام عملی صورت نگرفت و چراغ محفل ما تا آستانه پیروزی انقلاب روشن ماند.

### روند برگزاری این جلسات تا چه زمانی تداوم یافت و چرا متوقف شد؟

فعالیت ما مستمر بود تا اینکه امواج خروشان انقلاب به اوج رسید. در جریان یکی از تظاهرات، نیروهای امنیتی به صفوف مردم یورش بردند و خیل عظیمی از راهپیمایان برای حفظ جان خود به ششستان مسجد کرامت پناهنده شدند. با مشاهده این صحنه‌ها و التهاب فزاینده جامعه، دریافتیم که دیگر مجال و تمرکزی برای برپایی کلاسیک جلسات قرآن باقی نمانده است. بدین ترتیب، در حدود سه چهار ماه مانده به سرنوشتی رژیم پهلوی، فعالیت محفل متوقف شد.

استدلال ما روشن بود: هدف غایی ما از تشکیل این محافل قرآنی، بیدارسازی افکار عمومی و آگاهی بخشی به توده‌ها بود. اکنون که این آرمان محقق شده و مردم با بصیرت کامل در خط مقدم مبارزه ایستاده بودند، دیگر نیازی به برگزاری جلسات به شیوه سابق نبود و ما نیز دوشادوش مردم در مسیر انقلاب گام برداشتیم.

### آیا حضور رهبر شهید در این محافل قرآنی همیشگی و مستمر بود؟

بله، تا حدود یک سال پیش از پیروزی انقلاب که منجر به تبعید و سپس انتقال ایشان به تهران شد، حضورشان کاملاً تثبیت شده بود. پیش از اعمال محدودیت‌های شدید، رویه ایشان چنین بود که پس از اقامه نماز، دقایقی را به ایراد سخن و ارائه مباحث تفسیری اختصاص می‌دادند.

اما زمانی که ساواک رسماً ایشان را «ممنوع‌المنبر» کرد و هرگونه سخنرانی را برایشان غدغن ساخت، آقا با درایتی خاص، راهکار هوشمندانه‌ای به بنده پیشنهاد دادند. فرمودند: «آقای فاطمی! با توجه به ممنوعیت سخنرانی من، شما در خفا با چند نفر از جوانان جلسه هماهنگ کن تا در حین برنامه، دست بلند کنند و تفسیر آیه‌ای را که قرائت می‌شود، به خصوص آیاتی که با شرایط روز جامعه تطابق دارد، از من جویا شوند.» ایشان تأکید داشتند که بنده شخصاً این سؤالات را مطرح نکنم تا هماهنگی قبلی افشا نشود.

طرح به این شکل اجرامی شد که در میان تلاوت، ناگهان یکی از جوانان از جای برمی‌خاست و می‌گفت: «حاج آقا، تقاضا دارم مفهوم این آیه را برای ما روشن فرمایید.» و بدین ترتیب، آقا منبر خود را در قالب «پاسخ به یک پرسش شرعی» آغاز می‌کردند. استراتژی ایشان در تقابل با مأموران ساواک (که قطعاً در جلسه نفوذ داشتند) بی‌نظیر بود. آقا می‌فرمودند: «من یک روحانی هستم و در یک محفل قرآنی حضور دارم. شرعاً موظفم به سؤال دینی افراد پاسخ دهم. اگر قرار باشد ساواک مانع از بیان معارف قرآن شود، من این موضوع را در جامعه مطرح می‌کنم و این رسوایی بزرگی برای خود شما خواهد بود.» ساواک در برابر این منطق کاملاً خلع سلاح شده بود. این پایداری، ابتکار عمل و حضور رهبر معظم انقلاب، حتی در سخت‌ترین وضعیت خفقان، بزرگ‌ترین درس ایستادگی برای همه ما بود.

کلی اندیشه اسلامی در قرآن» ارائه می‌شد و سال‌ها بعد در قالب کتاب به زیور طبع آراسته شد.

رسالت ضبط و مستندسازی این بیانات، مستقیم از سوی آقا به بنده محول شد. ایشان فرمودند: «شما تجهیزات ضبط را مهیا کن و عهده‌دار ثبت این جلسات باش.» از آنجا که کسب و کار من در صنف تجهیزات صوتی بود، دو دستگاه ضبط صوت بزرگ برند «سونی» تهیه کردم؛ یکی برای استفاده شخصی و دیگری برای ایشان. دستگاه‌ها را به مسجد بردم و ماحصل آن تلاش، آرشویی شامل بیست وهفت یا بیست وهشت نوار کاست شد. در جریان آن جلسات رضانی، قرائت چهارده یا پانزده روز ابتدایی بر عهده من بود و تلاوت روزهای باقی مانده را دو تن از همراهمان، آقایان روحانی نژاد و رضایی، تقبل کردند. در واقع، بنده به صورت یک روز در میان قاری ثابت آن کرسی تفسیری بودم.

### تأسیس محفل قرآنی مسجد کرامت دقیقاً با پیشنهاد ایشان صورت گرفت؟ این جلسه چه تمایزاتی با دیگر محافل داشت؟

کاملاً. ما محفل صبح‌های جمعه در مسجد کرامت را در همان قالب سنتی برگزار کردیم. با این حال، دو مؤلفه اساسی، این محفل را از همه جلسات همتای خود متمایز می‌ساخت: نخست آنکه شخص آیت‌الله خامنه‌ای به صورت رسمی در محفل جلوس می‌فرمودند و استقرار ایشان در صدر مجلس و در جوار استاد قرآن، به فضا اعتباری مضاعف و وزنه‌ای سنگین می‌بخشید. تفاوت دوم در بافت جمعیتی مخاطبان نهفته بود. در حالی که عمده محافل آن روزگار در تسخیر افراد سال خورده بود و کمتر اثری از نسل جدید یافت می‌شد، مسجد کرامت میزبان خیل عظیمی از جوانان بود. نظم و نسق جلسه، چینش دایره وار رحل‌ها و غلبه نیروی جوانی، ابهت و شکوه بی‌نظیری به این جمع می‌داد.

به عنوان نمونه، شهید پرافتخار «محمود کاوه» یکی از تربیت‌یافتگان همین محفل بود که دست در دست پدرش در جلسات حاضر می‌شد. بنده بر حسب علاقه، تصاویری از اعضای ثابت محفل ثبت می‌کردم. همین چند سال پیش بود که پدر بزرگوار شهید کاوه به سراغ من آمد و جویای عکسی از دوران نوجوانی فرزندش در آن جلسات شد. زیرا خانواده ایشان نیز هیچ عکسی از آن مقطع سنی شهید نداشتند. خوشبختانه من آن یادگار را در آرشوی خانگی حفظ کرده بودم و تقدیمشان کردم.

### فضای حاکم بر جلسات مسجد کرامت، به‌ویژه با توجه به حساسیت‌های امنیتی آن زمان، چگونه مدیریت می‌شد؟

آن دوران آستان وقایع شگرفی بود. در واپسین ماه‌های منتهی به انقلاب، آقا به تهران هجرت کرده بودند و ساکن اداره جلسه در دست ما بود. یک روز صبح که وارد مسجد شدم، مرحوم حاج آقای غنیان، از اعضای هیئت امناء، را در وضعیتی آشفته و نگران یافتم. علت را جویا شدم. ایشان گفت: «رئیس کلانتری محل به اینجا آمده و نام معلم قرآن را از خادم پرس و جو کرده است. خادم هم نام

با زرفای معنای قرآن درگیر می‌سازد؛ هنری که حتی در شیوه نقطه‌گذاری‌ها و وقف و ابتداهای او نیز به روشنی نمایان است.

### نخستین جرقه‌های آشنایی و ارتباط نزدیک شما با حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در چه سالی و به چه واسطه‌ای زده شد؟

آغاز این پیوند به حوالی سال ۱۳۴۵ برمی‌گردد. حلقه وصل ما، مرحوم آقا جعفر طباطبایی (اخوی مرحوم آقای قمی در مشهد) بودند. ایشان که از اساتید چیره‌دست قرآن، مسلط بر الحان نوین مصری و از رفیقان آیت‌الله خامنه‌ای محسوب می‌شدند، گهگاه برای اداره محفل قرآنی به منزل آقای افشار نیز سر می‌زدند.

مرحوم طباطبایی در جریان یکی از مراوداتشان با آیت‌الله خامنه‌ای، به ایشان عرض می‌کنند: «در میان بستگان ما، نوجوانی خوش قریحه وجود دارد که آیات را با صوتی بسیار دل‌نشین تلاوت می‌کند.» آقا نیز استقبال می‌کنند و می‌فرمایند: «ترتیبی اتخاذ کنید تا تلاوت او را از نزدیک بشنوم.» (البته بنده بعدها از این مقدمات آگاه شدم). در نهایت، آقا جعفر نشستی راه‌ماهنگ کردند و من همراه پدرم به محضر آیت‌الله خامنه‌ای شرفیاب شدیم. آقا جعفر نیز حضور داشتند. در آن جلسه، رهبر معظم انقلاب از من خواستند تا مستقلاً به تلاوت بپردازم. پس از قرائت، ایشان با کلماتی بسیار محبت‌آمیز مرا تشویق کردند.

### این دیدار اولیه چگونه به ارتباطی مستمر و عمیق بدل شد؟

گام بعدی این آشنایی زمانی رقم خورد که آیت‌الله خامنه‌ای، بنده، پدرم و آقا جعفر طباطبایی (و احتمالاً تنی چند از دیگر دوستان) را برای ضیافت ناهار به منزل خویش دعوت کردند. پس از صرف غذا، ایشان یک دستگاه ضبط صوت ریلی ژاپنی آوردند که قابلیت کار با برق و باتری را داشت. از من خواستند تلاوت کنم و شخصاً صدای مرا ثبت و ضبط کردند.

از آن مقطع به بعد، رشته‌های الفت میان ما مستحکم‌تر شد. ما پای ثابت مجالسی شدیم که با حضور یا محوریت ایشان برگزار می‌شد؛ از جمله جلسات مسجد امام حسن مجتبی<sup>(ع)</sup> واقع در خیابان دانش که ایشان در آنجا امامت جماعت را بر عهده داشتند. با گذشت زمان، مسجد کرامت نیز به دژ مستحکم فعالیت‌های ایشان (اقامه نماز و کرسی تفسیر) مبدل شد و درست با پیشنهاد و ایده خود آقا بود که ما محفل صبح‌های جمعه را در آن مسجد پایه‌گذاری کردیم.

### ماجرای ضبط سلسله مباحث تفسیری رهبر شهید در سال ۱۳۵۳ در مسجد امام حسن مجتبی<sup>(ع)</sup> چه بود؟

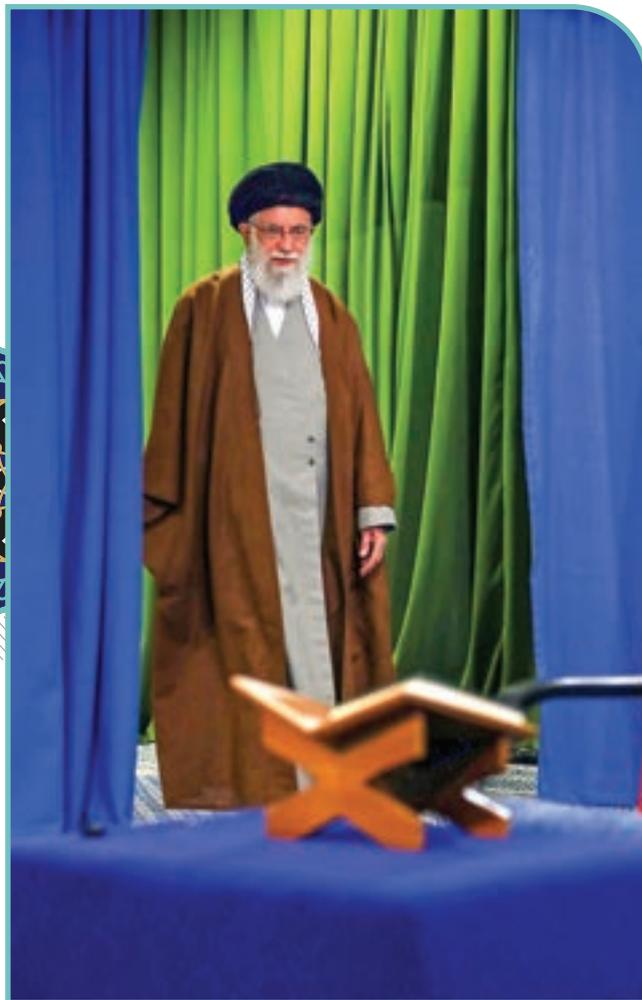
در مسجد امام حسن مجتبی<sup>(ع)</sup>، رویه به این شکل بود که ابتدا والد مکرم آقا اقامه نماز می‌کردند و در ادامه، خود آقا مدیریت مباحث را به دست می‌گرفتند. یکی از برنامه‌های درخشان ایشان، کرسی‌های تفسیر ظهرگاهی در ایام ماه مبارک رمضان بود؛ مباحثی بنیادین که با عنوان «طرح

گفتاری از حجت الاسلام والمسلمین فرزانه  
درباره سلوک قرآنی و شکل گیری دروس  
تفسیر قرآن رهبر شهید

## مفسر بیدارگر



برای شناخت دقیق جریان فکری و مبارزاتی رهبر شهید پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، باید به سرچشمه اصلی اندیشه‌های ایشان، یعنی «قرآن کریم» بازگردیم. ایشان انس فوق‌العاده و کم‌نظیری با قرآن داشتند؛ انسی که من در کمتر شخصیت بزرگی تا این حد دیده‌ام.



نفر از نخبگان، از جمله دکتر شریعتی و پدرشان، شهید بهشتی، شهید مطهری و رهبر معظم انقلاب در منزل یکی از مریدان آقا (صاحب کارخانه خودکار بیک) برگزار شد. هنگام ظهر، با اصرار جمع، آقا پیش‌نماز شدند. ایشان بین دو نماز ایستادند و سوره مبارکه «صف» را تلاوت و ترجمه کردند. پس از نماز، اولین کسی که لب به سخن گشود، شهید مطهری بود که با قاطعیت فرمود: «جناب آقای خامنه‌ای یک متخصص در قرآن است.» این عین تعبیر ایشان بود و نشان از تسلط شگرف حضرت آقا بر مبانی قرآنی داشت.

### نقطه آغازین؛ از درخواست درس اخلاق تا شروع تفسیر

اما این نهضت تفسیری دقیقاً از چه زمانی آغاز شد؟ سال ۱۳۴۶، پس از بازگشت از امداد رسانی به زلزله‌زدگان فردوس، انس ما با ایشان بیشتر شد. یک روز من و شهید کامیاب از مدرسه میرزا جعفر بیرون آمدیم و در بست نواب ایشان را دیدیم. پس از احوال‌پرسی، خواهش کردیم که برای ما درس «اخلاق» شروع کنند. ایشان فرمودند: «اخلاق که من نمی‌گویم، اما اگر مایل باشید، برایتان تفسیر می‌گویم.» و اشاره کردند که برای بازاریان هم جلسات تفسیری دارند. ما از این پیشنهاد بسیار خوش حال شدیم.

این جلسات در ابتدا فقط با پنج‌شش نفر در «مسجد قبله» (در پایین خیابان) آغاز شد. پس از مدتی، با افزایش تدریجی جمعیت، کلاس‌ها را به مدرسه میرزا جعفر منتقل کردیم. چون ما طلبه آن مدرسه بودیم، روزهای تعطیل هفته، جمعیت مشتاقان اعم از طلبه، دانشجو و حتی بازاریانی چون حاج آقای شمقدری، به ششصد نفر می‌رسید. هیجان عجیبی در این جلسات حاکم بود. ساواک به شدت حساس شده بود و گاهی درهای مدرسه را می‌بست، اما ما روی تخت‌های ورودی می‌نشستیم و بدون بلندگو، درس را ادامه می‌دادیم و تعطیل نمی‌شد. در این مقطع، سوره‌های مائده، انفال و توبه تفسیر شد.

### سبک و منش تفسیری؛ آینه‌ای در برابر جامعه

اگر بپرسید تفسیر ایشان روایی بود یا اجتماعی، پاسخ این است که همه چیز بود. به معنای واقعی کلمه «تفسیر» بود. طلبه‌ای که در این جلسه می‌نشست، احساس می‌کرد آینه‌ای مقابلش نصب شده است که هم وضعیت دقیق جامعه را به او نشان می‌دهد و هم وظیفه و تکلیفش را روشن می‌کند. ایشان روی واژگان کلیدی قرآن توقف می‌کردند؛ مفاهیمی چون «تقوا»، «جهاد»، «مبارزه با نفس» و «طاغوت». تقوا را فقط به معنای پرهیزکاری ساده معنا نمی‌کردند و از آن عبور نمی‌کردند، بلکه آن را می‌شکافتند و گاهی بررسی

### شیفتگی و انس بی‌نظیر با کلام...

بارها شاهد بودم که ایشان ساعت‌ها وقت می‌گذاشتند و به نوارهای قاریان مشهور مصری گوش می‌دادند. در آن زمان، دوستانی مانند آقای سادات فاطمی این نوارها را پیدا می‌کردند و برای ایشان می‌آوردند. این شیفتگی به محافل قرآنی نیز کشیده می‌شد. مثلاً در جلسات قرآنی آقای فاطمی در مسجد کرامت، ایشان مقید بودند که حضور داشته باشند و گاهی دو ساعت یا بیشتر در این جلسات می‌نشستند.

درس تفسیر رهبر معظم انقلاب با حضور سه نفر در مسجد صدیقی‌ها آغاز شد و بعدها در جاهای مختلفی مانند مسجد قبله ادامه یافت و سرانجام در مدرسه میرزا جعفر برگزار شد. تعداد شرکت‌کنندگان در این جلسات، در مدرسه میرزا جعفر، به پانصد نفر بالغ می‌شد و این نشانه جاذبه بیان و دیدگاه‌های تفسیری رهبر معظم انقلاب در این جلسات بود. جلسات تفسیر رهبر معظم انقلاب، جلساتی معرفت‌افزا بود و حتی زمانی که در مدرسه بسته بود، در ایوان‌های اماکن متبرکه ادامه می‌یافت و با وجود سرمای هوا، هیچ‌کس از شرکت در آن غفلت نمی‌کرد.

در جلسات تفسیر مدرسه میرزا جعفر مشهد، رهبر معظم انقلاب سوره‌های انفال، مائده و توبه را تفسیر کرده‌اند که به لطف نوارهای صوتی به‌جامانده از آن زمان، کتاب تفسیر سوره توبه تدوین شد. طلبه‌های جوان وقتی پای درس می‌نشستند، با توجه به آدرس‌ها و نکاتی که درباره وظیفه انسان در هر زمان توسط آیت‌... خامنه‌ای بیان می‌شد، معرفتشان افزایش پیدا می‌کرد. تفسیری که رهبر معظم انقلاب در آن زمان می‌گفتند، در مشهد سابقه نداشت و در زمان‌های بعد هم ما نتوانستیم چنین تفسیری در مشهد داشته باشیم. آن زمان نمی‌دانستیم باید چه کاری انجام دهیم و در این باره تنها کاری که امکان انجامش وجود داشت، این بود که همه نکات تفسیری را یادداشت و حفظ کنیم. باید گفت نعمت این جلسات تفسیر همیشه باقی خواهد ماند. برای درک عمق تخصص قرآنی ایشان، بد نیست به خاطره‌ای از شهید آیت‌... مطهری اشاره کنیم. در عاشورای سال ۱۳۵۳، شهید مطهری فرمودند که اسفند دهه اول محرم باید به «مسجد قبا» (مسجدی که شهید مفتوح در آن حضور داشت) و هیئت انصارالحسین<sup>(ع)</sup> برویم؛ هیئتی که به شدت انقلابی بود و هر کس آنجا منبر می‌رفت، یقیناً گذرش به زندان می‌افتاد. در آن جلسات شخصیت‌هایی چون شهید بهشتی، شهید مطهری و مهندسان انقلابی حضور داشتند.

یک روز پس از آن شب‌های محرم، جلسه‌ای خاص با حضور پنجاه‌شصت



#### دریافتی متعالی از اسلام

از خصوصیات دیگر ایشان، برداشت و تفسیر عالی از اسلام بود؛ به این معنا که دین را به گونه‌ای جامع تفسیر می‌کردند که جز در قالب یک نظام اجتماعی و حکومتی شکل پیدا نمی‌کرد. اگر بگوییم که اسلام چیزی است در کنار زندگی، یک مسئله است و اگر بخواهیم بگوییم اسلام راهی است برای زندگی، مسئله دیگری است. اگر بگوییم اسلام چیزی است در کنار زندگی، نیاز به حکومت اسلامی نداریم. چون در هر حکومتی می‌توانیم دین دار زندگی کنیم؛ چه در آمریکا باشیم، چه در آلمان و چه در هر جای دیگری. اما اگر بگوییم دین راهی است برای زندگی، جز در یک حکومت اسلامی نمی‌شود زندگی کرد و جز با یک حکومت اسلامی نمی‌شود مسلمان زندگی کرد. دین راه زندگی است؛ یعنی همه کارهای من، همه فعالیت‌ها و تلاش‌های من، باید در یک راه باشد که آن راه دین است. این بینش از اسلام می‌گوید که دین باید حکومت داشته باشد. دین بدون حکومت نمی‌تواند دین باشد. اما اگر دین را این‌گونه تعریف کنیم که عبارت است از یک سلسله عقاید مخصوص در ذهن و یک سلسله مسائل اخلاقی و احکام مشخص، در هر جایی می‌توانیم دین دار زندگی کنیم. در آمریکا می‌توانیم معتقد به امامت علی بن ابی طالب<sup>(ع)</sup> باشیم و توحید و معاد و قیامت را قبول داشته باشیم. این‌گونه مسلمان بودن، فقط در زندگی شخصی و فردی نمود دارد و تأثیرگذار است. اما کدام پیامبر یا امام دین را این‌گونه تعریف کرده است؟! دین رابطه انسان را با انسان‌های دیگر تعیین می‌کند؛ وظیفه انسان را در قبال دیگرانسان‌ها مشخص می‌سازد؛ رابطه انسان را با طبیعت و جهان مادی معین می‌کند. اگر دین این‌گونه باشد، دیگر نمی‌شود خارج از دین زندگی کرد. پس اگر قرار باشد دین در همه کارها نمود داشته باشد، جز در یک نظام اجتماعی و حکومتی نمی‌شود این کار را انجام داد. دین راه زندگی است، نه چیز دیگری در کنار زندگی. آنچه با پذیرفتن اصل «دین، راه زندگی است» مشخص می‌شود، تسلط کامل طلبه بر علوم حوزوی و آگاهی کامل از جهانی است که در آن زندگی می‌کند. به عبارتی ساده‌تر، اسلام را جز در قالب یک نظام اجتماعی و حکومتی نمی‌توان تعریف کرد. جز در این قالب، قابل تعریف نیست.

سال‌ها بعد که تصمیم گرفتیم این تفاسیر را تدوین و چاپ کنیم، با خلأهایی در متن روبه‌رو شدیم. مشکل را با حضرت آقا در میان گذاشتیم. ایشان یکی از فرزندان نشان را صدا زدند و فرمودند دفتر یادداشت‌های شخصی‌شان مربوط به آن دوران را بیاورند. با استفاده از آن دفتر بی‌نظیری که نشان دهنده دست‌نوشته‌های دقیق ایشان پیش از تدریس بود، توانستیم خلأها را پر کنیم و تفسیر سوره براءت پس از پنج بار ویرایش، تدوین شد.

این مسیر پرفرازونشیب، از حلقه‌های کوچک پنج نفره تا جمعیت‌های ششصد نفره و کادرسازی‌های عمیق، تصویری روشن از مجاهدت‌های قرآنی شخصیتی است که پایه‌های فکری یک انقلاب را با تمسک به کلام... مجید در بین نسل جوان و حوزوی استوار ساخت.

یک واژه بیش از یک جلسه زمان می‌برد.

تفسیر ایشان کاملاً به روز و جهت‌دار بود. به یاد دارم وقتی فردی مشهور که نفاق داشت، فوت کرد و در حرم دفن شد. ایشان در حین تفسیر سوره توبه، با صدای رسایشان فرمودند: «اگر انسان منافق را در آغوش پیامبر<sup>(ص)</sup> هم دفن کنند، ملائکه غلاظ و شداد می‌آیند و او را بیرون می‌کشند.» ایشان به مسائل روز فلش می‌دادند و تفسیرشان در گذشته یا آینده نامعلوم محصور نبود. همچنین، ایشان با مطالعه‌ای عمیق و فراغ‌بال در جلسات حاضر می‌شدند و در حین تدریس، به تفاسیر مهمی چون «المیزان» علامه طباطبایی، «المنار»، رشید رضا و «فی ظلال القرآن» سید قطب ناظر بودند. گاهی برای تأیید شاهد می‌آوردند و گاهی آن‌ها را نقد می‌کردند.

#### پروژه‌های تحقیقاتی و کادرسازی پنهان

در کنار تفسیر عمومی، ایشان دو برنامه ویژه دیگر نیز داشتند:

طرح استخراج مفاهیم: ایشان سی طلبه مستعد را انتخاب کردند (از جمله آقایان مصباح عاملی، هاشمی گنابادی و عجم) و به هر کدام یک جزء از قرآن را سپردند تا واژگان و مفاهیم خاص مانند جهاد، کفر، ملائکه و کلمه «...» را استخراج کنند. این کار عظیم در اتاق آقای تقوی فر در مدرسه میرزا جعفر انجام می‌شد، اما متأسفانه با پیش آمدن دستگیری‌ها و گرفتاری‌ها، به سرانجام نهای نرسید.

جلسات سری پنجشنبه‌ها: از سال ۱۳۴۸ یا ۱۳۴۹، ایشان جلسات خاصی را با پنج یا شش نفر (بنده، شهید کامیاب، شهید موسوی قوچانی، آقای داوودی و...) آغاز کردند که بعدها دوازده نفر شدیم. در این جلسات، ایشان جزواتی به ما می‌دادند و مباحثی چون اصول اسلام، مساوات (در نقد مارکسیسم)، عدالت، توحید و تحلیل تاریخ انبیا را مطرح می‌کردند. دقت تحلیل ایشان در نقد مارکسیسم از خود مارکسیست‌ها هم بیشتر بود. ایشان سال ۱۳۴۹ در همین جلسات به ما هشدار دادند که یک سازمان مسلح (سازمان منافقین) کشف شده است. اما مراقب باشید که این‌ها در فکر و اندیشه‌شان انحراف دارند. این جزوات حتی برای نظرخواهی برای شهید بهشتی و آقای هاشمی رفسنجانی به تهران فرستاده می‌شد.

#### مصائب ثبت و ضبط آثار

مسیر این نهضت قرآنی هموار نبود. حضرت آقا مرتباً دستگیر می‌شدند، اما به محض آزادی، جلسات را از سر می‌گرفتند. برای ثبت این دروس، امکانات بسیار محدود بود. آقای داوودی سر درس یادداشت برمی‌داشت و آقای ربانی فردوسی با ضبط صوتی ساده صدا را ضبط می‌کرد. اما چون نوار خام کم بود، ایشان مجبور بود شبانه نوار را روی کاغذ پیاده کند و فردا روی همان نوار قبلی، جلسه جدید را ضبط کند!

# حمایت‌های آقا مایه دلگرمی مان بود



سال‌ها پیش در یکی از دیدارهایی که برای تلاوت قرآن خدمت رهبر معظم انقلاب رسیده بودم، اتفاقی افتاد که نگاهم به تلاوت قرآن را عمیق‌تر کرد. در همان سال‌ها جمله‌ای هم از یک قاری مصری شنیدم که حرفش در یک محفل انس با قرآن تأثیر زیادی روی من گذاشت و باعث شد اهمیت تلاوت قرآن را بیشتر درک کنم.

آن جمله ایشان که گفتند «تلاوت را رها نکن و تا آخر ادامه بده» برای من بسیار راهگشا بود. در همان جلسه یکی از قاریان کشورمان هم تلاوت کرد و یک قاری مصری نیز حضور داشت. آن قاری مصری حرفی به من زد که هم باعث ناراحتی‌ام شد و هم انگیزه‌ام را چند برابر کرد. به من گفت: «شما هر قدر هم بالا بروید و حتی خیلی خوب بخوانید، باز هم تصور نکنید که می‌توانید مثل مصری‌ها قرآن بخوانید.» آن حرف هم دلم را سوزاند و هم انگیزه‌ای شد تا بیشتر تلاش کنم.

آن زمان به فضای تلاوت در کشور مصر هم توجه داشتم. یادم هست حدود سال ۱۳۸۲ مقاله‌ای در یکی از روزنامه‌های مصری خواندم که در آن نوشته بود کم‌کم برای برخی قاریان قرآن، برند ماشین‌ها و ساعت‌هایشان اهمیت پیدا کرده است. وقتی آن مطلب را می‌خواندم، با خودم فکر می‌کردم که چطور ممکن است چنین فضایی در میان قاریان شکل بگیرد. آن زمان حتی تصور هم نمی‌کردم که روزی ممکن است نشانه‌هایی از این وضعیت در کشور خودمان هم دیده شود.

از طرفی، همیشه برایم جالب بود که رهبر معظم انقلاب چقدر با دقت و جدیت مسائل مختلف را دنبال می‌کنند. نگاه ایشان این بود که ایران باید در بسیاری از حوزه‌ها در قله قرار بگیرد؛ چه در حوزه نظامی، چه در پزشکی، چه در تولید علم و حتی در تلاوت قرآن. کشوری که سال‌ها پیش حتی توان تولید سیم خاردار نداشت، امروز در بسیاری از عرصه‌ها در میان قدرت‌های برتر قرار گرفته است. در حوزه قرآن نیز همین نگاه وجود داشت. ایشان معتقد بودند ایران توان این را دارد که در تلاوت قرآن به سطح بسیار بالایی برسد.

واقعیت این است که یکی از دلایل رشد قاریان مصری در گذشته، انگیزه‌های بسیار قوی‌ای بود که داشتند. مادر کشور خودمان هم نمونه‌ای از این انگیزه‌آفرینی را در دوران امام خمینی (ره) دیدیم؛ اینکه چگونه در میان جوانان شور و انگیزه ایجاد شد. به همین دلیل همیشه با خودم فکر می‌کنم فضا و محیط بسیار مهم است؛ فضایی که می‌تواند آدم‌ها را بزرگ کند یا برعکس آن‌ها را کوچک نگه دارد. اگر درست عمل کنیم، می‌توانیم ذهن بچه‌ها را طوری تربیت کنیم که اصل تلاوت قرآن برایشان مهم باشد، اما اگر مراقب نباشیم، ممکن است درگیر رقابت‌های کاذب شوند و سر مسائل کوچک با هم اختلاف پیدا کنند.

یکی از کارهای مهمی که در این مسیر انجام شد، تأسیس رادیو قرآن بود. این کار به قاریان ایرانی جرئت و اعتماد به نفس داد. بسیاری از قاریان خودشان به من گفته‌اند که رادیو قرآن نقش بزرگی در رسیدن آن‌ها به درجه استادی داشته است. آقا ساعت‌ها با قاریان می‌نشستند، درباره مسیر کار صحبت می‌کردند، الگوهای مناسب معرفی می‌کردند و جهت‌گیری‌ها را مشخص می‌کردند. اینکه یک رهبر پنج ساعت در جلسه‌ای بنشیند و درباره اهمیت تلاوت قرآن صحبت کند، خودش نشان دهنده توجه ویژه ایشان به این موضوع است.

چند سال پیش دوره‌ای در زندگی‌ام پیش آمد که درباره تلاوت قرآن دچار تردید شدم. با خودم فکر می‌کردم چرا باید این قدر وقت صرف تلاوت کنم. حتی گاهی به این فکر می‌کردم که اگر روزی در آن دنیا از من بپرسند چرا بیشتر به مفاهیم قرآن نپرداختی، چه پاسخی خواهم داشت. آن زمان کمی بیش از سی سال سن داشتم و این سؤال‌ها مدتی در ذهنم بود، تا اینکه اوایل دهه ۸۰ برای تلاوت قرآن خدمت رهبر معظم انقلاب رسیدم. در ذهنم دو سؤال داشتم؛ یکی اینکه آیا تلاوت واقعاً معنا محور است یا نه، و دیگری اینکه آیا از مقامات موسیقایی در تلاوت درست استفاده می‌کنم یا نه. پس از تلاوت، وقتی خدمت آقا رسیدم، پیش از اینکه حتی سؤال‌هایم را مطرح کنم، ایشان طوری صحبت کردند که انگار دقیقاً از دغدغه‌های ذهنی من خبر دارند. فرمودند: «خیلی خوب و بامعنا می‌خوانی و از مقامات هم خوب استفاده می‌کنی.» همان لحظه احساس کردم بخشی از تردیدهای ذهنی‌ام برطرف شد.

حتی در جزئیات هم دقت داشتند. بارها پیش آمده بود که اگر تلاوت خوبی از یک قاری در رادیو یا تلویزیون پخش می‌شد، از دفتر ایشان همان لحظه تماس می‌گرفتند و تشویق می‌کردند. گاهی حتی نکته‌های فنی تلاوت را هم گوشزد می‌کردند.

مدتی بعد دوباره توفیق دیدار با ایشان برایم پیش آمد. آن بار هم پس از تلاوت، هنوز آن تردیدها تا حدی در ذهنم بود. آقا رو به من کردند و فرمودند: «آقای ابوالقاسمی، مبادا تلاوت قرآن را رها کنی.» این جمله برای من خیلی مهم و تأثیرگذار بود.

یادم هست یک بار از دفتر تماس گرفتند و گفتند آقا تلاوت شما را شنیده‌اند و فرموده‌اند اگر فلان نکته را رعایت کنید، بهتر می‌شود. وقتی آن نکته را شنیدم، دیدم دقیقاً یکی از ضعف‌های تلاوت‌م است. بعد از آن هر

راستش آن روز یک خواسته کوچک هم در دلم داشتم؛ دوست داشتم از ایشان یک انگشتر یادگاری بگیرم. وقتی ایشان درباره تلاوت‌م صحبت می‌کردند، نگاه من ناخودآگاه به انگشترهای دستشان می‌افتاد. در همان صحبت‌ها فرمودند که تلاوت من سه برابر جای پیشرفت دارد. من هم به شوخی گفتم: «آقا، شما از ما تعریف می‌کنید، اما صله‌ای چیزی هم به ما نمی‌دهید!» ایشان لبخندی زدند و گفتند: «یک انگشتر به شما می‌دهم.» البته همان جلسه انگشتر را ندادند. اما حدود یک هفته بعد انگشتری را که سال‌ها با آن نماز خوانده بودند، برای من فرستادند.

خاطرات من از این دیدارها زیاد است. مثلاً یک بار سوره «تغابن» را خدمتشان خواندم. خیلی تشویق‌م کردند و قبل از اینکه حتی سؤال‌هایم را مطرح کنم، باز هم پاسخ بسیاری از دغدغه‌های ذهنی‌ام را دادند. سال ۱۳۸۵ دوباره خدمتشان رسیدم. آن زمان مدتی بود با خودم فکر می‌کردم یک قاری قرآن تا چه سنی باید تلاوت کند. تصورم این بود که شاید تا حدود چهل سالگی باید خواند و بعد بیشتر سراغ مفاهیم و تفسیر رفت.

در ذهنم بود که این سؤال را از آقا بپرسم؛ آیا درست است که همه عمر را صرف تلاوت قرآن کنیم؟ اما هنوز سؤال را مطرح نکرده بودم که ایشان فرمودند: «آقای ابوالقاسمی، تلاوت را تا آخر عمرت ادامه بده.» بعد هم سه انگشترشان را بالا آوردند و گفتند: «خواندن شما سه برابر جای رشد دارد. با قطعیت این مسیر را ادامه بده.»

یک بار دیگر هم در حیاط بیت، ایشان را دیدم. اشاره کردند که جلو بروم و گفتند: «من یک نکته به آقای مقدم گفته بودم به شما بگویند. نمی‌دانم به شما گفتند یا نه.» گفتم: بله آقا، گفتند و خیلی هم برایم مفید بود. بعد دوباره همان نکته را با حوصله برایم توضیح دادند و گفتند: «وقتی می‌خوانید، کمی عجله می‌کنید. با حوصله‌تر بخوانید.» وقتی گفتم عجله‌مان به علت این است که در محضر شما هستیم، فرمودند: «این حرف‌ها چیست؟! بنشینید راحت و با دقت بخوانید.» همین توجه به ریزه‌کاری‌ها برای من بسیار الهام‌بخش بود و همیشه در مسیر تلاوت قرآن به من انگیزه داده است.





# رهبر شهید، مکتب فکری اسلام را از دل قرآن استخراج می‌کرد

محتوای کتاب «طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن»، محصول سلسله نشست‌های تفسیری حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای در ماه مبارک رمضان سال ۱۳۵۳ خورشیدی است. این اثر امروزه به‌عنوان یکی از مراجع اصلی برای درک شالوده فکری نظام اسلامی و منظومه اندیشگانی رهبر معظم انقلاب شناخته می‌شود. در همین راستا، حجت‌الاسلام والمسلمین احمد عابدی، از اساتید سطوح عالی حوزه علمیه قم، به تشریح بستر تاریخی و فکری نگارش این اثر پرداخته و الزاماتی را برای تدریس دقیق آن یادآور شده است.

این اثر و مباحث مطرح‌شده در آن، دقیقاً به دورانی تعلق دارد که دانشگاه الأزهر مصر، پرچم‌داری جریان فکری و اندیشه اسلامی را در جهان بر عهده داشت. در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ شمسی، جایگاه الأزهر در سطح بین‌المللی به قدری برجسته بود که برای دریافت دیدگاه اسلام درباره هر مسئله‌ای، نگاه‌ها به سمت خروجی‌های این نهاد دوخته می‌شد. جالب است بدانید که نگارش «تفسیر المیزان» نیز دقیقاً در همین اتمسفر فکری به انجام رسید. در آن برهه زمانی، دو موضوع کلیدی در کانون توجه اندیشمندان الأزهر قرار داشت: نخست مباحث مرتبط با زنان و دوم مسئله جهاد. حجم غالب تألیفات الأزهر در آن روزگار، به تبیین نظام حقوقی زنان از منظر اسلام اختصاص داشت یا به واکاوی مفهوم جهاد می‌پرداخت. نکته درخور تأمل این است که همین مکتوبات با محوریت جهاد، بعدها به سنگ بنای ایدئولوژی وهابیت در عربستان تبدیل شدند؛ درحالی‌که نطفه این تفکر در مصر بسته شده بود. متأسفانه در همان مقطع، جریان در مصر شکل گرفت که به صورت مستمر بر طبل تکفیر شیعیان می‌کوبید و ریختن خون شیعه و جنگ با آن را ترویج می‌کرد. این تصویری از فضای حاکم بر الأزهر در آن دوران بود.



است. اما ارائه اندیشه‌ای بدیع در حوزه توحید یا انفاق، هرگز مشمول این ممنوعیت نخواهد بود.

## دسته‌بندی اصول دین به تکالیف اعتقادی مطلق و مشروط

نکته ظریف دیگری که در این اثر به چشم می‌خورد، بحث تعداد اصول دین است. امروزه ما بنا بر عادت می‌گوییم اصول دین پنج مورد است؛ اما اگر به منابع علمای سلف همچون شیخ طوسی، سید مرتضی و شیخ مفید مراجعه کنید، کمتر می‌بینید که عدد پنج را برای اصول دین ذکر کرده باشند. آن‌ها ارقامی نظیر سه، چهار، شش، هفت، نه و حتی ده را مطرح می‌کردند.

در سنت فکری قدمای ما، معمولاً هنگام شمارش اصول دین، یا از ذکر «عدل» صرف نظر می‌شد یا «معاد» را از قلم می‌انداختند. گروهی اصول دین را در توحید، نبوت، امامت و معاد (چهار اصل) خلاصه می‌کردند و گروهی دیگر آن را شامل توحید، عدل، نبوت و امامت می‌دانستند. دلیل این ادغام چه بود؟ پاسخ در دعای جوشن کبیر نهفته است: «انجا که می‌خوانیم: «یا من فی القیامة عدله»، درواقع، عدل الهی با مفهوم قیامت و معاد گره خورده و یگانه است. معنای عدالت خداوند چیست؟ یعنی سرنوشت انسان نیکوکار و بدکار یکسان نخواهد بود؛ یکی راهی بهشت و دیگری مقیم جهنم می‌شود. خداوند در پاداش و کیفر افراد، تفاوت قائل است و جایگاهی متناسب با اعمالشان برای آن‌ها مهیا می‌کند. به دلیل همین این همانی مفهوم معاد و عدالت، علمای پیشین با ذکر یکی، از بیان دیگری بی‌نیاز می‌شدند.

از سوی دیگر، برخی متفکران اصول دین را به شش یا هفت مورد بسط می‌دادند. به عنوان نمونه، باور به فرشتگان الهی بر اساس آیه «أَمَّا الرَّشُودُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَ الْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَ مَلَائِكَتِهِ»، یکی از ارکان اعتقادی است؛ درحالی‌که در فهرست پنج‌گانه معروف ما جایی ندارد و جزو هیچ‌یک از دسته‌های توحید، عدل، نبوت، امامت یا معاد قرار نمی‌گیرد. اعتقاد به عرش الهی نیز وضعیت مشابهی دارد. ممکن است کسی اصول دین را ده مورد بداند، اما برای یک فرد ساده‌زیست در یک روستای دورافتاده، همان چهار یا پنج اصل کفایت می‌کند. تکلیفی که خداوند بر دوش بندگانش می‌گذارد، دقیقاً به اندازه ظرفیت و توان آن‌هاست. فردی که سال‌ها در فضای حوزه تنفس کرده و مدارج علمی را طی کرده، موظف است که به ملائکه، عرش الهی و مفاهیم پیچیده‌ای چون «أمر بین الأمرین» (نهی جبر و تفویض) اعتقاد راسخ و عالمانه داشته باشد. اما اگر روستائینی در مناطق دورافتاده درکی از مفهوم عرش یا ملائکه نداشته باشد، هیچ حرجی بر او نیست.

برای درک بهتر، باید بدانیم که مادر دین با دو نوع وظیفه مواجهیم: نخست تکالیف «واجب مطلق» که فراگیری و باور به آن‌ها برای احاد بشر، حتی در دورترین نقاط، الزامی است؛ مانند وجوب نماز، دوم، تکالیف «واجب مشروط» که تحقق آن‌ها نیازمند شرایط خاصی است؛ مانند حج که فقط بر افراد مستطیع واجب می‌شود. در حوزه اعتقادات نیز دقیقاً همین قاعده حاکم است و ما با اصول دین مشروط مواجهیم. کسی که ابزار علمی فهم مباحثی چون جبر و اختیار را ندارد، اگر با این مفاهیم ناآشنا باشد و اعتقادی هم به آن‌ها پیدا نکند، هیچ ایراد و اشکالی متوجه او نخواهد بود. یکی از ویژگی‌های بارز کتاب مورد بحث، تفکیک دقیق همین مفاهیم و مرزبندی بین اعتقادات واجب مطلق و اعتقادات واجب مشروط است.

## تشریح باورهای قرآنی با تکیه بر احاطه کلامی و فلسفی

در این کتاب، پایه‌ای‌ترین باورهای دینی ما یعنی توحید، نبوت، عدل، امامت و معاد به عنوان هسته مرکزی به بحث گذاشته شده‌اند؛ هرچند که مباحث جانبی دیگری نیز وجود دارد که به آن‌ها اشاره خواهیم کرد. برای تبیین عقاید دینی، مسیرهای متفاوتی وجود دارد. گاهی یک اندیشمند با رویکردی کلامی به سراغ تبیین اندیشه اسلامی می‌رود. شخص دیگری ممکن است زاویه دید فلسفی را انتخاب کند؛ مانند آنچه در کتاب «تجرید الاعتقاد» و شروع آن می‌بینیم. رویکرد دیگر، بیان عرفانی اعتقادات است. اما روش چهارمی هم وجود دارد که مبتنی بر تبیین قرآنی عقاید است و شاکله اصلی این کتاب نیز دقیقاً بر همین روش استوار است؛ به این معنا که حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در هر نشست، یک آیه مشخص از کلام... مجید را محور قرار می‌دهند و مکتب فکری اسلام را از دل آن استخراج می‌کنند.

دلیل انتخاب این روش چیست؟ نخست آنکه این شیوه کاملاً با چارچوب و سنت فکری حوزه مشهد همخوانی داشته و دارد. اما دلیل دوم و مهم‌تر این است که مفاهیم ارائه‌شده در این اثر، با تسلط و اشراف بی‌نظیری بر مکاتب کلامی و فلسفی بیان شده‌اند. به بیان دیگر، مؤلف گران قدر این مباحث، حضرت آقا، با پشتوانه‌ای عمیق از دانش فلسفه و کلام، این مضامین را مطرح کرده‌اند. از این رو، اگر مخاطبی بخواهد به عمق بیانات ایشان پی ببرد، علاوه بر ضرورت مطالعه تفاسیری با گرایش‌های مشابه، باید از چاشنی آشنایی با مباحث کلامی و فلسفی نیز برخوردار باشد.

## نگاهی نو و استنباط‌های تازه از آیات معرفتی قرآن

موضوع مهم دیگر در این کتاب، رویکرد تفسیری آن به بسیاری از آیات قرآن کریم است. احتمالاً بیشتر شما عزیزان این اثر را یک یا حتی چند بار تروق کرده‌اید. چالشی که معمولاً اساتید یا خوانندگان جدی این کتاب با آن روبه‌رو می‌شوند، شبهه «تفسیر به رأی» است. حضرت امام خمینی<sup>(ع)</sup> در مکتوبات خود به این موضوع پرداخته‌اند؛ از جمله اشاره‌ای گذرا در تفسیر سوره حمد و توضیحات بسیار مبسوط‌تر در آثار دیگرشان.

بنا بر فرمایش امام خمینی<sup>(ع)</sup>، روایات متواتری نظیر «من فسر القرآن برأیه فلیتَبَوَّأْ مقعده من النار» که تفسیر به رأی را حرام و مستوجب آتش می‌دانند، منحصر به حوزه احکام و موضوعات فقهی اشاره دارند. اما اگر پژوهشگری به سراغ آیه‌ای با موضوع «انفاق» برود و برداشت‌ها و زوایای معنایی جدیدی از آن استخراج کند که پیش از او کسی به آن‌ها دست نیافته است، از منظر امام راحل، این عمل به هیچ وجه مصداق تفسیر به رأی نیست.

برای روشن‌تر شدن موضوع، تصور کنید نویسنده‌ای به تازگی کتابی با عنوان «اصول مدیریت از منظر سوره الرحمن» تألیف کرده است. احتمالاً من و شما بارها این سوره را تلاوت کرده‌ایم، اما هرگز مفهوم مدیریت از آن به ذهنمان خطور نکرده است. یا شخص دیگری مابانی مدیریتی را از سوره محمد (سوره ۴۷ قرآن) استخراج و مکتوب کرده است. بر اساس دیدگاه امام<sup>(ع)</sup>، هیچ‌یک از این‌ها تفسیر به رأی محسوب نمی‌شوند. ممنوعیت تفسیر به رأی فقط در محدوده فقه و احکام شرعی است. مثلاً اگر کسی بخواهد در مسائلی نظیر حجاب یا ارث زنان، برخلاف اجماع تاریخی فقها و علما، برداشت شخصی خود را به عنوان تفسیر قرآن جا بزند، مرتکب تفسیر به رأی شده

# داستان یک انقلاب قرآنی



ششمین قرآن

قرآنی حضرت آیت... خامنه‌ای در مشهد از کانون‌های اصلی این نهضت به شمار می‌رفت و توانسته بود به مرور زمان شمار کثیری از جوانان، دانشگاهیان و حتی متخصصان نظیر پزشکان و مهندسان را به سوی جلسات قرائت و تفسیر جذب کند. این جلسات، فرهنگ دینی مبتنی بر قرآن را به آرامی در شریان‌های جامعه جاری می‌ساخت و نسل جوان را از دام فرهنگی نامرئی رژیم‌های می‌بخشید. این هدف با بهره‌گیری از شیوه‌های ابتکاری مختلفی دنبال می‌شد. یکی از این راهکارهای عملی و مؤثر، توصیه‌ای ساده اما عمیق بود: «در دوران طاغوت، من در مشهد جلسات تفسیر و درس قرآن داشتم. به جوانانی که می‌آمدند، می‌گفتم که هر کدام از شماها یک نسخه قرآن در جیب بغلتان داشته باشید. اگر در جایی منتظر کاری می‌ایستید و فراغتی پیدا می‌کنید، یک دقیقه، دو دقیقه، پنج دقیقه، نیم ساعت، قرآن را باز کنید و به تلاوت آن مشغول شوید تا با این کتاب انس پیدا کنید. تعدادی که این طور عمل کرده بودند، هر چند بسیار اندک بودند، لیکن احساس می‌کردم که این‌ها با اینکه غالباً هم عربی نمی‌دانستند، از لحاظ فهم معارف اسلامی از دیگران برجسته‌تر بودند و به‌طور ممتازی با آن‌ها تفاوت داشتند.»

این بخش از بیانات حضرت آیت... خامنه‌ای، گزارشی موجز از مجاهدت‌های قرآنی ایشان در مشهد طی سال‌های پیش از انقلاب است. ریشه این فعالیت‌ها به دهه ۴۰ بازمی‌گردد؛ دورانی که ایشان با برپایی جلسات تفسیر و قرائت قرآن، نقشی کلیدی در شکل‌دهی به اتمسفر قرآنی شهر ایفا کردند. تمرکز اصلی این فعالیت‌ها بر دو مسجد «امام حسن (ع)» و «کرامت» قرار داشت؛ اگرچه پیش از آن نیز در مکان‌هایی چون مدرسه میرزا جعفر و مسجد قبله، جلسات تفسیر برگزار می‌شد؛ تفاسیری که با ویژگی‌هایی چون «پویایی، جهت‌دهی و به تعبیر خود ایشان، سبیده‌گشایی و زندگی‌سازی» شناخته می‌شدند.

محافل مسجد کرامت در صبح‌های جمعه برپا می‌شد. شیوه کار به این صورت بود که ابتدا حضرت آیت... خامنه‌ای تفسیری کوتاه و معنای آیاتی را که برای آن روز در نظر گرفته شده بود، ارائه می‌دادند و پس از آن قاری به تلاوت همان آیات می‌پرداخت.

با افزایش استقبال و تأثیرگذاری این جلسات، ساواک در اولین اقدام ایشان را ممنوع‌المنبر کرد. در واکنش به این محدودیت، حضرت آیت... خامنه‌ای راهکار جدیدی برای ادامه تبیین آرمان‌های نهضت اسلامی در پیش گرفتند. این تدبیر، ساواک را در مهار این جریان قرآنی ناتوان ساخت. تا اینکه سرانجام با یافتن بهانه‌ای، این محافل را به تعطیلی کشاند. بهانه ساواک برای این اقدام، تفسیری بود که از وقایع تاریخی در قرآن ارائه می‌شد:

«بنده سال ۵۰ در مشهد برای دانشجویان درس تفسیر می‌گفتم و اوایل سوره بقره -ماجراهای بنی اسرائیل- را تفسیر می‌کردم. بنده را به ساواک خواستند و گفتند چرا شما راجع به بنی اسرائیل حرف می‌زنید؟ گفتم آیه قرآن است: «من دارم آیه قرآن را معنا و تفسیر می‌کنم. گفتند نه، این اهانت به اسرائیل است! درس تفسیر بنده را به خاطر تفسیر آیات بنی اسرائیل، چون اسم اسرائیل در آن بود، تعطیل کردند. اختناق در آن زمان عجیب بود؛ اما نه از طرف دولت آمریکا، نه از سوی دولت فرانسه، و نه از طرف دولت‌های دیگر، مطلقاً رژیم طاغوت به مخالفت با آزادی و دموکراسی متهم نشد!»

با بازداشت و تبعید حضرت آیت... خامنه‌ای در سال‌های منتهی به انقلاب، جلسات تفسیر ایشان عملاً متوقف شد. اما میراث آن زنده ماند. شرکت‌کنندگان در همان محافل، بعدها هسته اصلی «جامعه قاریان مشهد» را بنیان نهادند که پس از پیروزی انقلاب اسلامی، فعالیت‌های خود را به شکل رسمی آغاز کرد. در سال ۱۳۶۸، آقای فاطمی طی نامه‌ای به رهبر معظم انقلاب، تأسیس این مجموعه را اطلاع داد و ایشان نیز در پاسخ مرقوم فرمودند: «از این اقدام خوش‌حالم و آن را به فال نیک می‌گیرم. درباره قرآن هر چه تلاش کنید، زیادی نیست. سعی کنید از اساتید استفاده شود؛ همکاری میان قراء با سابقه مشهد بیشتر از پیش شود؛ به آموزش و تفهیم قرآن و تحفیظ آن نسبت به نوجوانان اهتمام ورزیده شود. خداوند به شما و همکارانتان توفیق عنایت فرماید. سیدعلی خامنه‌ای - ۲۸/۰۹/۱۳۶۸»

بررسی اسناد تاریخی دوران پهلوی نشان می‌دهد که یکی از راهبردهای اصلی آن حکومت، تضعیف پیوند جامعه با مظاهر و اعتقادات مذهبی بود. این رویکرد با هدف فرسایش سنگر فرهنگی دینی ملت ایران و هموارسازی مسیر برای مقاصد استعمارگرانه سیاسی و اقتصادی دنبال می‌شد.

رویکردهای فرهنگی و تربیتی حکومت پهلوی به نحوی طراحی شده بود که نسل جدید با الحان موسیقی انس بیشتری بیابد تا با نوای قرآن و جوانان به جای حضور در محافل قرآنی و مساجد، اوقات فراغت خود را بیشتر در مکان‌هایی مانند کافه‌های جوانان سپری کنند. این سیاست در تقابل مستقیم با سنت‌های ریشه‌دار آموزشی جامعه قرار داشت؛ چنان‌که رهبر معظم انقلاب در خاطرات خود به این موضوع اشاره کرده‌اند:

«مکتب‌های قرآن، بچه‌های چهارساله و پنج‌ساله را قرآن درس می‌داد. من خودم در سن پنج‌سالگی به مکتب رفتم و قرآن یاد گرفتم. امثال من، در همان مکتبی که ما می‌رفتیم، زیاد بودند و اصلاً مکتب‌خانه‌ها همین‌طور بود. این مکتب‌خانه‌هایی که رژیم منحوس پهلوی شجاعت و شهامت به خرج داد و را رد و بربق کرد و آن‌ها را برچید، خانه‌هایی برای تعلیم قرآن بودند. یک زن یا مردی می‌نشست، بچه‌های مردم را قرآن یاد می‌داد. بعد این بچه‌ها در جامعه‌ای می‌افتادند که در آن سواد و علم و فرهنگ متعلق به عده خاصی بود، اما قرآن را بلد بودند.»

این راهبردها تا حدودی در جامعه ایران که به تدریج ساختاری شهری به خود می‌گرفت، مؤثر واقع شد و به‌طور خاص در سال‌های منتهی به دهه ۴۰، نسل جوان را به سمت آسیب‌های اجتماعی نظیر اعتیاد و لاپالایی‌گری یا گرایش به مکاتب فکری شرقی و غربی هدایت کرد. این فاصله‌گرفتن از معارف قرآنی، دغدغه‌ای عمیق برای فعالان مذهبی بود: «ما باید قبول کنیم که ملت ما در نیم قرن پیش از پیروزی انقلاب، که واقعا مدت کمی نیست، روزه‌روز از قرآن فاصله گرفته و دور شده است. [...] آن سیاستی که رژیم وابسته فاسد خبیث دشمن را در این کشور بر سر کار آورد و بیش از پنجاه سال مسلط نگه داشت، یکی از بزرگ‌ترین ضربه‌هایی که زد و ضررهایی که وارد کرد، همین بود که قرآن را به تدریج کنار گذاشت؛ تا آنجا که از میان جامعه ما قرآن بیرون رفت. [...] من پیش از انقلاب، وقتی به وضع قرآن در جامعه خودمان نگاه می‌کردم و جوان‌هایی با این استعداد و شوق و علاقه را می‌دیدم که از قرآن دور می‌مانند، چه خون دلی می‌خوردم.»

با اوج‌گیری نهضت‌های دینی و سیاسی در دهه ۴۰ و تکاپوی گسترده و خودجوش فرهنگی نیروهای مذهبی، حکومت پهلوی به یک سیاست دوگانه و ظاهرسازی روی آورد. از یک سو، با چاپ قرآن‌های فاخر و برگزاری جلسات رسمی قرائت در مساجد مهمی چون گوهرشاد مشهد، رستی مذهبی به خود می‌گرفت و از سوی دیگر، هر حرکت مستقل و مردمی را که در راستای اهدافش نبود، به شدت سرکوب می‌کرد. در چنین فضایی، به دلیل سیاست‌های حاکم، امکان دسترسی به تلاوت‌های برجسته قاریان نامدار که می‌توانست در جذب مردم به قرآن بسیار تأثیرگذار باشد، نیز فراهم نبود. خاطره‌ای از آن دوران، این محدودیت را به خوبی به تصویر می‌کشد:

«من یادم می‌آید که در سابق، بعضی از این موج‌های رادیویی را با زحمت پیدا می‌کردم. رادیوهای مصر را باز می‌کردم و با زحمت آن را می‌شنیدم. ما رفیقی داشتیم - خدا رحمتش کند - او به مصر رفته بود، چند ماه در آنجا مانده بود و نوارهای عبدالفتاح، شیخ مصطفی اسماعیل و محمد رفعت و امثال آنان را به اینجا آورده بود. مخصوصاً من از نوار ابوالفتاح خیلی خوشم می‌آمد؛ آن را گوش می‌کردم. بعدها هم با صدای شیخ مصطفی اسماعیل آشنا شدم. بعد که شیخ مصطفی اسماعیل را شناختم، بقیه یادم رفت.»

راهکار قرآن جیبی

به‌رغم همه این موانع، جریان نوین و قرآنی در کشور در حال شکل‌گیری بود. محافل

# «آقا» حامی ما در مسیر تلاوت قرآن بودند



شهرت‌آید

بخش مهمی از کودکی و نوجوانی من در جلسات قرآن مشهد گذشت. از همان سال‌های ابتدایی زندگی، پدرم مرا با خود به محافل قرآنی می‌برد. ابتدا همراه او می‌رفتم و کم‌کم وقتی بزرگ‌تر شدم، خودم هم به تنهایی به جلسات مختلف سر می‌زدم. آن روزها در مشهد جلسات قرآن کم بود، اما همان تعداد اندک، فضایی بسیار گرم و معنوی داشت.

در میان خاطرات آن سال‌ها، یکی از صحنه‌هایی که همیشه در ذهنم مانده، مربوط به جلسه‌ای در منزل آقای صالحی است. مسئولیت آن جلسه را آقای امینی بر عهده داشت. در همان جلسه بود که اولین بار آیت‌الله خامنه‌ای را از نزدیک در یک محفل قرآنی دیدم. ایشان آن زمان در دوران طلبگی بودند و با همان لباس طلبگی، بسیار ساده و بی‌تکلف، به تنهایی به جلسه آمدند و در میان قاریان نشستند.

وقتی قاریان قرآن می‌خواندند، ایشان با دقت گوش می‌دادند و گاهی برای تشویق می‌گفتند: «آفرین» یا «... یزیدک». همین تشویق ساده اما پرمحبت، به قاریان کوچک‌تر انگیزه زیادی می‌داد. در همان جلسه یکی از حاضران که شاید برداشت درستی از این عبارت نداشت، با اعتراض گفت: «آقا چرا اسم آن یزید ملعون را در تشویق می‌آورید؟»

آیت‌الله خامنه‌ای با آرامش و دقت توضیح دادند که این تعبیر هیچ ارتباطی با یزید بن معاویه ندارد. فرمودند که تشویق قاری باید متناسب با آیه‌ای باشد که تلاوت می‌شود. اگر آیه درباره عذاب باشد، بهتر است بگوییم «اعوذ بالله...» یا عبارتی شبیه به آن. و اگر آیه درباره رحمت و برکت باشد، می‌توان گفت «... یزیدک». یعنی خداوند تو را بیشتر و بهتر کند. آن توضیح کوتاه، نشان می‌داد که ایشان چقدر به ظرافت‌های قرآنی و حتی نوع تشویق در جلسات توجه دارند.

در آن سال‌ها بزرگان قرآنی هرکدام سبک خاصی برای تشویق داشتند. مثلاً آقای توسلیان تشویق‌های جالبی می‌کرد. گاهی وقتی از قرائت خوشش می‌آمد، با صدای خاصی می‌گفت «بوه بوه» که در واقع همان «به به» غلیظ بود. گاهی هم وقتی قرائت خیلی دل‌نشین بود، می‌گفت: «موشا... موشا...» که همان «ماشاء...» کشیده و پرشور بود.

آقای توسلیان شخصیت جالبی داشت. شغلش دوخت قبای طلاب در چهارباغ بود. همیشه عبا، نیم‌پالتو و عمامه به تن داشت و برای راه رفتن به عصا تکیه می‌کرد. او از کسانی بود که علم تجوید قدیم را به خوبی می‌دانست. در آن زمان هنوز سبک قرائت‌های مصری به طور گسترده وارد ایران نشده بود و بسیاری از قاریان با همان شیوه‌های قدیمی ایرانی قرآن می‌خواندند. این وضعیت تا حدود سال‌های ۱۳۴۵ و ۱۳۴۶ ادامه داشت؛ زمانی که نوارهای کاست عبدالباسط به ایران رسید و کم‌کم فضای قرائت در کشور تغییر کرد. چون قاریان مصری عرب‌زبان بودند و شیوه خاصی در تلاوت داشتند، بسیاری از ما هم تحت تأثیر آن‌ها قرار گرفتیم.

در دهه ۴۰ جلسات قرآن در مشهد انگشت‌شمار بود، اما با گذشت زمان، تعداد آن‌ها بیشتر شد؛ به ویژه در دهه ۵۰ جلسات متعددی در نقاط مختلف شهر شکل گرفت. من آن زمان دانش‌آموز بودم؛ کلاس پنجم و ششم ابتدایی و بعد هم دوران دبیرستان. یکی از جلساتی که زیاد به آن می‌رفتم، جلسه آقای توسلیان در منزل آقای نهبانندی بود. ایشان جلسه دیگری هم در کوچه آب‌میرزا داشتند. یادم هست در همان سنین نوجوانی با دو چرخه از این جلسه به آن جلسه می‌رفتم. بعضی شب‌ها دو یا حتی سه جلسه قرآن را پشت سرهم شرکت می‌کردم. معمولاً

آخرین جلسه، جلسه استاد عزیزم آقای مختاری بود که تأثیر زیادی در مسیر قرآنی من داشت و بسیار به من کمک کرد.

جلسات قرآن آن زمان حال و هوای خاصی داشت؛ رنگ و بوی خدایی داشت. فقط محل تمرین صوت و لحن نبود. مادران جلسات اخلاق هم یاد می‌گرفتیم. یاد می‌گرفتیم که اهل قناعت باشیم، با مردم با صفا رفتار کنیم، صداقت داشته باشیم و از کارهای خلاف عقل و ادب دوری کنیم. برای من تلاوت قرآن فقط یک هنر نبود، عشقی بود که درگ و خونم جریان داشت. از همان کودکی باور داشتم که خواندن کلام خدا ثواب بزرگی دارد و بهترین جایی که می‌توان این ثواب را به دست آورد، همین جلسات قرآن است.

آن قدر با قرآن مأنوس بودم که تقریباً همه‌جا زمزمه‌اش می‌کردم؛ در خانه، در مسیر مدرسه، حتی وقتی برای خرید بیرون می‌رفتم. همین تمرین‌های مداوم باعث می‌شد وقتی در جلسات قرآن می‌خواندم، با تشویق بزرگان همراه شوم. گاهی قرائت من را برای وسط جلسه می‌گذاشتند تا جمعیت بیشتر شود و افراد بیشتری تلاوت را بشنوند. بعضی وقت‌ها هم وقتی یکی از بزرگان از جلسه دیگری می‌آمد، من می‌خواستم قرآن بخوانم تا به نوعی نشان دهم که چنین شاگردی در این جلسه تربیت شده است. یکی از خاطرات بسیار مهم زندگی قرآنی من به سال ۱۳۵۴ برمی‌گردد؛ زمانی که چهارده سال بیشتر نداشتم. آن سال‌ها آیت‌الله خامنه‌ای در میان اهالی قرآن چهره‌ای شناخته شده بودند و در جلسات مختلف شرکت می‌کردند؛ از جمله صبح‌های جمعه در مسجد کرامت و حسینیه خیاط‌ها. البته گاهی هم به دلیل تعقیب ساواک یا زندانی شدن، مدتی در جلسات حضور نداشتند.

آن روز جلسه‌ای در مسجد کرامت برگزار شده بود. وقتی برنامه تمام شد، قاریان دور هم نشستند و با هم خوش و بش می‌کردند. صلوات آخر را فرستادیم و همه کم‌کم آماده رفتن می‌شدند. آیت‌الله خامنه‌ای در جایگاه معلم قرآن نشسته بودند. من جلو رفتم و سلام کردم و احوالشان را پرسیدم. ایشان با همان صمیمیت همیشگی جواب دادند. بعد دست در جیبشان کردند و یک نوار کاست بیرون آوردند و گفتند: «این را حتماً گوش کن.» آن نوار تلاوت مصطفی‌اسماعیل بود؛ تلاوت سوره‌های بقره و طارق.

آن هدیه برای من بسیار ارزشمند بود. وقتی نوار را گوش دادم، احساس کردم وارد دنیای تازه‌ای از قرائت قرآن

شده‌ام. تا آن زمان بیشتر با تلاوت‌های عبدالباسط و بعد هم منشای مأنوس بودم. چندسالی هم سبک عبدالباسط را تمرین کرده بودم. اما وقتی با قرائت مصطفی‌اسماعیل آشنا شدم، دیگر مسیرم تغییر کرد.

تلاوت او ویژگی عجیبی داشت. صدا و آهنگش دقیقاً با معنای آیات هماهنگ می‌شد. جایی که آیه از رحمت سخن می‌گفت، صدایش رنگ شادی می‌گرفت و جایی که آیه درباره آندوه یا هشدار بود، حالتی حزن‌آلود پیدا می‌کرد. این ظرافت‌ها برای من بسیار جذاب بود و تلاش کردم تا جایی که می‌توانم از آن سبک بهره بگیرم.

پس از آن ماجرا چندبار هم آقا را در مسیر مدرسه دیدم. با اینکه هم محله نبودیم، گاهی به طور اتفاقی در خیابان با هم روبه‌رو می‌شدیم. یک بار وقتی مرا دیدند، پس از احوال‌پرسی پرسیدند: «آن نوار مصطفی‌اسماعیل را چه کردی؟» گفتم: «دارم گوش می‌دهم و تمرین می‌کنم.» با لبخند گفتند: «خوب گوش بده.»

یک بار دیگر هم وقتی یک هفته به جلسه مسجد کرامت نرفته بودم، در خیابان مرا دیدند و گفتند: «این هفته شما را در مسجد ندیدیم!» همین توجه و دقت ایشان برای من بسیار جالب و دلگرم‌کننده بود.

پدرم هم علاقه زیادی به منبر و جلسات مذهبی داشت. او بارها پای سخنرانی آیت‌الله خامنه‌ای نشسته بود. وقتی من حدود ده ساله بودم، گاهی ترک موتور پدر می‌نشستم و با هم به سخنرانی‌های ایشان می‌رفتم. آن زمان آقا بیشتر تحت تعقیب بودند و گاهی هم بازداشت می‌شدند. برای همین، سخنرانی‌هایشان معمولاً کوتاه بود. اما با همین اوضاع هم پدرم مشتاق بود که پای منبرشان بنشیند.

سال‌ها بعد هم که ایشان امام جمعه تهران شدند، بعد رئیس‌جمهور شدند و سپس مسئولیت‌های بزرگ‌تری گرفتند، هر بار که توفیق دیدارشان را پیدا می‌کردم، همان صمیمیت و محبت را می‌دیدم. همیشه احوال قاریان قدیمی و دوستان جلسات قرآن را می‌پرسیدند و از وضعیت محافل قرآنی جویا می‌شدند.

یکی از صحبت‌های مهمی که مسیر زندگی مرا تغییر داد، مربوط به سال ۱۳۵۳ است. آن زمان به دیدار ایشان رفته بودم. در میان صحبت‌ها فرمودند: «این طور نباشد که از زناقتان فقط از راه قرآن باشد. قاری قرآن بهتر است در کنار تلاوت، یک حرفه و تخصص هم داشته باشد و از مسئولیت خانواده‌اش غافل نماند.» این توصیه برای من بسیار جدی بود. همان سال تصمیم گرفتم در کنار فعالیت‌های قرآنی یک حرفه هم یاد بگیرم.

# هوشمندی در مبارزه و نواندیشی در تفسیر



شهرستان

با توجه به دغدغه و علایق تخصصی شما به مباحث تفسیری و علوم قرآنی، در آن فضای علمی کرسی‌های تفسیر قرآن توسط چه شخصیت‌هایی دایر می‌شد و هریک چه رویکردی داشتند؟

در آن دوران، برخلاف برخی تصورات، حوزه مشهد میزبان جلسات تفسیری بسیار آموزنده و متنوعی بود که هرکدام رنگ و بوی خاص خود را داشتند.

نخستین حلقه، متعلق به مرحوم آیت‌الله حاج شیخ جواد تهرانی بود. ایشان هر روز صبح‌ها سر ساعت ۷ در مدرسه میرزا جعفر کرسی تفسیر داشتند. رویکرد ایشان ارائه تفسیری عمیقاً سازنده، اخلاقی و تربیتی بود. آقای دکتر محمد رضا نوراللهیان با دقت و اهتمام تمام، مباحث این جلسات را تقریر می‌کردند که خوشبختانه تاکنون دو جلد از آن با عنوان «مصباح الهدی» به زیور طبع آراسته شده است و ای کاش امکانی فراهم شود تا بقیه مجلدات آن نیز منتشر شود. دقیقاً در همان مکان (مدرسه میرزا جعفر) و در همان ساعت (۷ صبح)، اما در روزهای تعطیل حوزه، یعنی پنجشنبه‌ها و جمعه‌ها، کرسی تفسیر نویین و جریان ساز حضرت آیت‌الله خامنه‌ای برگزار می‌شد که فضایی کاملاً متفاوت و جذاب داشت.

همچنین حضرت آیت‌الله حاج سیدعزالدین زنجانی در روزهای شنبه جلسات تفسیری بسیاری داشت که به صورت دوره‌ای در خانه‌ها برگزار می‌شد. این محفل بسیار آموزنده بود و به‌طور ویژه، از حیث تأملات و ژانرشناسانه و مباحث «فقه‌الغله» (ریشه‌شناسی لغات قرآن)، وزن علمی فوق‌العاده ارجمند و سودمندی داشت.

من با اشتیاق در همه این دروس تفسیری شرکت می‌کردم. این تنوع رویکردها، در پیوند وثیق من با قرآن بسیار مؤثر افتاد. در واقع، آن علاقه و انسی که به تدریج در وجود من ریشه دواند و اندک‌اندک به شیطکی و شیدایی مطلق به معارف قرآن تبدیل شد، همه‌اش مدیون این محافل نورانی در حوزه مشهد است. در این میان باید تأکید کنم که تأثیر جلسات تفسیر آیت‌الله خامنه‌ای برای من جایگاهی بی‌بدیل و تعیین‌کننده داشت.

نقطه پیوند و آشنایی شما با منظومه فکری و درس‌های تفسیری رهبر شهید چگونه شکل گرفت؟

باعث این آشنایی مبارک، استاد بزرگوار مرحوم محمد تقی شریعتی بود. ایشان توجه و ارادت بسیار ویژه‌ای به رهبر معظم انقلاب داشت و در آن روزگاران، همواره با احترام خاصی از ایشان با عناوین «آقاسید علی آقا» یا «آقای خامنه‌ای» یاد می‌کرد.

خاطر من هست روزی در محضر استاد شریعتی بودم. آن عالم بزرگوار با دلسوزی از من درباره چگونگی کار و بارم جویا شد و پرسید: «به جز دروس رسمی حوزوی و حضور در کلاس‌های متداول، چه فعالیت فکری دیگری داری؟» من در آن زمان، شب‌های جمعه به صورت منظم در محافل و جلساتی شرکت می‌کردم، بی‌آنکه شناخت دقیقی از جهت‌گیری پنهان آن جلسات داشته باشم. وقتی به استاد عرض کردم که در چنین جلساتی حضور می‌یابم، با صراحت فرمود: «مصلحت نیست که وقت خود را در آن جلسات صرف کنید.» سپس بلافاصله پرسید: «آیا شما به جلسات آقاسید علی آقا می‌روید؟» پاسخ دادم: «خیر، بنده ایشان را نمی‌شناسم.» استاد شریعتی با شگفتی فراوان پرسید: «آقای خامنه‌ای را نمی‌شناسید؟ عجیب است! چرا نمی‌شناسید؟» و سپس با دست اشاره کرد و فرمود: «ایشان همین جا هستند، در مسجد امام حسن مجتبی (ع).»

این راهنمایی، مسیر زندگی علمی مرا تغییر داد. از آن روز به بعد، نه تنها در نماز جماعت، بلکه در همه درس‌ها و جلسات تخصصی آن بزرگوار شرکت کردم یا به تعبیر دقیق‌تر، «ملازم» رکاب ایشان شدم. علاوه بر جلسات مسجد، ایشان روزهای دوشنبه از ساعت ۱۰ به بعد در منزل خود نشست‌های علمی (یا به تعبیر حوزویان، گعده) داشتند که معمولاً تا نزدیک ساعت ۱۲ طول می‌کشید. این نشست‌ها در فصل تابستان، به یمن حضور چهره‌های برجسته فکری، دانشگاهی



دکتر محمدعلی مهدوی‌راد، از شاگردان و حاضران مستمر جلسات تفسیری رهبر معظم انقلاب در مسجد امام حسن مجتبی (ع)، اکنون خود از اندیشمندان برجسته علوم قرآن و تفسیر و عضو هیئت علمی دانشگاه تهران است. او که در دوران جوانی فضای علمی و سیاسی مشهد را از نزدیک لمس کرده است، در این گفت‌وگو به تشریح تاریخچه، ویژگی‌های روش شناختی و تأثیرات اجتماعی دروس تفسیری رهبر معظم انقلاب در دوران پیش از انقلاب می‌پردازد.

جناب عالی از پرورش‌یافتگان مکتب علمی حوزه خراسان هستید؛ حوزه‌ای که در آن سال‌ها با حضور استوانه‌های بزرگ علمی، پویایی خاصی را تجربه می‌کرد. لطفاً برای ورود به بحث، تصویری جامع از مختصات علمی، وضعیت دروس و چهره‌های شاخص حوزه مشهد در آن مقطع زمانی ترسیم فرمایید.

حوزه علمیه مشهد در آن روزگاران از رونق، نشاط و گرمی بسیار ویژه‌ای برخوردار بود و شبکه‌ای از عالمان طرازاول در آن حضور داشتند. درخشان‌ترین چهره این منظومه، وجود مبارک آیت‌الله العظمی میلانی بود. حضور ایشان در جایگاه فقهی سترگ و مرجعی بلندقدر، همچون مشعلی بر ستیغ حوزه خراسان می‌درخشید و وزن و اعتبار بی‌بدیلی به این پایگاه علمی می‌بخشید.

از سوی دیگر، وضعیت تدریس «ادبیات عرب» در حوزه خراسان آن زمان، در اوج شکوفایی و صلابت قرار داشت. درس‌های بسیار شورانگیز، نبوشیدنی و سودمند استاد هاشمی خراسانی که از شاگردان طرازاول «ادیب خراسانی» (ادیب دوم، مرحوم شیخ محمد تقی ادیب راموز بهاور هروی رحمة... علیه) به شمار می‌رفتند، زبانزد بود. تدریس ایشان طیف وسیعی از متون پایه‌ای و عالی، از «صمدیه» تا کتاب سنگین «مطول»، را در برمی‌گرفت و بنیبه علمی طلاب را به شدت تقویت می‌کرد. البته در کنار ایشان، دیگر شاگردان ادیب و حتی شاگردان شاگردان وی نیز کرسی‌های تدریس پررونقی داشتند. در روزگار تحصیل بنده، خود ادیب نیشابوری (ادیب دوم) به دلیل زمین‌خوردگی و آسیب دیدگی شدید از ناحیه هر دو پا، متأسفانه خانه‌نشین شده بود. با این حال، در همان فضای محدود منزل نیز افاضه می‌فرمود. من این بختیاری و سعادت بزرگ را داشتم که به مدت پانزده روز به محضر پرفیض ایشان شرفیاب شوم و بخشی از مباحث کتاب «سیوطی»، را مستقیماً نزد ایشان تلمذ کنم. فضای فقهی و اصولی حوزه نیز با حضور بزرگانی چون حضرت آیت‌الله... فلسفی که درس‌های بسیار سنگین و عمیقی ارائه می‌دادند و همچنین حضور فعال شاگردان مکتب آیت‌الله... میلانی، بسیار پر بار بود. با وجود این، از لحاظ ساختار سنتی و مدیریتی، اداره مدارس علمیه عملاً در اختیار آیت‌الله... حاج شیخ احمد کفایی خراسانی بود. ایشان با اشراف کامل و تعیین دقیق متصدیان، نظم و نسق مدارس را حفظ می‌کردند. اگر بخواهم به دیگر چهره‌های منور و عالمان بزرگی که در آن برهه به حوزه مشهد غنا بخشیده بودند، اشاره کنم، باید از بزرگانی چون آیات عظام مروارید، حاج شیخ ابوالحسین شیرازی، حاج شیخ جواد تهرانی، حاج شیخ محمد کاظم مهدوی دامغانی، و علم الهدی نام ببرم که البته یادکرد تفصیلی کمالات همه آنان در این مجال گذرا امکان‌پذیر نیست.

و انقلابی سراسر کشور که به مشهد مقدس سفر می‌کردند. از حالت هفتگی خارج شده و هر روز دایر می‌شد. من پای ثابت این محافل پربار بودم و از طریق همین جلسات با بسیاری از چهره‌های ارجمند حوزوی و دانشگاهی آشنا شدم. نکته بسیار جالب دیگر، نگاه تحسین‌آمیز مرحوم دکتر علی شریعتی به این جریان بود. در یکی از جلساتی که خدمت مرحوم محمدتقی شریعتی بودم، دکتر شریعتی نیز حضور داشت. لایه‌لای گفت‌وگوها، به ایشان عرض کردم که من در جلسات آقای خامنه‌ای شرکت می‌کنم. دکتر شریعتی پرسید: «آقای علی آقا؟» گفتم: «بلی.» ایشان بلافاصله شروع به ستایش و تمجید از شخصیت علمی آیت‌الله خامنه‌ای کرد و با تأکید فراوان به من گفت: «قدر ایشان را بدانید. ایشان متفکر بزرگی هستند.»

### مباحث تفسیری در پایگاه اصلی ایشان، یعنی مسجد امام حسن مجتبی<sup>(ع)</sup>، حول چه محورهایی می‌چرخید؟ با توجه به رویکرد روشنگرانه ایشان، مواجهه ساواک با این جلسات چگونه بود؟

مسجد امام حسن مجتبی<sup>(ع)</sup> به معنای واقعی کلمه، یکی از کانون‌ها و پایگاه‌های اصلی پیمایز اندیشه اصیل اسلامی بود. شاهکار فکری ایشان، یعنی کتاب «طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن»، در واقع فشرده و ماحصل همان بحث‌های ظهر ماه مبارک رمضان در این مسجد است. شیوه کار بسیار نوآورانه بود. ابتدا خلاصه‌ای از مباحث به صورت «پلی‌کپی» میان شرکت‌کنندگان توزیع می‌شد و سپس ایشان بر فراز منبر، به شرح، بسط و تعمیق آن اشارات مجمل می‌پرداختند. صمیمانه آرزوی منم نواهای صوتی آن جلسات که گویا هنوز موجود است، کلمه به کلمه پیاده‌سازی، ویرایش و در قالب اثری مستقل نشر باید. از نظر روش‌شناسی، نخستین بار در درس‌های ایشان بود که با نظریه «محور واحد داشتن سوره‌های قرآن» آشنا شدم. آن بزرگوار همواره تأکید می‌کردند که هر سوره قرآن، دارای یک «هویت» و «شخصیت» کاملاً مستقل و ارگانیک است. ایشان معتقد بودند اگر مفسر به آن درجه از توانمندی برسد که این هویت مرکزی را کشف کند، به وضوح خواهد دید که همه آیات سوره، به نغمه پراکنندگی ظاهری در ابتدا و انتها، به گونه‌ای حیرت‌آور و هندسی برگرد همان محور و شخصیت واحد می‌چرخند.

درباره رویارویی با رژیم، رهبر معظم انقلاب در مسیر مبارزه، بسیار دقیق، پخته و هوشمندانه عمل می‌کردند. ایشان تحركات دشمن را با ظرافت زیر نظر داشتند و ضربه‌ها را چنان دقیق می‌نواختند که کمترین پیامد ناهنجار و آسیبی برای جریان مبارزه در پی داشته باشد. خاطره‌ای ناب از شب بیست و یکم ماه مبارک رمضان در مسجد امام حسن<sup>(ع)</sup> به یاد دارم. به دلیل ازدحام شدید جمعیت، ایشان دستور داده بودند تعمیرگاهی را که متصل به حیاط مسجد بود، تخلیه، آماده و با برق‌کشی موقت روشن کنند تا مؤمنان مجالی برای حضور داشته باشند. در آخرین دقایق سخنرانی و درست در آستانه مراسم روضه و قرآن به سر گرفتن (که بر اساس سنت رایج، چراغ‌ها را کاملاً خاموش می‌کنند)، ایشان ناگهان فرمودند: «معمول است که در چنین هنگامه‌ای برق‌ها را خاموش می‌کنند و در تاریکی عزاداری می‌کنند و با خدای خود زمزمه می‌کنند. در چنین حال شاید حال و هوایی کاذب دست دهد و انسان حالی پیدا کند... اما ما امشب برق‌ها را خاموش نمی‌کنیم تا نشان دهیم که قلب‌های ما آکنده از عشق به مولاست و سینه‌های ما از غم شهادت علی<sup>(ع)</sup> می‌سوزد و در روشنائی نیز ناله سمر می‌دهیم و با همین وضع با خدای خود زمزمه می‌کنیم...»

مراسم با همان شکوه و در روشنائی برگزار و تمام شد. ما بعدها متوجه شدیم که نیروهای ساواک طی هماهنگی با عناصر مزدور خود، برنامه ریزی کرده بودند که به محض خاموش شدن چراغ‌ها، جو مسجد را به هم بریزند، آشوب به پا کنند و در تاریکی، آقای خامنه‌ای و گروهی دیگر از فعالان را دستگیر نمایند. ایشان بعدها فرمودند: «من این توطئه را از تحركات مشکوک مأموران در صحن مسجد دریافتم و چنان تدبیری اندیشیدم.» در موردی دیگر، ایشان ضمن بیان یک رهنمود سیاسی و انقلابی، به بنده فرمودند: «ساواک هرگز نتوانست مرا با مستندات درست و متقن دستگیر کند؛ بلکه همیشه با زور، قلدری و بدون هیچ دست‌آویز قابل قبولی اقدام به بازداشت من می‌کردند.» علاوه بر این مسجد، جلسات مسجد کرامت نیز پس از مدتی توسط رژیم فرهنگ ستیز پهلوی تعطیل شد و از تداوم آن جلوگیری کردند. اما همان مدت کوتاه برای کسانی که با دقت بحث‌ها را پیگیری می‌کردند، به شدت درس آموز بود. کسانی که با تاریخ تطورات فکری آشنا هستند، می‌دانند که مهم‌ترین دغدغه متفکران اصیل اسلامی و منادیان بازگشت به قرآن، مبارزه با «تحریف مفاهیم» بود؛ مفاهیمی که با تفسیرهای وارونه، عملاً زمینه‌ساز سکوت، ایستایی و انحطاط جامعه اسلامی و شیعی می‌شدند و گرایش‌های اصیل الهی را تهدید می‌کردند. این نوع نگرش احیاگرانه به مفاهیم دینی، در ذهن، زبان و اندیشه من تأثیری شگرف گذاشت و بارها بدون هیچ مجامله‌ای گفته‌ام که بن‌مایه‌ها و بنیادهای هر آنچه در فهم دین دارم، وام‌دار آن بزرگوار است.

### ترکیب مخاطبان این محافل چگونه بود و هندسه کلی مباحث آموزشی ایشان بر چه پایه‌ها و موضوعاتی استوار می‌شد؟

استقبال از این جلسات بی‌نظیر بود. یادم هست در همان ۲۷ جلسه درس تفسیری که ظهرهای ماه رمضان با عنوان «طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن» در مسجد امام حسن<sup>(ع)</sup> برگزار می‌شد، آن قدر جمعیت از اقشار مختلف می‌آمد که پیدا کردن حتی یک وجب جا برای نشستن کار بسیار سختی بود. بنده با اشتیاق تمام صحبت‌های ایشان در آن جلسات را یادداشت می‌کردم و آن دفتر را هنوز هم با افتخار نگه داشته‌ام؛ محتوای آن عیناً منطبق بر همین کتابی است که امروز چاپ شده؛ با این تفاوت که خود آقا بعدها مقدمه‌ای وزین بر آن افزودند.

اما از منظر ساختاری، هندسه فکری و دروس ایشان بر یک سه ضلعی معرفتی استوار بود. ایشان حساسیت و اهتمام بسیار ویژه‌ای به سه موضوع داشتند و هر سه را به موازات هم پیش می‌بردند: قرآن (و چگونگی امتداد حضور آن در متن زندگی انسان)، حدیث یا سنت (با همان مفهوم گسترده و اصیل آن) و نهج البلاغه (که به عنوان بخش کوچکی از سنت معصومین<sup>(ع)</sup>، در آن زمان به صورت خاص و راهبردی مورد توجه ویژه آقا قرار داشت). علاوه بر جلسات ظهر ماه رمضان، ایشان برنامه‌های مستمر دیگری نیز داشتند؛ از جمله

شب‌های شنبه که به بحث نهج البلاغه اختصاص داشت. سبک جلسه به این شیوه بود که ابتدا قسمتی از خطبه‌ها روی تخته یا کاغذ نوشته می‌شد. سپس ترجمه‌ای دقیق از آن ارائه می‌گردید و در نهایت ایشان به توضیح و تحلیل عمیق آن می‌پرداختند. همچنین همان طور که پیش‌تر اشاره کردم، روزهای دوشنبه از ساعت ۱۰ تا ۱۲ نیز جلسات گعده تخصصی برای طلاب در منزلشان دایر بود.

### با توجه به تأکید ایشان بر مسئله «حدیث»، رویکرد تحلیلی آیت‌الله خامنه‌ای به روایات چگونه بود و در مواجهه با متون روایی چه روش‌شناسی خاصی را توصیه می‌کردند؟

نگاه آقا به سنت و حدیث، نگاهی بسیار ژرف‌تر و روشمندتر از تصورات رایج در حوزه‌های سنتی بود. ایشان عمیقاً معتقد بودند که «از سهم سنت در فرایند فهم دین، به شدت غفلت شده است». در راستای جبران این خلأ، ایشان سلسله بحث‌های اعتقادی نوینی را پایه‌گذاری کردند که جزواتی نظیر «صبر»، «فقر» و «ابتلا»، محصول مستقیم همان جلسات است. متأسفانه بخش‌هایی از این گنجینه مفقود شده و فقط برخی از آن‌ها به چاپ رسیده است (مثلاً همان جزوه کوچک «صبر»). حاصل پیاده‌سازی پنج جلسه از این مباحث است. اما خط فکری ایشان در آن‌ها کاملاً مشهود است. ایشان در مقدمه جزوه صبر صراحتاً مرقوم فرموده‌اند: «من در این نوشتار، صبر را فقط از دیدگاه روایات بحث کرده‌ام؛ برای اینکه آن سهم فراموش شده سنت در فهم دین را گزارده باشم و حق آن را ادا کرده باشم.»

بنده به واسطه تخصصم، آثار متعددی را در حوزه جمع‌آوری احادیث و روش‌های جمع‌بندی روایات اختلافی مطالعه کرده‌ام، اما با قاطعیت می‌گویم آن چارچوب و وجهی که ایشان در آن سال‌ها ارائه می‌دادند، هنوز دقیق‌ترین و واقع‌بینانه‌ترین الگوست. رویکرد روش‌شناختی ایشان را می‌توان در توصیه‌های راهبردی‌شان به دانشجویان علوم حدیث به وضوح دریافت. ایشان در آن دیدار بر چهار اصل طلایی تأکید فرمودند: اولاً، باید باور عمیق داشته باشیم که حدیث در هندسه فهم دین بسیار مهم و کلیدی است.

ثانیاً، باید بدانیم که هر آنچه در میان صفحات کتاب‌ها نوشته شده، لزوماً معتبر و قابل اعتماد نیست و نیازمند پایش است.

ثالثاً، هر حدیثی را که در نگاه اول با ذهنیت ما جور در نمی‌آید، نباید فوراً به عنوان حدیث «موضوع» (جعلی) و «مجعول» دور بیندازیم. زیرا «زبان حدیث، زبان ذات‌الاضاعی (چندوجهی) است» و نیاز به تأمل دارد.

رابعاً، باید درک کنیم که میراث و فرهنگ حدیثی شیعه، در خلأ شکل نگرفته، بلکه در تقابل و در کنار میراث حدیثی دیگران (اهل سنت) صادر شده است. بنابراین، توجه و مطالعه آن میراثی که در میان اهل سنت شکل گرفته، برای فهم دقیق روایات ما بسیار بااهمیت و ضروری است.

### دلیل تمرکز ویژه و راهبردی ایشان بر «نهج البلاغه» چه بود؟ و آیا در این عرصه، مطالبه و مأموریت خاصی را برای پژوهشگران و طلاب تعریف کرده بودند؟

از دیدگاه ایشان، نخستین و مهم‌ترین ویژگی متمایزکننده معارف نهج البلاغه در قیاس با دیگر موارث روایی اهل بیت<sup>(ع)</sup> و حتی پیامبر اکرم<sup>(ص)</sup>، این است که کلمات امیرالمؤمنین<sup>(ع)</sup> در «فضای عینی و ملتهب حکمرانی» شکل گرفته است. درست است که پیامبر<sup>(ص)</sup> نیز ۱۰ سال زعامت و حکومت داشتند، اما دوره ایشان با دوره حضرت علی<sup>(ع)</sup> که سراسر آکنده از درگیری‌های پیچیده داخلی و مناقشات سهمگین میان جناح‌های مختلف اسلامی بود، تفاوت ماهوی دارد. به همین دلیل، برای کسانی که دغدغه «انسان‌سازی»، «جامعه‌سازی» و «جامعه‌پردازی» دارند، حالت راهبردی و کاربردی نهج البلاغه بسیار ملموس‌تر و کارآمدتر است.

ایشان همواره طلاب را به انس با این کتاب شریف تشویق می‌کردند. خاطره‌ای از آن دوران به یاد دارم که حاوی یک مطالبه کلان و تاریخی از سوی ایشان است؛ مطالبه‌ای که ما به دلیل قلت سن در آن زمان عمق آن را درک نکردیم، اما بعدها متوجه عظمت و دقت این ایده شدیم. ماجرا از این قرار بود که روزی آقای معزی (نماینده ایشان در لندن) همراه مرحوم ساوجی و آقای دین‌پرور، در مشهد به منزل آقا آمدند. آن‌ها اظهار کردند که قصد دارند به طور جدی و متمرکز روی نهج البلاغه کار کنند و پس از ارائه توضیحاتی، از ایشان برای تدوین مسیر مشورت خواستند.

آقا پس از بیان مقدّماتی درباره ظرفیت‌های نهج البلاغه و ارزیابی شرح‌های موجود، فرمودند: «یکی از کارهای برجای مانده که باید به وسیله عالمان و محققان بسیار بزرگی که نهج البلاغه را می‌شناسند و از جریان‌های دانش بشری هم به درستی آگاهی دارند، انجام شود. نوشتن شرح‌های موضوعی بر نهج البلاغه است.»

ایشان تفاوت میان شرح ترتیبی و موضوعی را این‌گونه تبیین کردند که در شرح ترتیبی، مؤلف از خطبه اول شروع می‌کند و عبارت به عبارت پیش می‌رود، اما در شرح موضوعی روال رایج این است که یک مفهوم خاص (مثلاً تقوا) استخراج و بررسی می‌شود. اما منظور ایشان از «شرح موضوعی» بسیار فراتر و پیچیده‌تر از این روش‌های ساده بود.

ایشان تأکید کردند: «آن شرحی که ضرورت دارد نوشته شود و متفکران قوی هم باید آن را بنویسند. این است که ما مجموعه آنچه دانش بشری در مسیر زندگی به آن رسیده است، به نهج البلاغه عرضه کنیم و ببینیم نهج البلاغه چه جوابی دارد.»

حضرت آقا برای روشن شدن این ایده سترگ، مسئله «فلسفه تاریخ» را به عنوان یک نمونه عینی مطرح کردند و فرمودند: «یکی از بحث‌های حساس فکری و ایدئولوژیکی با توجه به نوع نگرش از جهان بینی، همین مسئله تاریخ است. بالاخره تاریخ چیست؟ این تاریخ پویاست یا ایستا؟ اگر پویاست، آن عامل محرک چیست؟» سپس نتیجه‌گیری کردند: «اگر این سؤال‌های بنیادین انسان معاصر را در محضر نهج البلاغه عرضه کنید، می‌بینید که اتفاقاً نهج البلاغه در موردش حرف و نظریه دارد. این مطالب را استخراج کنید؛ این می‌شود شرح موضوعی حقیقی.»

# در محضر «آسید علی آقا»



یادداشت

سید حسین موسوی بلده  
قاری ممتاز کشور



سید حسین موسوی بلده، نوجوانی است که در عکس نشسته.  
از راست: صبر فیاض پور، مرحوم اربابی، حسن رضاییان،  
مرحوم مولایی، رهبر شهید و استاد سادات فاطمی.

در آن جلسه، تلاوت‌های بسیار فنی و دقیقی اجرا شد. یکی از خاطرات ماندگار من، شنیدن صوت ملکوتی استاد سیدمرتضی سادات فاطمی بود. همچنین در یکی از جلساتی که در محضر معظم‌له برگزار شد و آقای سادات فاطمی نیز حضور داشت، مرحوم تسویه‌چی (قاری نوجوان و خوش‌خوان آن دوران) نیز همراه ما بود.

در همان جلسه مسجد کرامت، من در حضور آیت‌... خامنه‌ای به تلاوت پرداختم. پس از من، آقای تسویه‌چی نیز آیاتی را تلاوت کرد. (ایشان نوجوان و هم‌سن و سال من بودند.) در پایان تلاوت، معظم‌له مبلغ دوهزار [ریال] کف دست من گذاشتند. اما به مرحوم تسویه‌چی مبلغ بسیار بیشتری بخشیدند.

در آن حال و هوای نوجوانی و خامی، اندکی دلخور شدم و با خودم گفتم: «چه فرقی میان ما بود؟ من که به زعم خود، بهتر از او خوانده بودم!» این راز سال‌ها در سینه من ماند تا پس از انقلاب، زمانی که آقای تسویه‌چی برای دوران سربازی نزد ما آمد، باب شوخی را باز کردم و گفتم: «تسویه‌چی! یادش به خیر، آن روز در مشهد من بهتر خواندم، اما آقا به تو پول بیشتری دادند. رازش چه بود؟»

پاسخ او پرده از یک رفتار اخلاقی عمیق برداشت. او گفت: «آن پول فقط جایزه تلاوت نبود. واقعیت این بود که مادر آن سفر پولمان تمام شده بود و در تنگنای سختی بودیم. پدرم این موضوع را مخفیانه به ایشان (آیت‌... خامنه‌ای) گفته بود. درحقیقت، ایشان با آن بخشش بزرگ منشانه، هزینه بازگشت ما به تهران را تأمین کردند تا در غربت مستأصل نمایم.» اینجاست که فهمیدم آن تقسیم ناعادلانه در نگاه کودکی من، در واقع یک «حمایت کریمانه پنهانی» برای حفظ عزت نفس یک خانواده قرآنی بوده است.

در میان خیل عظیم قاریان مشهده، صدای مرحوم عباسعلی نازدار برای من جذابیتی ویژه داشت؛ صدایی با قدرت بالا و طنینی ماندگار. رفاقت ما با قاریان مشهده پس از آن سال‌ها نیز ادامه یافت و بعدها در سفرهای حج، این پیوندها مستحکم‌تر شد. بزرگانی چون استاد سیدمرتضی سادات فاطمی، حاج‌هاشم روغنی و حمید هروی، نه تنها در فن تلاوت، بلکه در اخلاق و منش انسانی، ارکان استوار جامعه قرآنی کشور هستند.

نکته بسیار حیاتی در تاریخچه تلاوت مشهده، نقش محوری استاد سیدمرتضی سادات فاطمی در ترویج سبک‌های نوین تلاوت بود. ایشان مغازه‌ای برای فروش و ضبط نوار دستگانه‌های صوت داشتند که به پاتوق اصلی قاریان تهرانی و شهرستانی مبدل شده بود.

در دورانی که دسترسی به منابع اصیل تلاوت مصر بسیار دشوار بود، استاد سادات فاطمی به دلیل عشق وافر به سبک شیخ مصطفی اسماعیل، اعجوبه تلاوت جهان اسلام، نوارهای او و عبدالباسط را با دقت جمع‌آوری، ضبط و تکثیر می‌کرد. ایشان خود از پیشگامان و قاریان مسلط سبک مصطفی اسماعیل در ایران بود و همین امر باعث شد تا بسیاری از قاریان مشهده، زودتر از دیگر نقاط کشور، با ظرایف تلاوت این استاد مصری آشنا شوند و به تقلید از او بپردازند. هر زمان که قاریان تهران به مشهد می‌رسیدند، یکی از مقاصد اصلی شان مغازه ایشان بود تا دست‌پیر و بانوارهای جدید قاریان مصری به پایتخت بازگردند.

در تقویم عمر هر انسانی، لحظاتی وجود دارند که به واسطه پیوند با امر قدسی، از چنبره زمان خارج شده و ابدی می‌شوند. دوران نوجوانی و جوانی ما، در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ شمسی، با نغمات ملکوتی قرآن گره خورده بود. در آن سال‌ها، تهران کانون تپنده جلسات قرآنی بود؛ محافلی که تحت اشراف اساتید بی‌بدیلی چون استاد ابراهیم پورفرزب (مولایی) و استاد مروت، جان‌های مشتاق را صیقل می‌دادند. اما در میان همه آن خاطرات، سفرهای دسته‌جمعی به مشهد مقدس، فصلی زرین و فراموش‌نشدنی را رقم زد که فراتر از سفری زیارتی، یک «هجرت معرفتی» محسوب می‌شد.

پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، در حرکتی که در نوع خود بی‌نظیر و مبتکرانه بود، جمعی متشکل از حدود چهل تن از استادان، پیشکسوتان و قاریان جوان و نوجوان تهرانی، ذیل پرچم جلسه پربرکت استاد مولایی، راهی مشهد مقدس شدند. این اعزام‌های دسته‌جمعی که تا آستانه انقلاب، دست‌کم سه بار تکرار شد، هر بار حدود یک هفته به درازا می‌کشید. در این سفرها، حسینیه محل اقامت ما به قطبی از نور تبدیل می‌شد. برنامه‌ها به شکلی منظم تدوین شده بود:

تلاوت‌های صبحگاهی و شبانگاهی؛ هر روز دو نوبت جلسه رسمی تلاوت برگزار می‌شد. وحدت قاریان تهران و مشهده؛ همه اساتید و نخبگان تلاوت مشهده با اشتیاق در این جلسات حاضر می‌شدند و در کنار قاریان تهرانی، کرسی‌های تلاوت را گرم می‌کردند. بازدیدهای متقابل؛ شب‌هایی نیز به بازدید از جلسات بومی مشهده اختصاص می‌یافت؛ محافلی که زیر نظر پیر دیر قرآن، مرحوم استاد مختاری و مرحوم استاد توسلی اداره می‌شد. آن فضای پرشور و ملکوتی به هیچ وجه در قالب کلمات نمی‌گنجد.

شور حضور در این اردوها و تلمذ در محضر استاد مولایی چنان در وجود من ریشه دوانده بود که حتی پیوندهای عاطفی خانوادگی را تحت شعاع قرار می‌داد. به یاد دارم در یکی از این سفرها، مصادف با ایام عروسی دایی‌ام در تهران بود. با وجود آنکه نوجوانی سیزده‌چهارده‌ساله بودم و طبیعتاً چنین جشن‌هایی برای سن من جذابیت زیادی داشت، جاذبه معنوی جلسات قرآن و همراهی با کاروان استاد مولایی را برگزیدم. برادرم برای شرکت در مراسم به تهران بازگشت، اما من ماندن در اتمسفر قرآنی مشهده را ترجیح دادم.

در آن روزها توفیق یافتم تا چهره‌های درخشان تلاوت خراسان را از نزدیک ببینم؛ اساتیدی چون مرحوم عباسعلی نازدار، جناب آقای محمدزاده، استاد بزرگ مشهده حاج آقا مرتضی سادات فاطمی و برادران بزرگوارشان.

در میان آن‌ها، تلاوت‌های فنی و دل‌نشین آقا جواد فاطمی در آن سال‌ها بسیار چشمگیر و برجسته بود.

یکی از فرازهای درخشان این سفرها، حضور در جلسه تلاوت رهبر معظم انقلاب بود که در مسجد کرامت برگزار می‌شد. این مسجد در آن ایام کانون تپنده مبارزات و فعالیت‌های فکری و قرآنی بود. مادر قالب گروهی متشکل از استاد ابراهیم پورفرزب (مولایی)، استاد علی اربابی، استاد صبرفیاض و برادرم استاد سید محسن موسوی بلده، به این جلسه مشرف شدیم. تصویری از آن روز به یادگار مانده است که من در آن نوجوانی چهارده‌ساله هستم.

# امام خامنه‌ای به حق‌الیقین رسیدند



سیدعطاء... مهاجرانی

یادداشت



شهرت‌آیند

زندگی ایشان پرتوانداخته بود. این جلوه را در خرداد سال ۱۳۶۸، هنگامی که به عنوان رهبر انقلاب و رهبر جمهوری اسلامی انتخاب شده بودند، بار دیگر با روشنایی تمام دیدم.

با هیئت دولت به اتفاق نخست‌وزیر وقت، شبانه به دفتر آیت‌... خامنه‌ای در ریاست جمهوری رفتیم. یک روز از انتخاب ایشان گذشته بود. در همان نگاه نخست احساس کردم ایشان با وقار و طمأنینه دیگری ظاهر شده‌اند. با جمع ما به گرمی احوال‌پرسی کردند. نگاهشان را به زمین انداختند. سرشان را پایین گرفته بودند. گفتند: «این مسئولیت بار سنگینی است که بر من شانه من نهاده‌اند. شانه‌های نحیف من تحمل چنین باری را نداشت. به لطف و عنایت خداوند باور دارم. خداوند متعال فرموده است: یا یحیی خذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ» (مریم: ۱۲)

پیدا بود این آیه قرآن مجید تکیه‌گاه اندیشه و باور آیت‌... خامنه‌ای بود. ایشان در جلسه خبرگان با صراحت و حتی با انکار در برابر پیشنهاد رهبری ایستاده بودند، اما وقتی بار مسئولیت و عهد را بر دوششان نهادند، با توکل به خداوند و با قوت مسئولیت را پذیرفتند. این گرایش، یعنی از پنجره و زاویه قرآن مجید به مسائل و وظایف نگرستن، برای آیت‌... خامنه‌ای تبدیل به ملکه شده بود.

در سخت‌ترین وضعیت ایشان به آیات قرآنی تمسک می‌کردند. به تحقق آیات ایمان و امید داشتند. می‌دانستند آرمانشان با ایمان و امید با عبور از دریا‌های آکنده از طوفان به ساحل نجات می‌رسد، که رسید.

درباره سید شهیدان، امام خامنه‌ای، بایست بسیار نوشت. برای من که نخستین دیدار و خاطره‌ام از

اشارات و لطایف و دقایق دارد. روایت، این دسته‌بندی چهارگانه را تبیین کرده بود: انسان‌های معمولی با عبارت آشنا می‌شوند، انسان‌های اهل دانش اشارات را می‌یابند، اولیای خداوند لطایف را درک می‌کنند و انبیا به دقایق می‌رسند.

در ذهنم بود که این پله‌های نردبان شناخت و فهم قرآن مجید ممکن است به گونه‌ای تفسیر شود که انسان فهم پیامبرانه پیدا کند.

پس از سخنرانی آیت‌... خامنه‌ای حلقه‌ای در اطراف ایشان تشکیل شد. ایشان متوجه شدند که دوست دانشجوییم و من چهره‌های تازه هستیم. با ما گرم احوال‌پرسی کردند. گفتیم از اصفهان آمده‌ایم و دانشجو هستیم. به روایت امام صادق (ع) اشاره کردم. «چشم جهان بین جهان ظاهر و الفاظ قرآن را می‌بیند و دیده جان بین لطایف و دقایق را.» با لطف بسیار توجه و تشویق کردند. پرسیدند روایت را کجا دیده‌اید؟ گفتم در تفسیر عیاشی در کتابخانه مسجد گوهرشاد.

صبح‌ها تا ظهر به انجام می‌روم. آن آشنایی و آن لذت حضور و عطر تفسیر قرآن و آن بیت حافظ برای همیشه در ذهنم باقی ماند. هر وقت سخنان یا نوشته‌های آیت‌... خامنه‌ای را می‌دیدم، در کمیسیون دفاع مجلس اول که مجال گفت‌وگو فراهم می‌شد و خطبه‌های نماز جمعه تهران، همیشه همان نگین آیات قرآنی با لطافت و تبیینی که ویژه ایشان بود، در ذهنم پل می‌زد تا آن سخنرانی نخست آشنایی. به این استنتاج رسیده بودم که آیت‌... خامنه‌ای سبک و سلوکی قرآنی دارند.

اگر بخواهم مهم‌ترین جنبه تشخیص ایشان و گوهر سعه و جودی ایشان را تفسیر کنم، همین نکته است. با قرآن مجید زندگی می‌کردند. آیات بر ذهن و زبان و

از دوستان دانشجوی مشهدی ذکر خیر آیت‌... خامنه‌ای را شنیده بودم. در تابستان سال ۱۳۵۳ برای زیارت به مشهد مقدس رفته بودیم. به مسجدی که آیت‌... خامنه‌ای سخنرانی می‌کردند، رفتیم. ماه رمضان بود. ما هم نیت ده‌روزه کرده بودیم. سخنرانی پس از نماز ظهر بود.

آیت‌... خامنه‌ای سی و پنج ساله بودند. ایستاده سخنرانی می‌کردند. درست مانند سخنرانی‌های همیشه ایشان، برگه‌های یادداشت در دستشان بود. درباره مرکزیت قرآن مجید در اندیشه اسلامی سخن گفتند.

تبیین ریشه نام قرآن، اشاره به «قرأ» و «قرن» قرآن به عنوان کتاب خواندنی یا کتابی جمع‌آوری شده یا کتابی که اجزا و آیات آن با هم هماهنگی و هارمونی دارد. اشاره کردند که ما سه‌گونه قرآن می‌خوانیم؛ یا با قرآن مواجه می‌شویم. خواندن ظاهری آیات و نسبت با ظاهر و الفاظ آیات. دوم، خواندن با تدبیر و تعمق و تعقل در آیات. و سوم خواندن با قلب خویش.

قرآن در این وجه سوم با روح و روان ما آمیخته می‌شود. این بیت حافظ را به عنوان شاهد ذکر کردند:

دیدن روی تو را دیده‌ام جان بین باید / این کجا مرتبه چشم جهان بین من است

ما با چشم ظاهر جهان را می‌بینیم، اما با دیده جان بین جان جهان را نگاه می‌کنیم. به تقابل و نسبت «چشم» و «دیده» و «جهان» و «جان» اشاره کردند.

من در همان سفر جلد نخست تفسیر عیاشی را در کتابخانه مسجد گوهرشاد دیده بودم؛ جلد سخت صورتی با عطف نخودی‌رنگ.

از امام صادق (ع) روایت شده بود که قرآن عبارات و

روایتی کمتر شنیده شده درباره روز ترور رهبر شهید در سال ۱۳۶۰  
از زبان یکی از همراهان قدیمی ایشان

## آقای فاطمی! التماس دعا



سویی درست کرده است و می‌خواهم ببرم. صبر کنید ظرف غذا را بردارم و با هم برویم.» منتظر ماندم. سپس همراه آقای مصطفی به بیمارستان رفتیم. چند دقیقه پس از رسیدن ما، حضرت آقای راهم از اتاق عمل بیرون آوردند. در راهرو آقای چشمشان را باز کردند و متوجه حضور من شدند. من همراه برانکاره ایشان به داخل اتاقی رفتم که قرار بود آقای راهم آنجا بستری کنند. پزشکان که آقای راهم را روی تخت گذاشتند، من همان طور دم در ایستاده بودم. آقای راهم اشاره کردند بیاجلو. بعد با صدای بسیار آهسته از اینکه به تهران آمده‌ام تشکر کردند و گفتند التماس دعا. بغض گلویم را گرفته بود و نمی‌توانستم حرف بزنم. سری به نشانه پذیرفتن سخن تکان دادم و آمدم بیرون و شروع کردم به گریه کردن. در همین زمان یکی از پزشکان آمد جلو و سؤال کرد: «شما قاری قرآن هستید؟» گفتم بله. دکتر ادامه داد: «با توجه به روحیاتی که از آقای سراغ داریم، آقای راهم قرآن خیلی علاقه مند هستند. حالا هم عمل سختی داشته‌اند و ما ناچار شدیم برای کاهش درد به ایشان مسکن‌های بسیار قوی تزریق کنیم. ایشان باید بخوابند. در عین حال، درد اجازه نمی‌دهد. اگر ممکن است، شما بروید کنارشان قرآن بخوانید، شاید تسکین پیدا کنند.»

اتاقی که آقای راهم در آن بستری بودند، به یک اتاق کوچک راه داشت. اندکی بعد من درحالی که فرزندان آقای راهم و چند پزشک نیز کنارم بودند، شروع به تلاوت قرآن کردم. خاطریم هست که آیات انتهایی سوره مبارکه فرقان را تلاوت کردم. سه چهار آیه که خواندم، دکتر رفت بالای سر آقای راهم و تشکر کرد و گفت: «متشکرم. آقای خوابشان برده است.»

سید مرتضی سادات فاطمی یکی از داوران بین‌المللی قرآن کریم در شهر مشهد است. او در سال‌های جوانی با رهبر معظم انقلاب آشنا شد و سال‌ها در کنار ایشان در جلسات قرآن حاضر می‌شد. جلسه قرآن مسجد کرامت که با پیشنهاد آیت‌الله... خامنه‌ای تأسیس شد، زیر نظر او اداره می‌شد. در سال ۱۳۵۳ نیز او یکی از قاریان درس تفسیر رهبر معظم انقلاب در مسجد امام حسن مجتبی (ع) بود. او در همان زمان به سفارش رهبر معظم انقلاب ضبط صوتی برای ضبط درس تفسیر ایشان خرید و همه این درس‌ها در طبقه بالای مسجد ضبط می‌شد. این ارتباط نزدیک پس از پیروزی انقلاب اسلامی و تا آخرین روز زندگانی رهبر شهید نیز ادامه پیدا کرد. استاد فاطمی در این گفت‌وگو روایت خود را از روز ترور رهبر معظم انقلاب در ششم تیر ۱۳۶۰ برای ما بیان کرده است.

آن روز طبقه بالای خانه بودم و همسرم خبر حادثه را شنیده بود و فریاد زد: «آقا مرتضی، آقای خامنه‌ای!» تا نام آقای راهم زبان آورد، گفتم: «چیزی نگو!» حس کردم ممکن است چه اتفاقی افتاده باشد و متوجه حادثه ترور ایشان شدم. از شدت اضطراب همان روز بلیت گرفتم و به تهران رفتم. پس از رسیدن به تهران، به سمت منزل آقای راهم که آن زمان در خیابان ایران بود. در زدم. آقای مصطفی، پسر بزرگ آقای راهم، در راه باز کرد. حال و احوال کردیم و توضیح دادم که خبر را شنیده‌ام و چون نگران بودم، آمده‌ام تهران و می‌خواهم آقای راهم را ببینم. آقای مصطفی گفت: «البته آنجا (بیمارستان شهید رجایی کنونی) فقط آقای هاشمی رفسنجانی را راه می‌دهند و هیچ‌کس دیگری اجازه ورود ندارد. اما چون پدرم غذای بیمارستان نمی‌خورند، مادرم

ایشان به ۵۲ سال پیش به مشهد و دیدار در مسجد کرامت در چهارراه نادری (شهید) بازمی‌گردد. با دریای موجی از خاطرات روبه‌رو هستم که تنها می‌توانم از ساحل از پس پرده اشک نگریستم...

به عنوان سخن نخست این حسب حال (که بی‌حضور این جهانی او، حالمان دگرگون شده است) به این نکته توجه کنید:

انسان‌هایی که از تخته بند تن و پیوند های زمانمندی و مکانمندی آزاد و رها می‌شوند، به گونه‌ای دیگر زندگی می‌کنند. چنان‌که وقتی ابوالعلاء معری به دیدار سید و سرور و نقیب شیعیان در بغداد، شریف مرتضی، رفته بود، هنگامی که از ابوالعلاء پرسیدند شریف مرتضی را چگونه دیدی، گفته بود:

«رأيتهُ و رأيت الناس في رجل / والده في ساعة و الارض في الدار»، «او را دیدم. همه مردم را در یک شخص و روح زمانه را در ساعتی و جهان را در خانه‌ای مشاهده کردم.» سعه و جودی انسان می‌تواند به چنین گستره حیرت‌انگیزی بینجامد؛ مثل گستره بهشت! در قرآن مجید درباره گستره بهشت خداوند متعال فرموده است. قرآن، چنان‌که میناگری کار اوست، با دو تعبیر متفاوت این تشبیه را مطرح کرده است:

«وَ جَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ» آل عمران: ۱۳۳

«وَ جَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ» الحديد: ۲۱

و بهشتی که گستره آن آسمان‌ها و زمین است. بهشتی که گستره آن مانند گستره آسمان و زمین است.

واژه «عرض» در این آیات مفهوم مشهور عرض در برابر طول نیست، به معنای گستره و ساحت است. انسان می‌تواند مانند بهشت چنین گستره‌ای بیابد! مانند گستره جودی شریف مرتضی از نگاه هنرمندان و ژرف ابوالعلاء معری. انسان به روح زمان پیوند می‌خورد و دیگر عمر او با سال سنجیده نمی‌شود.

مگر ما عمر مسیح (ع) را ۳۳ سال می‌دانیم؟ او زنده است. زندگی او با استناد به هر دو روایت مسیحیان و مسلمانان، فراتر از زندگی بسیار محدود این جهانی او بوده است. مگر می‌توان عمر امام خمینی (ع) و آیت‌الله... خامنه‌ای (قدس سره) را با عدد سنجید؟ آن‌ها از زنجیره و پای بست زمان رها شده و به دهر، بلکه به سرمد پیوسته‌اند؛ عمری که از خاک برمی‌خیزد و به خدای پیوندد و جلوه و صبغه و عطر الهی می‌گیرد؛ انسان‌هایی که در فرصت عمر این جهانی از خود شخصیتی فراتر از زمان و مکان می‌سازند. برای ما دیدن حقیقت شخصیت و سعه و جودی چنین افرادی دشوار است. مگر می‌توان رسول اکرم (ص) یا امام علی (ع) را چنان‌که بایست شناخت؟!

به روایت شهریار: «متحیرم چه نامم شه ملک لافتی را!» ما سر بر آستانه حیرت فرود می‌آوریم.

این افراد از جمله امام خامنه‌ای به حق یقین رسیدند. از جنس آرمان شدند. آرمان در بند «زمان» و «زمین» اسیر نمی‌ماند. از بند تعلق آزاد می‌شود. مثل آذرباد به جهانی دیگر بال می‌گشاید؛ همان گستره تمام آسمان‌ها و زمین. مثل شهید که:

«وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ»، «کسانی را که در راه خدا کشته شده‌اند، مرده مپندار، بلکه زنده‌اند و نزد پروردگارش روزی داده می‌شوند.» «فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ يَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَخْزَنُونَ»، «از فضیلتی که خدا نصیبشان کرده است، شادمان‌اند. و برای آن‌ها که در پی‌شان هستند و هنوز به آن‌ها نپیوسته‌اند، خوشدل‌اند که بیمی بر آن‌ها نیست و اندوهگین نمی‌شوند.» (آل عمران: ۱۷۰-۱۶۹)

آیات، سرشار از معانی ژرف و زیبایی، بلکه شیدایی است. ما در پرده پندار نگاه می‌کنیم. آیه با تعبیر «وَلَا تَحْسَبَنَّ» با نون ثقیله تأکید به ما بیدارباش و هشدار می‌دهد که شما از پرده پندار بیرون بیایید و با نگاهی دیگر به شهادت و شهیدان نگاه کنید. به نظرم خواجه حافظ از همین آیه الهام گرفته و اقتباس کرده است:

دیدن روی تو را دیده جان بین باید / این کجا مرتبه چشم جهان بین من است

تقابل دیده و چشم و جان و جهان از همان میناگری‌های قرآنی حافظ است. ما با چشم ظاهر می‌بینیم که شهید خامنه‌ای دیگر در میان ما نیست و دیگر صدایش را نمی‌شنویم. اما دیده جان بین به ما می‌گوید افق هستی او فراتر از زمان و زمین گسترش یافته است.

# ماجرای کرامت



مباحث از یک سو و موقعیت جغرافیایی مسجد کرامت (نزدیکی به حرم مطهر و قرارگیری در محله‌ای پررفت و آمد) از سوی دیگر، خیل عظیمی از جوانان را به این کانون کشاند و زنگ خطر را برای رژیم به صدا درآورد.

## صدور فرمان برخورد از سوی پرویز ثابتی

توالی گزارش‌های نگران‌کننده ساواک خراسان، سرانجام واکنش بالاترین سطوح امنیتی رژیم را در پی داشت. در تاریخ یکم آذرماه، پرویز ثابتی، مدیرکل امنیت داخلی ساواک، طی دستوری قاطع و رسمی به رئیس ساواک خراسان، چنین ابلاغ کرد: «به استناد بررسی‌های معموله از سوابق نام برده، چنین استنباط می‌گردد، با اینکه تاکنون چندین مرتبه به علت اظهار مطالب خلاف و تحریک‌آمیز در جلسات سخنرانی، احضار و تذکرات لازم به وی داده شده است، لیکن مشارالیه هیچ‌گونه تغییری در رویه قبلی خود نداده و کماکان به ادامه جلسات و بیان مطالب خلاف ادامه می‌دهد و از طرفی با علم به اینکه در صورت ادامه این وضع، احتمال انحراف و گرایش عده‌ای از افراد به فعالیت‌های مضره و خرابکارانه متصور است، علی‌هذا خواهشمند است دستور فرمایید ضمن ادامه مراقبت از اعمال و رفتار یادشده و کنترل جلسات سخنرانی فرد مورد بحث، به منظور اعمال شدت عمل بیشتر و ایجاد محدودیت جهت مشارالیه، مدارک لازم علیه وی جمع‌آوری و نتیجه را به موقع و با اعلام نظریه در این زمینه طرد از منطقه یا ممنوع‌المنبر نمودنش این اداره‌کل را آگاه سازند.»

## تاکتیک ایستادن پای منبر و بازتاب آن در نگاه استاد مطهری

پیامد مستقیم دستور ثابتی، برخورد قهری ساواک خراسان در زمستان سال ۱۳۵۲ بود. مأموران امنیتی با احضار حاجی کرامت، بانی مسجد، رسماً به وی ابلاغ کردند که سیدعلی خامنه‌ای دیگر حق اقامه نماز و سخنرانی در این مسجد را ندارد. اما واکنش آیت‌ا... خامنه‌ای به این ممنوعیت، یک نافرمانی مدنی هوشمندانه بود. فرداشب، ایشان پس از اقامه نماز، به جای رفتن روی منبر، جلو منبر ایستادند و خطاب به جمعیت اعلام کردند که چون «ممنوع‌المنبر» هستند، روی منبر نمی‌روند. سپس در همان حالت ایستاده به سخنرانی برای مردم پرداختند. این اقدام شجاعانه منجر به احضار فوری ایشان به ساواک و ابلاغ رسمی حکم ممنوعیت شد. خبر ممنوع‌النمازی و ممنوع‌المنبری ایشان به سرعت در فضای مذهبی و مبارزاتی کشور پیچید. یکی از واکنش‌های تاریخی و تأمل برانگیز به این رویداد، متعلق به شهید آیت‌ا... مرتضی مطهری است که در آن زمان در مشهد حضور داشتند. منبع نفوذی ساواک، ناراحتی عمیق استاد مطهری را این‌گونه گزارش کرده است: «[مطهری] از اینکه نماز جماعت سیدعلی خامنه‌ای را در مشهد تعطیل کرده‌اند، به شدت ناراحت شده و اظهار داشته همه مراکز حساس را که اثری دارد، می‌بندند و دعای ندبه کافی را رواج می‌دهند. انسان متحیر می‌ماند چه کند و چه بگوید.» وی در ادامه، ارزیابی راهبردی خود را از جایگاه آیت‌ا... خامنه‌ای چنین بیان می‌کند: «سیدعلی خامنه‌ای از نمونه‌های ارزنده‌ای است که برای آینده موجب امیدواری است و در این مدت کوتاه در مشهد کارهای پرثمری انجام داده که یکی از آن‌ها جمع‌کردن جوانان روشن‌فکر و بیدار بوده و به همین جهت مورد توجه خمینی هم واقع شده و خمینی دستور داده که هواخواهان وی، خامنه‌ای را حمایت کنند.»

یکی از ویژگی‌های برجسته روش تبلیغی و قرآنی آیت‌ا... خامنه‌ای در سال‌های پیش از انقلاب، تغییر ساختار سنتی مجالس مذهبی بود. ایشان در یکی از سخنرانی‌های اخیرشان، پرده از این ابتکار تاریخی برداشتند و فرمودند: «من شرح مفصلی را، مثلاً به قدر شاید یک ساعت، درباره یک موضوعی بحث می‌کردم؛ آیات آن موضوع را انتخاب کرده بودیم. بعد از صحبت من، یک نفر از قراء، همین دوستانی که مشهد بودند که بعضی‌شان بحمد... در قید حیات‌اند و بعضی هم به رحمت خدا رفته‌اند، می‌آمدند می‌نشستند. من می‌گفتم دیگران قرآن را در مجالس مقدمه سخنرانی قرار می‌دهند، من سخنرانی‌ام را مقدمه قرآن قرار می‌دهم. من ایستاده سخنرانی می‌کردم، بعد آنجا صندلی بود، منبر بود، قاری می‌آمد روی آن منبر می‌نشست و تلاوت قرآن می‌کرد؛ ما آن زمان این کار را می‌کردیم.»

ریشه‌های شکل‌گیری این مجالس منسجم به اواخر تابستان سال ۱۳۵۲ و در آستانه ماه مبارک رمضان بازمی‌گردد. در آن مقطع، ساواک مطلع شد که سیدعلی خامنه‌ای، روحانی جوان و مبارز مشهدی، قصد دارد امامت جماعت مسجد تازه تأسیس کرامت را بر عهده بگیرد. اهمیت این انتقال از آن جهت بود که پیش از این، فعالیت‌های ایشان به عنوان پیش‌نماز و سخنران در مسجد امام حسن مجتبی<sup>(ع)</sup> (واقع در خیابان فردوسی) توسط نهاد‌های امنیتی محدود و درس تفسیر هفتگی‌شان به تعطیلی کشانده شده بود. سیر تطور جلسات تفسیر ایشان از پاییز سال ۱۳۵۰ در مدرسه میرزا جعفر آغاز شد، سپس به مسجد امام حسن مجتبی<sup>(ع)</sup> انتقال یافت و اکنون قرار بود این محتوای غنی به مسجد کرامت منتقل شود. برای عبور از سد امنیتی ساواک، تدبیری اندیشیده شد؛ مقرر گردید اقامه نماز در مسجد امام حسن<sup>(ع)</sup> به شاگرد و دوست ایشان، سیدرضا کامیاب، سپرده شود. همچنین ساواک مشهد در گزارشی به تهران اذعان کرده بود که برای جلوگیری از حساسیت سازمان امنیت روی شخص آیت‌ا... خامنه‌ای، برنامه‌ریزی شده است تا دو نفر از جوانان آیات و ترجمه و شرح آن را بخوانند تا هم هدف ایشان محقق شود و هم بهانه‌ای به دست ساواک نیفتد.

آیت‌ا... خامنه‌ای که در آن زمان روحانی سی و چندساله‌ای با سابقه پنج‌بار دستگیری بودند، با وجود نظارت‌های شدید و مخالفت صریح با جلسات تفسیرشان، از پای نشستند. برنامه ایشان در ماه رمضان آن سال به این شکل تنظیم شد که نماز ظهر و عصر را در مسجد کرامت اقامه می‌کردند و سپس راهی مسجد امام حسن<sup>(ع)</sup> می‌شدند. ایشان برای خنثی‌کردن حساسیت‌ها درباره عناوین «سخنرانی» یا «درس تفسیر»، به مناسبت ماه مبارک رمضان به صورت «ایستاده» پیرامون چند آیه و روایات مرتبط با آن برای مردم صحبت می‌کردند؛ جلساتی که منابع ساواک روزانه گزارش‌های مفصلی از آن مخابره می‌کردند.

با گذشت زمان، حضور ایشان در مسجد کرامت تثبیت و پررنگ‌تر شد. این امام جماعت جوان و بانگیزه، با قراردادن یک تخته سیاه در مسجد، ساختار آموزشی نوینی را پایه‌ریزی کرد. برنامه هفتگی این مسجد با نظمی دقیق تدوین شد: شب‌های یکشنبه تا چهارشنبه: قرائت و شرح روایات. شب‌های پنجشنبه: تبیین عبارات نماز و معانی عمیق آن. شب‌های جمعه: تلاوت قرآن، ارائه ترجمه و تفسیر آیات. همه این مباحث با رویکردی آمیخته به مسائل اجتماعی و سیاسی اسلام ارائه می‌شد؛ رویکردی که به شدت خطوط قرمز ساواک و رژیم پهلوی را زیر پا گذاشت. جاذبه این



# «آقا» پنهانی به جلسه آمدند



استاد احمد مهرمشهدی افخمی ۳۵ سال مؤذن مسجد گوه‌رشاد بود و به واسطه صدای خوش و فعالیت‌های قرآنی اش به شیخ‌القراء شهر معروف شد. احمد مهرمشهدی، معروف به افخمی، تاریخ زنده صدسال اخیر مشهد است؛ کسی که از مجالس سنتی قرآن مرحوم عابدزاده و مسجد کرامت گرفته، تا مبارزات انقلابی چهره‌هایی چون رهبر شهید و شهیدان آستانه‌پرست و نواب صفوی را به یاد دارد.

او در جلسه‌ای که ابوالعینین شعیب‌شع پیش از انقلاب به مشهد آمد و در حرم رضوی تلاوت کرد، حضور داشت. رهبر شهید آن موقع از سمت حکومت پهلوی برای حضور در جلسات قرآن ممنوعیت داشتند. ایشان در یکی از خاطراتشان در سال ۱۳۹۰ مطرح کرده بودند:

«من یادم هست که یکی از قراء برجسته مصری، مرحوم ابوالعینین شعیب‌شع، آمده بود مشهد و در مسجد گوه‌رشاد قرآن تلاوت می‌کرد، که خیلی هم خوب می‌خواند. چون جلسه مال اوقاف آن زمان بود و اوقاف هم برخلاف امروز که الحمدلله سازمان مفتخری است، آن روز سازمان بدنامی بود، بنده با اینکه خیلی شائق بودم تلاوت آن قاری را بشنوم، نمی‌خواستم بروم توی آن مجلس بنشینم. از دور نگاه می‌کردم و صدا را می‌شنفتم. همه کسانی که در آن مجلس شرکت داشتند، گمان نمی‌کنم پنجاه نفر، شصت نفر می‌شدند. یک عده‌ای مأمورین دولتی بودند، یک عده هم همین قراء معروف مشهدی خودمان بودند.»

در ادامه، خاطرات استاد افخمی را در این باره می‌خوانید.

فعال داشتند. رهبر معظم انقلاب بودند. ایشان در مسجد کرامت جلسه تفسیر داشتند. همچنین برای استماع تلاوت قرآن در برنامه‌های مختلفی که در سطح شهر اجرا می‌شد، شرکت می‌کردند و یکی از مشوقان اصلی نوجوانان و جوانان به سمت فعالیت‌های قرآنی بودند؛ آن هم در آن زمان پرالتهاب رژیم پهلوی.

## خاطره‌ای از تشویق‌های ایشان در قبال نوجوانان و جوانان در ذهن دارید؟

یکی از قاریان برجسته کنونی که در آن زمان هشت ساله بود، صدای بسیار زیبایی داشت و قرآن را به زیبایی تلاوت می‌کرد. روزی در مسجد کرامت به تلاوت پرداخت و رهبر معظم انقلاب از تلاوت او خیلی خوششان آمد. بعد از تلاوت، او را روی دستانشان بالا بردند تا همه ببینند و فرمودند: «ببینید این نوجوان به چه زیبایی تلاوت می‌کند.» این قضیه ذوقیات بالای ایشان را نشان می‌دهد که در آن زمان و با آن خفقان، ایشان چقدر به امر تلاوت توجه داشتند.

رهبر شهید در سخنانی فرموده بودند در جلسه‌ای که در مسجد گوه‌رشاد برگزار شد، استاد ابوالعینین شعیب‌شع تلاوت کردند. آن جلسه را یادتان هست؟

نقش رهبر معظم انقلاب در توسعه فضای قرآنی بسیار

## چه شد که قرائت قرآن را شروع کردید؟

زیربنای اصلی یک قاری صدای اوست. صدای زیبا یکی از اصلی‌ترین علت‌های جذب افراد به سمت تلاوت قرآن است. هنوز هم نوای خوش پدرم وقتی شروع به خواندن اشعار فارسی می‌کردند، آن هم با صدایی زیبا، در ذهنم مانده است. بعضی شعرهایی که ایشان می‌خواندند، هنوز پس از هفتادسال یادم است. نهایتاً بر اساس این صدای خوبی که خدا به ما عطا کرده بود و تشویق‌های مکرر پدرم، وارد جلسات قرآنی شدم.

## اولین اجرای شما به صورت رسمی کجا صورت گرفت؟

بنده در سیزده سالگی مؤذن مسجد جامع گوه‌رشاد شدم. این مسئله خیلی جالب بود که بنده با این سن کم برای اذان‌گفتن در آن مسجد بزرگ انتخاب شوم. اذان گفتن یک بخش کارم در مسجد گوه‌رشاد بود. یکی دیگر از برنامه‌های مستمر در این مسجد، مناجات‌های سحر بود. هرکسی نمی‌توانست آنجا مناجات بخواند. این مسئله نیاز به آشنایی با نغمات مختلف داشت.

## نقش رهبر معظم انقلاب در تلاوت قرآن مشهد در آن زمان به چه اندازه بود؟

یکی از افرادی که به‌طور مستمر در جلسات قرآن شرکت

## از چه زمانی کار قرآنی را شروع کرده‌اید؟

بنده با لطف و عنایت خدا از هفت سالگی در مکتب خانگی نزدیک منزلمان که مسئولش خانمی بود، فراگیری قرآن را با تشویق پدر و مادرم شروع کردم. مادرم در این زمینه بسیار به من کمک می‌کردند.

## شما اصالتاً مشهدی هستید؟

بله، من متولد مشهد هستم و منزلتان نزدیک حرم مطهر بود؛ پشت هتل تهران فعلی. البته آن زمان پشت هتل تهران آخرین نقطه مشهد بود و دیوارهایی بعد از منزل ما بود که مشخص بود؛ دیوارهایی به قطر دو متر و ارتفاع شش متر. این‌ها حصار شهر بود.

رفت و آمد ما از کوچه کربلا بود که منتهی می‌شد به کوچه صاحب‌علم. صاحب‌علم لقب فردی بود که علم برمی‌داشت و مسافر کربلا جمع می‌کرد و از همان کوچه حرکت می‌کردند به سمت کربلا. به همین علت اسم آن کوچه کربلا شد.

## استاد شما چه کسی بود؟

یکی از اساتیدی که به من قرآن تدریس می‌کرد، مرحوم مهدی شجریان بود که پسر ایشان هم خوش صدا بود. بنده همراه فرزند ایشان از محضر این استاد بزرگوار استفاده می‌کردیم.



گفت‌وگو با دکتر حسین فتاحی معصوم  
در باره نقش محوری جلسات تفسیر مسجد امام حسن (ع)  
در بیداری سیاسی دانشجویان مشهد

# چگونه «تفسیر آقا» بن بست‌های فکری را شکست؟



در خورتوجه بوده است. ایشان در جلسات قرآنی که برگزار می‌شد، حضور فعالی داشتند و نوجوانان و جوانان را به تلاوت قرآن توصیه می‌کردند و حتی تشویق‌های بسیاری می‌کردند. ایشان توسط ساواک ممنوع شده بودند که در جلسات مذهبی و مردمی شرکت کنند، اما باز هم با سختی‌های فراوان در این جلسات شرکت می‌کردند. در جلسه‌ای که در مسجد جامع گوهرشاد تشکیل شد، استاد ابوالعینین شعیش از مصر به مشهد دعوت شده بودند برای تلاوت در جوار حرم امام رضا<sup>(ع)</sup>.

قاریان مختلفی دعوت شده بودند؛ از جمله استاد فاطمی، مرحوم استاد اوحدی، مرحوم استاد نازدار و بنده و عده‌ای دیگر. من در همان جلسه به این نظر رسیدم که شعری برای این جلسه بسرایم. کاغذ و قلمی پیدا کردم و شروع به نوشتن شعر کردم.

مژده ای دوست که دلداده ما باز آمد  
از بر نیل به سرچشمه اعجاز آمد  
طائر قدس فلک بال‌زنان از فردوس  
امشب اینجا به تماشا و به پرواز آمد  
لبل نغمه‌سرای ز سوی گلشن مصر  
با صدای ملکوتی‌ش به صد ناز آمد

فخر قراء جهان، مظهر تجوید و بیان  
ابوالعینین شعیش مع اعزاز آمد  
وقتی شعر را به مسئولی که از تهران آمده بود، نشان دادم، متعجب شد و از من پرسید همین الان این شعر را سرودی؟! گفتم: بله، سپس رفتم و این شعر را خواندم. بعد متوجه شدم که آیت... خامنه‌ای قصد شرکت در این جلسه را نداشتند، اما از علاقه زیادی که به جلسات قرآن داشتند، به کفشداری داخل رفته بودند و از آنجا تلاوت‌ها را گوش می‌دادند. این توجه بسیار زیاد ایشان را به امر تلاوت نشان می‌دهد. جلسات سالانه اول ماه رمضان که در محضر ایشان تشکیل می‌شد، توجه بیش از پیش ایشان به تلاوت قرآن و مسائل مربوط به آن را نشان می‌داد. هرسال قاریان مختلف در محضر ایشان به تلاوت قرآن می‌پرداختند.

## حضرت عالی آخرین بار چندسال پیش در محضر ایشان حضور داشتید؟

از تهران با بنده تماس گرفتند و گفتند: آقا سراغ شما را گرفته‌اند و فرموده‌اند ایشان کجا تشریف دارند و خواسته‌اند ان شاء... امسال به جلسه تشریف بیاورید تا از شما استفاده کنیم. بنده نیز توفیق حضور پیدا کردم و در آن جلسه شعری را درباره این محفل سرودم. قرار شد بخوانم، اما به دلیل ضیق وقت توفیق نشد. فقط دو بیت از شعر را خواندم. بعد که برای دست بوسی به محضر ایشان رفتم، فرمودند چرا شعرت را نخواندی؟ گفتم وقت کم بود، ان شاء... تقدیم می‌کنم.

## لطفا خاطره‌ای شیرین از این سفرها برایمان بازگو کنید.

در یکی از سال‌ها به اتفاق بعضی دوستان به کشور چین سفر کردیم. برنامه‌های پرشور و متنوعی در آن کشور داشتیم. در یکی از محافل که عده زیادی برای استماع تلاوت ما به آنجا آمده بودند، پس از تلاوت بعضی دوستان، به فکرم رسید که برای این محفل شعری بگویم. کاغذ و قلمی پیدا و شروع به نوشتن شعر کردم و سپس خواندم:

امشب به دل هوا و به سر شور دیگر است  
این محفل از گلاب ولایت معطر است

این محفل بزرگ در این جایگاه قدس  
یادآور شجاعت سالار کوثر است  
وقتی شعرم به اینجا رسید، به حضاران توضیح مختصری دادم که حضرت امام خمینی<sup>(ره)</sup> فرمودند: انقلاب ما انقلاب... اکبر است. مردم ما از این عبارت قدسی در راهپیمایی‌ها و تظاهرات استفاده بسیاری می‌کردند.

در ادامه شعرم را خواندم که:  
یاران به نام رهبر محبوب انقلاب

یاد امام را حلیمان کز جهان سراسر است  
یاد دلیرمردم ایران قهرمان

با عزم آهنین که ز سلمان و بوذر است  
جانا برای عزت ایران و مسلمین

اینک زمان گفتن... اکبر است  
مردم از این شعر به وجد آمدند و با صدای بسیار بلند تکبیر گفتند. عطر معطر انقلاب اسلامی و شور و هیجان مردم فضای محفل را پر کرده بود. تشویق حضار خستگی ما را از بین برد. پس از جلسه، مردم استقبال بسیار زیادی از ما کردند.

ماجرای ورود بنده به فضای آکادمیک و آغاز دغدغه‌های فکری ام به سال ۱۳۵۰ خورشیدی بازمی‌گردد؛ زمانی که به‌عنوان یک جوان جویند علم وارد دانشگاه علوم پزشکی مشهد شدم. در آن دوران، سیستم پذیرش دانشجویان تفاوت بنیادینی با امروز داشت و چیزی به نام «کنکور سراسری» با ساختار یکپارچه کنونی در کار نبود. هر دانشگاهی بنا به صلاحدید خود آزمون‌های مستقلی برگزار می‌کرد و گزینش‌ها منطقه‌ای یا دانشگاهی بود. من که در دوران دبیرستان دیپلم ریاضی گرفته بودم، در آزمون شرکت کردم که ۱۰ رشته مختلف را به صورت متمرکز و یکجا گزینش می‌کرد. دانشگاه مشهد در آن سال، پذیرفته‌شدگان رشته‌های مهمی چون دندان پزشکی، پزشکی، فیزیک و شیمی را در یک گروه کلی قرار داده بود. مادر این مجموعه قبول شدیم و نظام آموزشی به این شکل بود که در سال اول ورود، به همه ما اجازه دادند تا دروسی کاملاً عمومی و مشترک را بگذرانیم و پایه‌های علمی خود را تقویت کنیم. در همان ایام، جرقه‌های بیداری مذهبی و سیاسی در ذهن من زده شد. در محله ما روحانی بسیار محترم و روشن فکری به نام آقای دانشور سکونت داشتند که از اقوام و بستگان مرحوم آیت‌الله طالقانی بودند. یک روز در دیداری که با ایشان داشتم، دغدغه دینی خود را مطرح کردم و پرسیدم: «ما جوانان برای امور شرعی خود باید از چه کسی تقلید کنیم؟» ایشان بدون تردید و با صراحت پاسخ دادند: «از آقای خمینی (ره) تقلید کنید.»

البته من پیش از آن، از طریق آشنایان و فامیل‌هایی که دانشجوی بودند، روایات و زمزمه‌هایی درباره واقعه تاریخی ۱۵ خرداد شنیده بودم، اما واقعیت این است

که تا آن مقطع خیلی این مسائل را به صورت جدی و ریشه‌ای دنبال نمی‌کردم. هنگامی که وارد فضای دانشگاه شدم، این دغدغه در من پررنگ‌تر شد. مدت‌ها به دنبال یافتن رساله عملیه امام خمینی (ره) گشتم تا اینکه بالاخره در سال ۱۳۵۱ موفق شدم نسخه‌ای از آن را پیدا کنم و رسماً در امور شرعی به ایشان رجوع کردم. نگهداری از این رساله در آن سال‌ها جرم سنگینی محسوب می‌شد و سایه سنگین و رعب‌آور ساواک بر سر همه خانواده‌ها بود. به خاطر دارم یک بار که زمزمه تفتیش خانه‌ها توسط مأموران ساواک مطرح شد، پدر و مادرم از شدت نگرانی و اضطراب، رساله امام (ره) را بردند و در باغچه خانه، درون آب و گل پنهان کردند تا مبادا به دست مأموران بیفتد. خدایم داند عاقبت آن رساله در آن باغچه چه شد! با این حال، پیش از آن اتفاق، من بخش‌های مهمی از آن را مطالعه کرده بودم. در آن رساله، بخشی به نام «منکرات» وجود داشت که احکام امریه معروف و نهی از منکر را توضیح می‌داد. این بخش برای ما دانشجویان که به دنبال راهی برای اصلاح جامعه بودیم، از نظر سیاسی بسیار جذاب و الهام‌بخش بود و مدام با خود مرور می‌کردیم که در فضای پراز منکر آن زمان، وظیفه ما برای امریه معروف چیست و چه باید بکنیم.

#### آشنایی با یک مفسر متفاوت

در امتداد همین جست‌وجوهای فکری و عقیدتی بود که وصف یک روحانی جوان و خوش فکر به نام «آقای خامنه‌ای» به گوشم خورد. شنیدم که ایشان جلسات درس و بحثی دارند که بسیار متفاوت و اثرگذار است. با پیرس و جو متوجه شدیم که ایشان در حوالی سال‌های ۱۳۵۱ و ۱۳۵۲ در مسجد امام حسن مجتبی (ع) اقامه نماز می‌کنند. این مسجد در واقع متعلق به پدر بزرگوار ایشان بود و از آنجاکه پدرشان به رحمت خدا رفته بودند، ایشان جایگاه پدر را پر کرده و امامت جماعت آن مسجد را بر عهده گرفته بودند.

برای رسیدن به این جلسات، مسیرها طولانی و امکانات بسیار محدود بود. من در آن زمان در محله «خیابان ضد» سکونت داشتم و هر بار این مسافت طولانی را با دو چرخه تا مسجد رکاب می‌زدم. دوست و هم‌کلاسی عزیزم، آقای دکتر فیروزآبادی، نیز وضعیتی مشابه داشت؛ او از منطقه دورافتاده «خواجهری» با دو چرخه راه می‌افتاد و ما با همین دو چرخه‌ها خودمان را به نماز آقا می‌رساندیم. در سرمای استخوان‌سوز زمستان‌های مشهد، طی کردن این مسیرها فقط به شوق بهره‌مندی از صحبت‌های ایشان امکان‌پذیر بود.

شبهه کار ایشان در مسجد امام حسن (ع) در ابتدا اصلاحیه به جلسات تفسیر مرسوم و طولانی نبود. مرام و رویه ثابت ایشان این‌گونه بود که در فاصله کوتاه بین نماز مغرب و نماز عشا، به مدت بسیار کوتاهی، مثلاً دو یا سه دقیقه می‌ایستادند و برای جمعیت صحبت می‌کردند. در همین زمان اندک، سوره‌های کوچک قرآن را با بیانی شیوا ترجمه و مفهوم‌سازی می‌کردند. ما دقیقاً به دلیل همین چند دقیقه صحبت‌های عمیق و جهت‌دار، رنج راه را به جان می‌خریدیم و خودمان را به آنجا می‌رساندیم.

#### صفا آرای مکاتب در دانشگاه

برای درک ارزش این جلسات، باید جو به شدت سیاست‌زده و ملت‌هت آن زمان جامعه و دانشگاه را به خوبی بشناسید. در آن مقطع، جریان‌های فکری و گروه‌های مبارزاتی متعددی با قدرت در صحنه حضور داشتند و هر کدام به دنبال جذب جوانان بودند. از یک سو، گروه‌های مسلحی مانند «مجاهدین خلق» بسیار فعال بودند. رژیم شاه توانسته بود هسته اولیه و پنج نفر از کادرهای اصلی آن‌ها را بازداشت کند. اما تشکیلات آن‌ها همچنان به کار خود ادامه می‌داد و به‌طور گسترده اعلامیه پخش می‌کرد. از سوی دیگر، «حزب توده» با ادعاهای پرطمطراق مارکسیستی، مبارزان سیاسی چپ‌گرا را سازمان‌دهی می‌کرد. گروه «چریک‌های فدایی خلق» و به‌ویژه شاخه شهری آن‌ها که متعلق به جریان «احمدزاده‌ها» بود نیز حضور پررنگی داشت.

در کنار این‌ها، جریان‌های روشن فکری میانه‌روتر مانند جریان مرحوم مهندس بازرگان فعال بودند. از طرفی یک جریان مذهبی غیرسیاسی به نام «انجمن حجتیه» (گروه مهندس سجادی) نیز وجود داشت که همه تمرکز و انرژی خود را فقط روی مبارزه با بهائیت گذاشته بود و کاری به مبارزه با رژیم طاغوت نداشت. در میان این هیاهوی مکاتب و احزاب مختلف، جو فضایی که ما به‌عنوان پیروان اصیل «خط امام (ره)» در آن تنفس می‌کردیم، به شدت غریبانه بود و ما در فضای دانشگاه و جامعه در اقلیتی بسیار محض و کوچک قرار داشتیم. به همین دلیل، نیاز به یک تکیه‌گاه فکری عمیق، بیش از هر زمان دیگری احساس می‌شد.

#### تحول جلسات؛ از منبر سنتی تا تریبون دانشگاهی

با گذشت زمان، آن توضیحات کوتاه و مختصر بین دو نماز، رفته‌رفته بسط پیدا کرد. زمان صحبت‌های ایشان از دو دقیقه به پنج دقیقه و گاهی به ۱۰ دقیقه افزایش یافت و جاذبه این جلسات برای ما دانشجویان روزبه‌روز بیشتر می‌شد. به‌عنوان مثال، ایشان در شب‌های جمعه تمرکزشان را روی تفسیر سوره مبارکه «جمعه» می‌گذاشتند. یا در جلسات مختلف، به سراغ مفردات و واژگان کلیدی قرآن می‌رفتند و آن‌ها را ریشه‌یابی و تفسیر می‌کردند. مثلاً واژه «شکر» را با نگاهی نو تفسیر می‌کردند و توضیح می‌دادند که شکرگزاری واقعی در عرصه عمل و اجتماع به چه معناست.

این صحبت‌ها به شکل تفاسیر آن‌چنانی، کلاسیک و مرسوم حوزوی نبود، اما دقیقاً همان چیزی بود که ما نیاز داشتیم: «برداشت‌هایی جهت‌دهنده و کاربردی از آیات قرآن» که برای قشر دانشجوی به شدت جذابیت داشت. این جلسات برای ما یک «خط فکری» منسجم تولید می‌کرد و ما این محتواهای ناب را با خودمان به فضای دانشگاه و همچنین به جلسات دوره‌ای قرآن در محلات خودمان می‌بردیم و منتشر می‌کردیم.



در ابتدای کار، جمع ما بسیار کوچک بود. شاید چهار یا پنج دانشجو بودیم که در کنار اهالی و کسبه محلی مسجد حضور داشتیم. با دو چرخه در آن زمستان های سرد می آمدیم، فقط و فقط به عشق همان ۱۰ دقیقه تفسیر بین دو نماز. اما به تدریج که کار جلوتر رفت و اشتیاق دانشجویان را دیدیم، جسارت پیدا کردیم و به ایشان پیشنهاد دادیم که جلسه تفسیر را به صورت مفصل تر و ساختاریافته تری برگزار کنند.

برای تحقق این امر، مادر دوره قرآن محله خودمان یک تریبون چوبی داشتیم که شخصی آن را هدیه داده بود. اما بلااستفاده گوشه ای افتاده بود. ما آن تریبون را برداشتیم و به داخل مسجد آوردیم. با این حرکت نمادین و عملی، شکل جلسه از حالت سنتی نشستن روی منبر خارج شد و به حالت تریبونی درآمد و فضایی کاملاً آکادمیک و دانشگاهی به خود گرفت.

ایشان نیز با استقبال از این فضا، شروع به بیان تفاسیر مفصل تر کردند. شیوه اداره جلسه نیز دقیقاً شبیه به کلاس های درس دانشگاه شده بود. ایشان مانند اساتید برجسته دانشگاه عمل می کردند و مقرر شده بود که هر هفته، یکی از مستمعین و دانشجویان بیاید و خلاصه ای از مباحث جلسه قبل را ارائه دهد و مباحث را به ایشان برگرداند تا تدریس جدید آغاز شود. این تعامل دوطرفه، دقیقاً تداوم یک کلاس درس پیشرفته بود.

### نفوذ ساواک و انقلابی شدن دانشگاه

ما دانشجویان، با درک اهمیت این جلسات، رسالت خود می دانستیم که دیگران را نیز آگاه کنیم. به دانشجویان رشته های مختلف می گفتیم که چنین جلسه تفسیری وجود دارد و آن ها را دعوت به شرکت می کردیم. البته در آن فضای امنیتی، به هیچ وجه نمی شد فراخوان عمومی داد یا اعلامیه پخش کرد.

بلکه همه فرایند دعوت و جذب، به صورت «چهره به چهره»،

مخفیانه و با رعایت کامل اصول حفاظتی انجام می شد.

شب ها برای مرور درس ها دور هم جمع می شدیم.

می رفتیم به همان خانه کاهگلی آقای فیروزآبادی.

آنجا چراغ نفتی کوچکی را روشن می کردیم و زیر نور

ضعیف آن می نشستیم و یادداشت های تفسیری را که

از صحبت های آقا برداشته بودیم، با هم می خواندیم

و مباحثه می کردیم؛ آن هم با ترس و لرز، تا مبادا کسی

متوجه شود، گزارش دهد و ساواک ما را دستگیر کند.

این روند ادامه یافت تا جایی که برنامه شب های جمعه

به یک جلسه تفسیری بسیار بزرگ و باشکوه تبدیل

شد؛ هرچند آن برنامه ثابت و کوتاه هر شب بین نماز

مغرب و عشا نیز همچنان به قوت خود باقی بود. در

این جلسات مفصل شب های جمعه، ایشان سوره هایی

نظیر بقره، جمعه و عادیات را با نگاهی نو و حماسه ساز

تفسیر کردند.

گسترش این تفکرات، هزینه هایی هم داشت. ساواک

به شدت روی این جلسات حساس شده بود. ابعاد

برخورد امنیتی به حدی بود که در کلاس هشتاد نفری ما

در دانشگاه، بیست و پنج نفرمان بازداشت شدید! جالب

اینجاست که سال ها بعد، پس از پیروزی انقلاب اسلامی،

زمانی که رفتم و پرونده های ساواک را در آوردم و بررسی

کردم، متوجه حقیقت تلخی شدم. متوجه شدم که در

همان کلاس ما، چهار نفر مأمور نفوذی ساواک حضور

داشتند! از این چهار نفر، یکی شان ساواکی فعالی بود که

بعدها از دانشگاه اخراجش کردند و یکی دیگرشان چنان

عنصر بی عرضه ای بود که اصلاً به درد تشکیلات ساواک

هم نمی خورد و کلارهایش کردند.

با وجود همه این فشارها، بزرگ ترین و مهم ترین اثری که

جلسات تفسیر آیت... خامنه ای در دوران مسجد امام حسن<sup>(ع)</sup>

بر جای گذاشت، این بود که فضای را که دانشگاه را به طور کامل «انقلابی» کرد، ما از

همان ابتدا توانستیم فضای فکری و خط مشی ایدئولوژیک به خصوص دانشکده

پزشکی را مستقیم به افکار و اندیشه های آیت... خامنه ای متصل کنیم. چنین

ارتباط عمیقی میان جریان فکری انقلاب و جلسات تفسیر ایشان، از سال های

۱۳۵۲ و ۱۳۵۳ شکل گرفت و مستحکم شد.

به همین دلیل است که بنده با قاطعیت می گویم آیت... خامنه ای فقط از

سال ۱۳۶۸ رهبر ما نشدند، بلکه ایشان از همان زمان دانشجویی ما در دهه ۵۰،

عملار رهبر ما بودند و با تفاسیری که از آیات الهی بیان می کردند، خط فکری انقلاب

را به دقت به ما منتقل می نمودند. جمعیت عظیمی از دانشجویان دانشگاه های

دیگر نیز در این جلسات شرکت می کردند. آن ها مباحث را با دقت دریافت کرده

و سپس مانند سفیرانی، این افکار را در سطح دانشکده های خودشان منتشر

می کردند. جریان تفسیری ایشان در آن زمان، حالتی نیمه مخفی داشت که با

شبکه ارتباطات چهره به چهره، ضریب نفوذ فوق العاده ای پیدا کرده بود. این خط

فکری، دانشکده هایی مانند دانشکده پزشکی را کاملاً مذهبی کرد و من معتقدم

که تاکنون نیز اثرات و رسوبات آن تفکرات ناب، به شکل های مختلف در فضای

علمی و فرهنگی ما وجود دارد. برای ما، آن برداشت های کاربردی و جهت دهنده

از قرآن کریم اهمیت حیاتی داشت. نه آن تفاسیر صرفاً کتابی و خشک حوزوی که

دردی از جامعه دوا نمی کرد.

### عبور از طوفان مارکسیسم

رژیم شاه که از تاثیرگذاری شگرف این جلسات به وحشت افتاده بود، سرانجام تحمل نکرد و مسجد امام حسن<sup>(ع)</sup> را بست. آن ها نه تنها جلسات را تعطیل کردند، بلکه حتی اجازه ندادند ایشان در آنجا اقامه نماز کنند. پس از این اتفاق ناگوار، ایشان پایگاه خود را به «مسجد کرامت» منتقل کردند.

البته در مسجد کرامت اوضاع کمی متفاوت بود. آنجا فضا بیشتر حول محور

جلسات آموزش و قرائت قرآن می چرخید. ایشان در آن جلسات می نشستند و

بیشتر گوش می کردند و دیگر از آن سخنرانی های پر شور و درس های تفسیری

منسجم خبری نبود. پس از انتقال ایشان به مسجد کرامت، متأسفانه ارتباط

ارگانیک و مستمر طیف دانشجویان با ایشان تا حد زیادی قطع شد و ارتباطات

به برخی دیدارهای محدود و پراکنده خلاصه می شد. این وضعیت ادامه داشت

تا زمانی که رژیم، ایشان را به شهرستان ایران شهر تبعید کرد.

سال ۱۳۵۶ که ایشان از تبعید بازگشتند، ما در محیط دانشگاه درگیر یک جنگ

روانی و عقیدتی تمام عیار بودیم. فشار زیاد و خردکننده ای از جهت فکری از

سوی جریان های چپ، منافقین و مارکسیست ها بر ما وارد می آمد. آن زمان تب

مارکسیسم بسیار داغ بود و خیلی از جوانان، توده ای و مارکسیست می شدند. اما

چه چیزی ما را نجات داد؟ ما دانشجویان پیرو خط امام<sup>(ع)</sup>، چون از قبل به یک

«قرآن اصیل» و متکی بر عمل وابسته شده بودیم و از مفسری بهره مند بودیم که

مورد قبول و وثوق ما بود و آیات را برای زندگی تبیین می کرد نه صرفاً تفسیر مرسوم

کتابی، توانستیم مقاومت کنیم. این پشتوانه فکری، همچون مشعلی فروزان، راه

را برای ما روشن کرد و باعث شد جریان اصیل انقلاب در مشهد تداوم یابد. در یک

کلام، مسجد امام حسن<sup>(ع)</sup>، پایگاه و پایه فکری نهضت امام خمینی<sup>(ع)</sup> در مشهد شد

و بنای عقیدتی مستحکمی را پایه ریزی کرد که ثمره نهایی آن، منتج به استقرار

حکومت اسلامی شد.

امروز شاید تک تک جزئیات و مباحث تفسیری آن سال ها

خط به خط در ذهن ما باقی نمانده باشد، اما آنچه برای

همیشه حک شد و باقی ماند، همان «خط فکری» و

«مایه های بنیادین فکری» بود که ایشان با تسلط بر

قرآن، آن را در وجود ما پایه ریزی کردند.

### کادرسازی به جای عوام گرایی

یکی از خطرات و نکات بسیار مهمی که از آن دوران

باید نقل کنیم، مربوط به نگرش خاص ایشان به تربیت

نیروی انسانی است. در یکی از شب ها، در همان

جلسات مسجد، هجوم و ازدحام جمعیت برای شنیدن

صحبت های ایشان به قدری زیاد بود که بر اثر فشار شدید

جمعیت، شیشه های مسجد شکست. بعدها، در حوالی

سال ۱۳۵۵، یکی از دانشجویانی که به دیدار ایشان رفته

بود، با حسرت آن شب پر شور را یادآوری کرده و گفته

بود: «یادش به خیر! آن شب ها چقدر جمعیت می آمد

که حتی شیشه ها شکست...»

پاسخ آیت... خامنه ای به این دانشجوی بسیار تکان دهنده

و عمیق بود. ایشان فرمودند: «ای کاش به جای آن

جمعیت عظیمی که آمدند و شیشه ها را شکستند، من

فقط یک نفر را به درستی تربیت می کردم که الان به دردم

می خورد. اگر فقط یکی از شما حرف مرا با همه وجود

گوش می کردید، برای من کافی بود.»

این سخن، نشانگر تأکید شدید ایشان بر تربیت کیفی افراد

(روی یک نفرها) و کادرسازی عمیق، به جای دلخوش بودن

به سیاهی لشکر و جمعیت های هیجانی بود. متأسفانه ما

روی «یکی ها» و تربیت کادرهای استخوان دار کمتر کار

کردیم. نتیجه این ضعف آن شد که وقتی جریان های

توده ای و مارکسیست ها فشارهای سنگین فکری و

ایدئولوژیک خود را در دانشگاه آغاز کردند، بسیاری از همان دانشجویانی که

دو شاوش ما به جلسات تفسیر می آمدند، نتوانستند مقاومت کنند و در برابر

شبهات کم آوردند، همه چیز را رها کردند و به دامن مارکسیسم و حزب توده افتادند.

### متدلوژی یافتن «نقطه کلیدی» در علم و زندگی

در پایان، مایلیم به یک رویکرد و «متدلوژی» بسیار مهم اشاره کنیم. ما در علم

پزشکی شیوه ای داریم؛ وقتی یک دانشجوی پزشکی یا رزیدنت می آید و دو یا

سه صفحه پر از شرح حال و علائم بیمار را برای ما می نویسد و می خواند، ما به او

می گوییم: «وقت نداریم همه این ها را موبه موبه گوش کنیم؛ از میان این همه حرف،

نکات مثبت و کلیدی بیماری را بگو! بگو آن تکه اصلی و علت بنیادین که مریض

به خاطرش مراجعه کرده، چه بوده است؟» متأسفانه گاهی دانشجویها ساعت ها

حرف می زنند، اما آن «نکات کلیدی» را یادداشت نکرده اند.

ما باید این شیوه و متدلوژی پزشکی را در متن زندگی هایمان نیز اجرا کنیم. همه

آن جلسات، بحث ها و تاریخچه، برای رسیدن به همان «دو یا سه جمله کلیدی»

است که می تواند نقش مهمی در سرنوشت و زندگی ما ایفا کند. هنر ما باید این

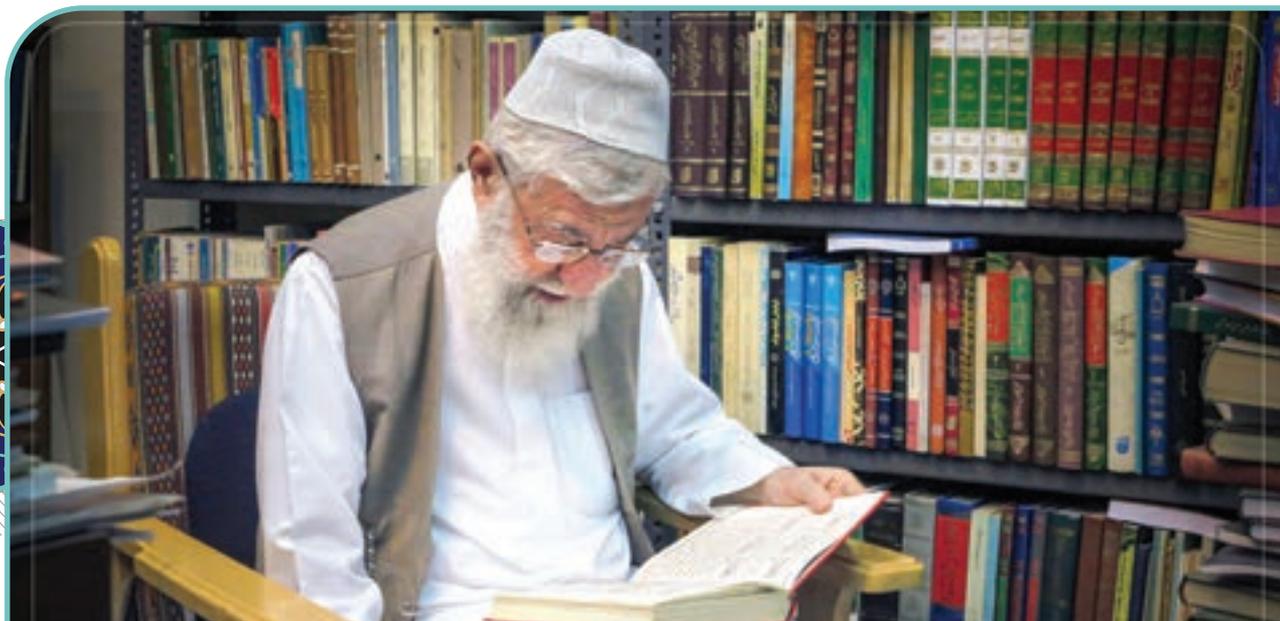
باشد که آن عصاره های تفکر و آن نکته های طلایی جهت ساز را از دل این خاطرات

استخراج کنیم و آن ها را در همه جا پخش کنیم تا همه افراد و نسل ها بتوانند از آن

برای ساختن مسیر حق استفاده کنند.

بنده با قاطعیت می گویم  
آیت... خامنه ای فقط  
از سال ۱۳۶۸ رهبر ما  
نشدند، بلکه ایشان از  
همان زمان دانشجویی  
مادر دهه ۵۰، عملار رهبر  
ما بودند و با تفاسیری  
که از آیات الهی بیان  
می کردند، خط فکری  
انقلاب را به دقت به ما  
منتقل می نمودند

# قرآن در زندگی شخصی و اجتماعی ایشان حضور واقعی داشت



شماره قرآن

از نظر من یکی از ویژگی‌های برجسته رهبر معظم انقلاب این بود که قرآن در زندگی شخصی و اجتماعی ایشان حضور واقعی داشت. ایشان با قرآن فکر می‌کردند، با قرآن تصمیم می‌گرفتند و حتی در اداره امور کشور نیز از هدایت‌های قرآنی الهام می‌گرفتند. این موضوع را می‌توان در سخنان، مواضع و حتی در نوع نگاه ایشان به مسائل مختلف مشاهده کرد.

به یاد دارم که حتی در سال‌های سخت جنگ تحمیلی، با وجود مشکلات اقتصادی فراوان، جلسات و محافل قرآنی ایشان تعطیل نشد. شاید در آن اوضاع بسیاری تصور می‌کردند که پرداختن به برنامه‌های فرهنگی و قرآنی اولویت کمتری دارد، اما ایشان معتقد بودند که اتفاقاً در همان اوضاع سخت باید ارتباط جامعه با قرآن تقویت شود.

پس از پایان جنگ نیز طرح‌ها و برنامه‌های متعددی در حوزه قرآن مطرح شد؛ از جمله طرح‌های گسترده حفظ قرآن، برگزاری کرسی‌های قرآنی و هم‌چنین شکل‌گیری شورای عالی قرآن. این اقدامات نشان می‌داد که توجه ایشان به قرآن محدود به یک حوزه خاص نیست، بلکه همه ابعاد فعالیت‌های قرآنی را در برمی‌گیرد.

موضوع دیگری که همواره در سخنان ایشان دیده می‌شد، توجه به نقش مردم در گسترش فرهنگ قرآنی بود. ایشان بارها تأکید کردند که اگر مردم وارد میدان فعالیت‌های قرآنی شوند، سرعت پیشرفت در این حوزه چند برابر خواهد شد. در واقع، قرآن کتابی برای همه مردم است و اگر مردم احساس کنند که این کتاب به زندگی روزمره آن‌ها مرتبط است، ارتباطشان با قرآن بسیار عمیق‌تر خواهد شد.

در جلسات مختلف نیز بارها دیدیم که ایشان با استناد به آیات قرآن یادآوری می‌کنند که قرآن کتاب بیداری و هدایت است، اما همه انسان‌ها از این هدایت بهره‌مند نمی‌شوند. این مسئله نشان می‌دهد که در کنار نزول قرآن، آمادگی روحی و فکری مخاطبان نیز اهمیت زیادی دارد. به باور من، در دل فرهنگ و اعتقادات مردم ما ظرفیت‌های بسیار بزرگی برای هدایت و رشد وجود دارد. اما بسیاری از این ظرفیت‌ها هنوز ناشناخته مانده‌اند و به درستی مورد استفاده قرار نگرفته‌اند. اگر بتوانیم این ظرفیت‌ها را فعال کنیم، جامعه می‌تواند بیش از پیش از برکات قرآن بهره‌مند شود.

نگاه رهبر معظم انقلاب به حضور مردم در عرصه‌های مختلف اجتماعی و فرهنگی نیز ریشه در همین نگاه قرآنی داشت. همان‌طور که امام خمینی<sup>(ع)</sup> با تکیه بر ایمان و باورهای مردم درباره قرآن و اهل بیت<sup>(ع)</sup> توانستند انقلاب اسلامی را به پیروزی برسانند، امروز نیز ادامه این مسیر با اتکا به همین سرمایه عظیم مردمی ممکن است.

درحقیقت، اگر به تجربه انقلاب اسلامی و دوران دفاع مقدس نگاه کنیم، می‌بینیم که همین مردم بودند که با الهام از آموزه‌های قرآنی و دینی، بزرگ‌ترین فداکاری‌ها را انجام دادند. بنابراین اگر قرآن در متن زندگی مردم قرار گیرد، می‌تواند همان روحیه و حرکت را در جامعه زنده نگه دارد.

به اعتقاد من ظرفیت‌های قرآن نامحدود است و هنوز بخش بزرگی از این ظرفیت‌ها برای ما ناشناخته باقی مانده است. هرچه بیشتر در آیات قرآن تدبیر کنیم، افق‌های تازه‌تری پیش روی ما گشوده می‌شود. به همین دلیل، معتقدم یکی از وظایف مهم ما این است که قرآن را هرچه بیشتر مردمی کنیم. باید امکانی فراهم شود که مردم با قرآن انس بگیرند، مفاهیم آن را بفهمند و آن را در زندگی خود به کار بگیرند. زیرا همین مردم بودند که انقلاب را به ثمر رساندند و در سال‌های دفاع مقدس نیز از این سرزمین دفاع کردند. اگر ارتباط آن‌ها با قرآن عمیق‌تر شود، آینده جامعه نیز روشن‌تر خواهد بود.

وقتی به گذشته و مسیر فعالیت‌های قرآنی در شهر مشهد نگاه می‌کنم، همیشه به یک نکته مهم می‌رسم؛ اینکه بخش درخور توجهی از درخشش این شهر در عرصه قرآن کشور، به حضور و نقش اثرگذار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، رهبر معظم انقلاب، در مشهد بازمی‌گردد. این تأثیرگذاری فقط مربوط به سال‌های پس از انقلاب نیست، بلکه ریشه‌های آن را می‌توان در سال‌های پیش از انقلاب اسلامی نیز به وضوح مشاهده کرد.

من خودم از نزدیک شاهد بخشی از آن فضا بوده‌ام. در آن سال‌ها جلسات قرآنی که ایشان در مشهد برگزار می‌کردند، حال و هوای خاصی داشت و جمعیت زیادی در آن شرکت می‌کردند. در واقع، علاقه و توجه ایشان به قرآن فقط در حد توصیه و سخن نبود، بلکه به صورت عملی در برگزاری محافل، جلسات تفسیر و نشست‌های قرآنی نمود پیدا می‌کرد. همین حضور فعال و مداوم باعث شده بود فضای قرآنی در مشهد رونق خاصی بگیرد.

یکی از ویژگی‌های مهم جلسات قرآنی ایشان، شیوه برگزاری این محافل بود. برخلاف بسیاری از جلسات که فقط بر قرائت تمرکز داشتند، ایشان ابتدا تلاش می‌کردند مفاهیم آیات قرآن را برای مردم توضیح دهند. ابتدا تفسیر و معنای آیات بیان می‌شد و پس از آن تلاوت انجام می‌گرفت. این روش باعث می‌شد مخاطبان فقط شنونده یک صدای زیبا نباشند، بلکه با فهم و درک عمیق‌تری به آیات گوش دهند. به نظر من، این نکته بسیار مهمی است که امروز هم باید برگزارکنندگان محافل قرآنی به آن توجه کنند؛ اینکه مردم ابتدا با پیام آیات آشنا شوند و سپس تلاوت را بشنوند.

یادم هست جلسات تفسیر قرآن که ایشان در مسجد امام حسن مجتبی<sup>(ع)</sup> برگزار می‌کردند، آن قدر پرجمعیت بود که گاهی فضای داخل مسجد پاسخگوی جمعیت نبود. مردم حتی بر پشت بام‌ها می‌نشستند تا بتوانند در این جلسات شرکت کنند. این صحنه‌ها نشان می‌داد که جامعه تشنه شنیدن معارف قرآنی است و وقتی این معارف با زبان قابل فهم و صمیمی ارائه شود، مردم با جان و دل از آن استقبال می‌کنند.

در آن جلسات همیشه قرآن محور اصلی گفت‌وگوها بود. حتی وقتی موضوعات اجتماعی یا فرهنگی مطرح می‌شد، ایشان تلاش می‌کردند ریشه و مبنای آن را در آیات قرآن نشان دهند. از همان زمان می‌شد فهمید که نگاه ایشان به قرآن، نگاهی عمیق و راهبردی است؛ نگاهی که قرآن را فقط کتابی برای قرائت یا مناسک عبادی نمی‌داند، بلکه آن را راهنمای زندگی فردی و اجتماعی می‌بیند.

یکی از نکات مهمی که بعدها بیشتر برای من روشن شد، توجه ویژه ایشان به جایگاه قرآن در نظام آموزشی حوزه‌های علمیه بود. پیش از انقلاب، در برنامه‌های درسی حوزه‌ها بیشتر بر علوم رایج حوزوی مانند ادبیات عرب، فقه، اصول و فلسفه تمرکز می‌شد و به آموزش مستقیم قرآن و تدبر در آیات کمتر پرداخته می‌شد. اما آیت‌الله خامنه‌ای از همان زمان معتقد بودند که قرآن باید در متن این آموزش‌ها قرار بگیرد.

ایشان بارها تأکید کرده‌اند که علوم مختلف اسلامی باید از دل آیات قرآن استخراج شوند. یعنی فقه، اصول، فلسفه، اخلاق و دیگر معارف دینی اگر ریشه در قرآن داشته باشند، هم عمق بیشتری پیدا می‌کنند و هم انسجام بهتری خواهند داشت. این نگاه در واقع نوعی بازگشت به سرچشمه اصلی معارف اسلامی است.

البته ایشان همواره تأکید می‌کنند که منظور از «قرآن محوری» به هیچ وجه «قرآن‌بستگی» نیست. یعنی این طور نیست که بگوییم انسان به علوم دیگر نیازی ندارد، بلکه منظور این است که قرآن باید محور و چراغ راه باشد و سایر علوم در کنار آن مورد استفاده قرار گیرند. درحقیقت، علوم مختلف می‌توانند به فهم بهتر قرآن و تحقق آموزه‌های آن در زندگی کمک کنند.

# اشتیاق به درک تفسیر در عصر انزوای قرآن



شهر قرآن

حجت‌الاسلام والمسلمین حسن ربانی‌راد، زاده سال ۱۳۳۲ در شهرستان فردوس است. او پس از طی کردن مقدمات تحصیلات حوزوی در زادگاه خویش، راهی شهر قم شد تا مسیر علمی خود را ادامه دهد. اما پس از سپری شدن چند سال، به حریم مشهد مقدس نقل مکان کرد تا تحصیلات دینی را در این شهر پیگیری کند. وی از حوالی سال ۱۳۵۰ پای ثابت دروس تفسیری و نهج البلاغه حضرت آیت‌ا... خامنه‌ای بود و به ضبط و مکتوب‌سازی بخشی از این جلسات همت گماشت؛ تا جایی که بعدها در تدوین کتاب «تفسیر سوره براءت» نیز از همین یادداشت‌ها و دست‌نوشته‌های ایشان بهره‌برداری شده است.

❏ اگر موافق باشید، به حدود ۵۴ سال پیش، یعنی حوالی سال‌های ۱۳۵۰ و ۱۳۵۱ برگردیم؛ در آن ایام که شما طلبه بودید و پای درس تفسیر حضرت آیت‌ا... خامنه‌ای می‌نشستید. چطور شد که با این نشست‌ها آشنا شدید و نقطه آغاز شناخت شما از ایشان کجا بود؟

ریشه‌اشنایی بنده با رهبر معظم انقلاب به سال ۱۳۴۷ برمی‌گردد. در آن مقطع که من سال دوم طلبگی‌ام را می‌گذراندم، زلزله‌ای در فردوس رخ داد. از آنجا که اقوام و بستگان ما ساکن فردوس و یکی از توابع آن به نام روستای «خانکوک» بودند، برای جویا شدن از احوال خانواده و نزدیکان راهی آنجا شدیم. دقیقاً در همان موقعیت بود که آقای خامنه‌ای را زیارت کردیم. زیرا ایشان همراه گروهی از فضلاء روحانی برای امداد رسانی به آسیب‌دیدگان راهی فردوس شده بودند. در آن زمان، آقای خامنه‌ای و جمعی از کسبه بازار مشهد که با هدایت ایشان به منطقه آمده بودند، کارهای فوق‌العاده‌ای انجام دادند که رد پای برخی از آن اقدامات هنوز هم در منطقه مشهد است.

ابتدای سال ۱۳۵۰ بود که دوباره برای رفتن به فردوس وارد مشهد شدیم. به محض پیاده شدن در گاراژ، مأموران جلومان را گرفتند و طلب مدارک هویتی کردند. وقتی شناسنامه‌ها را دادیم، به ما برچسب «سرباز فراری» زدند! بنده و یک طلبه دیگر را بازداشت کردند و به پاسگاه ژاندارمری انتقال دادند. پس از گذشت مدتی، ما را به مشهد فرستادند و در نهایت آزاد شدیم. در آن اوضاع، بضاعت مالی من به گونه‌ای نبود که بتوانم به قم برگردم. بنابراین تصمیم گرفتیم در مشهد بمانیم و وارد مدرسه مرحوم غلامحسین تبریزی شدم. پیش از آن پرس‌وجو کرده بودیم و به ما اطمینان داده بودند که این مدرسه جایگاه علمی مطلوبی دارد.

از آنجا که ما آیت‌ا... خامنه‌ای را از ماجرای امداد رسانی زلزله فردوس به خاطر داشتیم، با رفاقت هم‌فکری کردیم که حالا در مشهد پای درس کدام اساتید بنشینیم. به ما گفتند در مشهد سه شخصیت روحانی حضور

دارند که صاحب کرسی تدریس و شاگردان مشخصی هستند؛ نخست نام آقای خامنه‌ای را آوردند، نفر دوم شهید هاشمی‌نژاد بود و نفر سوم نیز آقای محامی نام داشت که نماینده حضرت امام (ع) بود و مسئولیت توزیع پنهانی شهریه ایشان در مشهد را بر دوش می‌کشید. به این ترتیب، ما شرکت در دروس این سه بزرگوار و به‌ویژه آیت‌ا... خامنه‌ای را آغاز کردیم.

همان‌جا بود که متوجه شدیم ایشان علاوه بر دروس اصلی، مباحث فوق‌برنامه‌ای نیز دارند. سطح تدریس رسمی ایشان در آن زمان کتاب «کفایه» بود؛ درحالی‌که ما هنوز از نظر تحصیلی به کفایه نرسیده بودیم و در سطوح پایین‌تری مثل «لمعتین»، «رسائل» و «مکاسب» تحصیل می‌کردیم که برای این دروس به

❏ در آن برهه، ایشان چه دروس جانبی و فوق‌برنامه‌ای را ارائه می‌دادند؟

در خیابان فردوسی آن روزگار که امروزه به خیابان دانش شرقی تغییر نام داده است، مسجد جمع‌وجوری به نام مسجد امام حسن (ع) قرار داشت. ایشان امامت جماعت آنجا را بر عهده داشتند و رویه کارشان این بود که پس از اقامه نماز، روایتی را شرح می‌دادند و یکی دو شب در هفته نیز به تفسیر نهج البلاغه می‌پرداختند. علاوه بر این، یک کرسی تفسیر قرآن هم در مدرسه میرزا جعفر داشتند. آن زمان در مجاورت حرم مطهر

دو مدرسه به نام‌های میرزا جعفر و خیرات خان وجود داشت که امروزه در قالب دانشگاه علوم اسلامی رضوی تجمیع شده‌اند.

ما حضور در کلاس تفسیر ایشان را از همان مکان آغاز کردیم. در اوایل کار که ما به جمعشان پیوستیم، مشغول تفسیر سوره توبه بودند. من شخصا تعهد خاصی داشتم که حتما محتوای درس تفسیر ایشان را روی نوار ضبط کرده و سپس روی کاغذ پیاده کنم. زیرا به نظرم می‌رسید که مفاهیم ارائه شده بسیار بدیع و جذاب است. تا جایی که ذهن من یاری می‌کند، در حوزه علمیه قم اصلا چیزی به نام درس تفسیر یا نهج البلاغه مرسوم نبود. البته مرحوم آیت‌... خزعلی جلساتی با عنوان تفسیر داشتند که بیشتر رنگ و بوی موعظه و اخلاق داشت. از سوی دیگر، چون ما با آثار شهید مطهری مانوس بودیم و ایشان مؤکداً به طلاب توصیه می‌کردند که باید به صورت جدی وارد عرصه تفسیر و نهج البلاغه شوند، وقتی به مشهد رسیدیم، عزم خود را جزم کردیم که یکی از برنامه‌های اصلی مان برداختن به همین حوزه باشد.

**شيوه شکل‌گیری و برگزاری این نشست‌های تفسیری به چه صورت بود؟ آیا طلاب بانی دعوت از آیت‌... خامنه‌ای بودند، یا مدیریت یک مدرسه و مسجد خاص این مراسم را بر عهده داشت؟**

همان‌گونه که پیش‌تر اشاره کردم، در آن مقطع زمانی مباحثی نظیر تفسیر قرآن و نهج البلاغه حتی در مرکزیت حوزه یعنی قم هم محلی از اعراب نداشت. در مشهد نیز پایه‌گذاری و آغاز این محافل تفسیری، منحصرزاییده ابتکار عمل شخص آقای خامنه‌ای بود. ایشان خودشان پیش قدم شدند. زیرا با بینش خود به این نتیجه رسیده بودند که حوزه‌های علمیه، به ویژه در مشهد، به شدت تشنه و نیازمند چنین مباحثی هستند.

دلیل این امر مهوریت مطلق قرآن بود. همین اخیراً که در حال مرور دست‌نوشته‌هایم از اواخر تفسیر سوره توبه بودم، دیدم ایشان در یکی از آن جلسات با لحنی عتاب‌آلود بر سر حوزویان و فضایی طراز اول فریاد می‌کشند که «چرا کتاب خدا در میان شما تا این حد غریب افتاده است؟ کار قرآن به جایی رسیده است که فقط برای مردگان و در آرامستان‌ها تلاوت می‌شود.» عین عبارت رهبر معظم انقلاب این بود که قرآن محدود شده است به «مجلسی که سیگار می‌کشند و چای می‌دهند و...» منظورشان این بود که توجهات فقط معطوف به

پوسته و ظاهر قرآن، نظیر قرائت و تجوید شده است. البته باید انصاف داد که پیش از ایشان هم محافل محدودی برای تفسیر در مشهد وجود داشت. بارزترین آن‌ها درس مرحوم آیت‌... میرزا جواد آقای تهرانی<sup>(۱)</sup> در مسجد «ملاحیدر» بود. اما رویکرد ایشان کاملاً اخلاقی و مبتنی بر سبک‌های سنتی بود. ایشان آیاتی را برمی‌گزیدند و بر محور آن نکات اخلاقی می‌فرمودند. مخاطبان این جلسه نیز عمدتاً بازاریان متدین بودند و در بین طلاب و حوزویان خواهان و مشتری چندانی نداشت. اما با آغاز به کار کرسی تفسیر آقای خامنه‌ای، رفته‌رفته بر جمعیت مشتاقان افزوده شد؛ به نحوی که مجبور شدند مکان جلسه را به مدرسه «میرزا جعفر» منتقل کنند.

در آن دورانی که ما حاضر می‌شدیم و مباحث را ضبط می‌کردیم، جمعیت حاضران به حدود پانصد نفر می‌رسید. شبستان و مدرسه بزرگ مدرسه میرزا جعفر که فضای آن امروزه هم دست‌نخورده باقی مانده است، کاملاً لبریز از جمعیت می‌شد و جای سوزن‌انداختن نبود. من به دلیل اینکه دستگاه ضبط صوتی تهیه کرده بودم تا صدای ایشان را (چه در تفسیر و چه در نهج البلاغه) ثبت کنم، همیشه سعی می‌کردم زودتر از بقیه خودم را برسانم تا جای مناسبی پیدا کنم.

نکته جالب این بود که این کلاس‌ها دقیقاً در روزهای تعطیل حوزه، یعنی پنجشنبه‌ها و جمعه‌ها برگزار می‌شد. آقای خامنه‌ای عاقدانه این روزهای تعطیل را انتخاب کرده بودند تا راه هرگونه بهانه‌تراشی بسته شود و طلاب نتوانند ادعا کنند که این جلسات با دروس اصلی شان تداخل دارد یا باعث عقب ماندگی تحصیلی شان می‌شود.

**آیا ترکیب شرکت‌کنندگان در این جلسات تفسیر به طلاب علوم دینی محدود می‌شد، یا طبقات دیگری نظیر کسبه بازار، قشر دانشجوی و عموم مردم نیز در آن حضور می‌یافتند؟**

به هیچ وجه محدود به طلاب نبود؛ طیف‌های گوناگونی خارج از کسوت طلبگی در این نشست‌ها حاضر می‌شدند که در این میان، حضور قشر دانشجوی بسیار پررنگ و چشمگیر بود. به عنوان نمونه، جمعی از دانشجویان بودند که با تقید عجیبی در این کلاس‌ها شرکت می‌کردند.

خاطره‌ای در این باره دارم: من مباحث مربوط به تفسیر سوره انفال را به صورت کلمه به کلمه در یک دفتر دوپست برگ پیاده‌سازی کرده بودم. یکی از همین دانشجویان پای کار که اصالتاً اهل روستای دهیار در حوالی نیشابور بود، چون اواخر دوره به ما ملحق شده بود، این دفتر حجیم را از من امانت گرفت تا مطالعه کند. این اتفاق مصادف شد با سال ۱۳۵۴؛ یعنی دقیقاً همان زمانی که من توسط مأموران دستگیر شدم و دفتر هم دست آن دانشجوی بود. مأموران ساواک به منزل آن دانشجوی نیز یورش برده بودند و در جریان بازرسی، علاوه بر ضبط مدارک و کتاب‌های مختلف، دفتر تفسیر ما را هم با خود برده بودند. پس از پیروزی انقلاب خیلی پیگیری کردیم تا شاید آن دفتر را بیابیم، اما متأسفانه هرگز ردی از آن پیدا نشد.

خود رهبر معظم انقلاب نیز بارها در جمع شاگردانشان سراغ آن جزوات را گرفتند و فرمودند بگردید ببینید کسی یادداشت‌های تفسیر سوره انفال را در اختیار دارد یا خیر. متأسفانه مشخص شد هیچ شخص دیگری آن مباحث را مکتوب نکرده و اثری از آن باقی نمانده است. زمان برگزاری این جلسات نیز مشخصاً روزهای پنجشنبه و جمعه، از ساعت ۹ صبح به بعد بود و حدود یک ساعت و نیم به طول می‌انجامید. برای اینکه متوجه دقت کار شوید، در همین دفتر مربوط به سوره برائت که نزد من مانده است، تاریخ یکی از جلسات را این‌گونه درج کرده‌ام: «جمعه، ۵/۱۳/۵۱، مطابق ۱۲ ربیع‌الثانی ۹۲ هجری». جالب است بدانید برای رعایت مسائل امنیتی، در صفحه نخست این دفتر با خط دشت نوشته بودم: «تفسیر مدرسه میرزا جعفر صبح‌ها، میرزا جواد آقای تهرانی!» ما صفحه اول همه جزواتمان را به نام دیگر اساتید مهروموم می‌کردیم تا اگر روزی ساواک به وسایلمان دسترسی پیدا کرد، متوجه نشود که این‌ها بیانات آقای خامنه‌ای است.

**از دیدگاه شما، نقطه تمایز و تفاوت بنیادین محفل تفسیری حضرت آیت‌... خامنه‌ای با دیگر نشست‌های مشابه در چه چیزی نهفته بود؟**

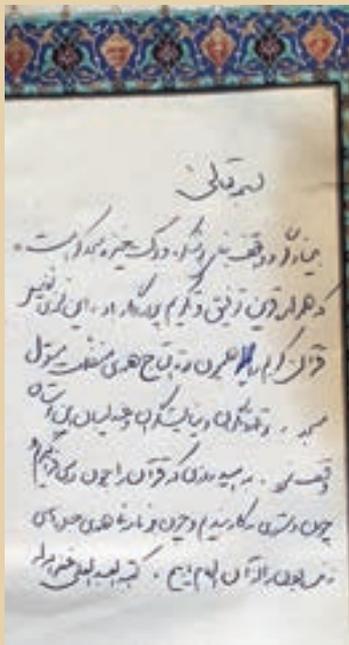
همان‌طور که گفتم، در آن زمان عملاً رقیبی در مشهد وجود نداشت و تنها کرسی تفسیر متعلق به میرزا جواد آقای تهرانی بود که آن هم ماهیتی کاملاً اخلاقی، پندآموز و سنتی داشت. به همین دلیل، طلاب استقبال پرشوری از آن نمی‌کردند، هرچند خود ما گهگاه در آن حاضر می‌شدیم.

اما جنس تفسیر آقای خامنه‌ای کاملاً متفاوت بود. وقتی یادداشت‌هایم از تفسیر «آیه جهاد» را مرور می‌کنم، احساس می‌کنم ایشان این سخنان را دقیقاً برای مختصات دنیای امروز بیان کرده‌اند. بیان ایشان کاملاً به‌روز، زنده و کاربردی بود. هنر ایشان در این بود که مباحث عمیق تفسیری را با وقایع روز جامعه، ضرورت دشمن‌شناسی، تبیین رسالت روحانیت و کشف وظیفه فردی ما در آن برهه تاریخی گره می‌زدند. مثلاً وقتی به داستان «سامری» در سوره توبه می‌رسیدند، می‌پرسیدند: «این قصه چه پیامی برای انسان امروز دارد؟ سامری زمانه ما کیست؟»

طبیعتاً چنین رویکردی تشنگان فراوانی داشت. ادبیات ایشان بکر و نوآورانه بود. ما نخستین بار شاهد بودیم که فضلا و طلاب جوان حوزه با چنین اشتیاقی پای منبر یک استاد می‌نشینند تا بهره‌مند شوند. هر فرد حوزوی که به دنبال شنیدن حرف‌هایی تازه، کاربردی و منطبق با نیازهای روز از دل قرآن و نهج البلاغه بود، بی‌درنگ مسیر کلاس‌های ایشان را در پیش می‌گرفت.



## دست‌نوشته رهبر شهید در قرآن قدیمی مسجد کرامت



مرحوم حاجی کرامت، واقف اصلی مسجد کرامت، به مناسبت شروع جلسه قرآن این مسجد، قرآنی به این جلسه هدیه کرد و از آیت‌... خامنه‌ای خواست تا ابتدای آن مطلبی بنویسند. این دست‌نوشته حدود سال ۱۳۵۲ نوشته شده است.

سال ۱۳۵۲ خورشیدی بود. فعالیت‌های انقلابی روزه‌روز در شهر گسترش پیدا می‌کرد و روحانی پرشور و انقلابی شهر مشهد نیز از این قاعده مستثنا نبود. ایشان با برپایی درس‌های تفسیر قرآن و نهج البلاغه سعی می‌کردند خورش انقلابی مردم در برابر رژیم شاه را زنده نگه دارد. اما در کنار این فعالیت‌ها، شور و علاقه شدیدش به تلاوت قرآن نیز زبانزد خاص و عام بود. رهبر معظم انقلاب یکی از مشوقان اصلی قاریان برای برپایی جلسات قرآن در شهر بودند. حتی خودشان در بسیاری از این جلسات شرکت می‌کردند تا این برنامه‌ها از رونق نیفتند.

متن دست‌نوشته:

بنیادگر و واقف بنای پرشکوه و برکت خیز «مسجد کرامت» که همواره قرین توفیق و تکریم پروردگار باد، این نسخه نفیس قرآن کریم را همچون دره‌التاج همه منضمات منقول مسجد، بر تلاوتگران و نیایشگران و عندلیبان این بوستان وقف نمود. به امید روزی که قرآن را چون درسی فراگیریم و چون دستوری به کار بندیم و چون برنامه‌ای همه جلوه‌های زنده بودن را از آن الهام یابیم.

کتبه‌العلی‌غفر... له

# مکتب قرآنی رهبر شهید



مدیر مسئول:  
سید میثم موسوی مهر  
سر دبیر:  
سید سجاد طلوع هاشمی  
دبیر ضمیمه:  
ارژنگ حاتمی  
دبیر ویژه‌نامه:  
امید حسینی نژاد  
ویراستار:  
علیرضا میرنژاد  
صفحه آرایی:  
ساعده عاشوری

شهر قرآن



بین‌المللی قرائت قرآن کشور مالزی، رتبه اول را به دست آورده است.»  
هنگامی که این خبر به گوش حضرت آقا رسید، از آنجا که خودشان دارای درک و نگاه عمیق قرآنی بودند، بی‌نهایت مسرور و خوش حال شدند. پس از بازگشت، توفیق شرفیابی به محضرشان را پیدا کردم. در آن دیدار، ایشان با گرمی و محبت فراوان مرا مورد تفقد قرار دادند. به ایشان عرض کردم: «ما فردا عازم شهر قم هستیم تا با حضرت امام خمینی (ره) دیدار کنیم.» ایشان از شنیدن این خبر بسیار خرسند شدند و در حق ما دعای خیر فرمودند. پس از اتمام دیدار با امام امت، دوباره به محضر آیت‌الله... خامنه‌ای رسیدم و موقوف دیدار را برایشان روایت کردم. ایشان نیز در آن جلسه، توصیه‌ها، سفارش‌ها و دستورات راهگشایی فرمودند. حقیقت آن است که من، پیش از آنکه دیدارهای رضائی سال‌های اخیر مرسوم شود، به برکت همین مکتب قرآنی، در همان سال‌های ابتدایی انقلاب به شرف این هم‌نشینی و سعادت نائل شده بودم.  
یکی از مطالبات صریح و روشن خداوند متعال در قرآن کریم، دعوت به اندیشیدن است؛ آنجا که می‌فرماید: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ». تدبر در آیات، رمز مصونیت از انحراف است. اگر کسی همچون رهبر شهید دارای اندیشه و جهان بینی قرآنی باشد، هرگز در دام آفات گرفتار نخواهد شد.

امروزه یکی از آفات مهلکی که در مسیر جامعه قرآنی قرار دارد و متأسفانه بسیاری در آن درج می‌زنند، آفت «توقف در لفظ قرآن» است. زمانی که تمام هم‌وغم و غایت آمال یک فرد، فقط در قرائت زیبا، تجوید بی‌نقص و بازی با الحان خلاصه شود و از تفکر عمیق اسلامی و رهنمودهای قرآن ناطق (یعنی ائمه اطهار علیهم‌السلام) غافل بماند، بی‌شک هم خود گرفتار آفت می‌شود و هم به پیکره جامعه آسیب وارد می‌کند؛ اتفاقی که در طول تاریخ بارها شاهد آن بوده‌ایم.

کسانی که به ظاهر الفاظ بسنده می‌کنند، مصداق بارز کلام حضرت امام صادق (ع) هستند که فرمودند برخی حروف قرآن را حفظ می‌کنند، اما حدود آن را توضیح می‌نمایند. این افراد، درحقیقت فاقد تفکر قرآنی‌اند.

در مکتب آیت‌الله... خامنه‌ای، تلاوت با قرائت متفاوت است. ایشان هم‌زمان با قرائت، قرآن را تلاوت (به معنای حقیقی پیروی کردن از آن) و هم‌زمان با تلاوت، در اعماق آیات تدبر و هم‌زمان با تدبر، آن را در میدان عمل پیاده می‌کردند. چرا؟ زیرا ایشان معیار اصیل را از اجداد طاهری‌نشان دریافت کرده بودند.

امام حسن مجتبی (ع) در کلامی گهربار، این ملاک کلی را به همه بشریت عرضه داشته‌اند: «وَأَنَّ أَحَقَّ النَّاسِ بِالْقُرْآنِ مَنْ عَمِلَ بِهِ وَوَأَنَّ لَمْ يَحْفَظْهُ»؛ «سزاوارترین و نزدیک‌ترین افراد به قرآن، کسی است که به آن عمل کند، حتی اگر آن را حفظ نکرده باشد.»  
و در مقابل می‌فرمایند: «وَأَبْعَدُهُمْ مَنْ لَمْ يَعْمَلْ بِهِ وَوَأَنَّ كَانَ يَقْرَأَهُ»؛ «و دورترین افراد از ساحت قرآن، کسی است که به آن عمل نمی‌کند، حتی اگر قاری آن باشد.»

حضرت آقا این حقیقت عظیم را با همه وجود درک کرده بودند. در مقابل، کسانی که امروز قرائت قرآن را به دستاویزی برای تجارت و کسب منافع دنیوی تبدیل کرده‌اند، دانسته یا ندانسته در مسیر «دین‌فروشی» گام برمی‌دارند و دقیقاً به همین دلیل است که ما همواره مورد نقد و شماتت بدخواهان، دشمنان و حتی دوستان دلسوز قرار می‌گیریم. آن‌ها معنای واقعی کلام امام مجتبی (ع) را درک نکرده‌اند.

فردی که فقط در وادی قرائت و صوت پیش می‌رود، در نهایت به یک «قاری ممتاز و برجسته بین‌المللی» تبدیل خواهد شد، اما آیا چنین فردی لزوماً به یک مصلح اجتماعی و اقامه‌کننده عدل در جامعه نیز بدل می‌شود؟ قطعاً خیر! چگونه می‌تواند ارزش‌های والای قرآنی را در جامعه پیاده کند. درحالی‌که اصلاً عمق این ارزش‌ها بی‌خبر است و در نتیجه، غیرت، شجاعت و همت لازم برای اجرای آن‌ها را در خود پرورش نداده است؟

برای درک قدرت شگرف تلاوتی که با اخلاص و تدبر همراه باشد، کافی است نگاهی به تاریخ اسلام بیندازیم. داستان جناب فضیل بن عیاض نمونه‌ای درخشان از این حقیقت است. او که روزگاری سردسته و رئیس راهزنان و سارقان مخوف بود، در نیمه شبی تاریک با نیتی سوء، قصد ورود به حریم خانه دیگری را داشت. در همان لحظه حساس، درحالی‌که یک پای او در این سوی دیوار و پای دیگری در آن سوی دیوار بود، ناگهان طنین نغمه‌ای با اخلاص و برخاسته از سوز دل یک قاری شب‌زنده‌دار سکوت شب را می‌شکند و به گوش او می‌رسد.

آیه قرآن چنان لاجرم بر دل این راهزن می‌نشیند که فضیل در همان حال تعلیق روی دیوار، منقلب می‌شود و فریاد برمی‌آورد: «بلی! وقتش رسیده است؛ وقت توبه و بازگشت همین الان است.»

فقط بخش کوچکی از یک آیه قرآن که بانیت خالص، خشوع و سوز دل قرائت شد، چنان اکسیری در وجود این مرد ریخت که سرپرست دزدان را متحول ساخت و او را به جایی رساند که به «مجاور خانه کعبه» و یکی از روابان بزرگ حدیث و اولیای الهی تبدیل شد. این رویداد تاریخی، گواه روشنی است بر اینکه یک تلاوت خالصانه و خاشعانه متصل به عمل، تا چه حد می‌تواند در جان آدمیان و سرنوشت جوامع تأثیرگذار باشد.

رهبر شهید ما شخصیتی تک‌بعدی در ساحت قرآن نبودند. ایشان به معنای واقعی کلمه، تندیس از تجمیع فضایل قرآنی بودند. ایشان هم‌زمان قاری، حافظ، مفسر، مروج و مدافع سرسخت حریم قرآن بودند و در عین حال، آیات الهی را در نهایت صحت، زیبایی و استواری تلاوت می‌کردند.

اهل فن به خوبی می‌دانند که گردآمدن همه این ویژگی‌ها در یک فرد، امری بسیار نادر و دشوار است. اینکه شخصیتی در جایگاه ایشان، در یک محفل قرآنی حاضر شوند، ساعت‌های متممادی با تمرکز کامل به استماع تلاوت‌ها بپردازند و سپس با تسلطی حیرت‌انگیز، هم از منظر محتوایی و راهبردی اظهار نظر کنند و هم با دقت یک استاد مسلم، اشکالات فنی قاریان را در حوزه‌های تخصصی نظیر «تجوید، وقف و ابتدا، صوت، لحن و نغمات» گوشزد کنند، نشان از یک عقبه بی‌نظیر و ارزشمند علمی و عملی دارد. آشنایی، انس، عشق و ارادت عمیق آیت‌الله... خامنه‌ای به ساحت قرآن، پدیده‌ای متأخر و ناظر بر سال‌های پس از انقلاب یا دیدارهای رسمی اخیر نیست. ریشه‌های این شجره طیبه به بیش از نیم قرن پیش بازمی‌گشت.

متأسفانه در روزگار کنونی، گاهی شاهد آن هستیم که به امر خطیر تلاوت قرآن با نگاهی تقلیل‌گرایانه و صرفاً به عنوان یک «کار نمادین و تشریفاتی» نگریسته می‌شود. به عنوان مثال، در آغاز همایش‌ها و جلسات گوناگون، فقط پنج دقیقه ابتدایی را به یک قاری اختصاص می‌دهند تا صرفاً برنامه‌ای افتتاح شده باشد. اما سیره عملی حضرت آقا از پنجاه سال پیش، نقطه مقابل این نگاه تقلیل‌گرایانه بوده است.

در آن دوران خفقان، زمانی که ایشان در کانون مبارزات، یعنی مسجد کرامت مشهد حضور می‌یافتند، الگویی کاملاً متفاوت و انسان‌ساز را پیاده می‌کردند. ایشان با تمام قامت و در نهایت خضوع، به احترام ساحت قرآن در کنار منبر می‌ایستادند. برنامه این‌گونه بود که ابتدا خود ایشان حدود ده‌دوازده دقیقه به تشریح و تفسیر «مفاهیم کاربردی و راهبردی» آیات منتخب می‌پرداختند و ذهن مستمعین را برای دریافت پیام وحی آماده می‌کردند. پس از این بسترسازی معرفتی، از یکی از قاریان متبحر و طرازاول مشهد، همچون آقا سید مرتضی سادات فاطمی، دعوت می‌کردند تا بر فراز منبر قرار گیرد و نیم ساعت به تلاوت آیاتی بپردازد که مفاهیم آن پیش‌تر تشریح شده بود. این الگوی فاخر، دقیقاً در نقطه مقابل رویه‌های سطحی امروز قرار دارد و نشان‌دهنده تفاوت بنیادین نگاه‌ها به جایگاه قرآن در جامعه است.

سابقه و افتخار حضور من در بخش همافران نیروی هوایی به سال ۱۳۵۰ خورشیدی بازمی‌گردد. در همان سال‌های پیش از پیروزی انقلاب، حضرت آقا با همافران و آن دسته از بدنه نیروهای مسلح که دارای روحیه و تفکرات انقلابی بودند، ارتباطات تشکیلاتی، مستمر و بسیار منسجمی برقرار کرده بودند.

پس از استقرار نظام مقدس جمهوری اسلامی، خداوند متعال توفیق عظیمی رارقیق راه این جانب کرد. در سال ۱۳۵۸، مأموریت یافتم تا به عنوان اولین نماینده قرآنی جمهوری اسلامی ایران، عازم مسابقات بین‌المللی قرائت قرآن در کشور مالزی شوم. در آن عرصه جهانی، با عنایت خاصه پروردگار، رتبه نخست مسابقات بین‌المللی مالزی نصیب ایران اسلامی شد.

بازتاب این پیروزی در فضای آن روز جهان بسیار درخور توجه بود؛ تا جایی که خبرگزاری فرانسه (AFP) با شگفتی در تیتراخ اخبار خود اعلام کرد: «یک نظامی ایرانی در مسابقات